

نشریه انجمن نجات

شماره - ۵۳



# کتابخانه انجمن نجات

مهرماه ۹۳



# نشریه انجمن نجات

شماره ۵۳



مهر ماه ۱۳۹۳

[WWW.NEJATNGO.ORG](http://WWW.NEJATNGO.ORG)

**E.MAIL: [info@nejatngo.org](mailto:info@nejatngo.org)**



- ۷ \* از هذیان گویی ابریشمچی و توحیدی تا واقعیت مجاهدین خلق
- ۹ \* تعریف آمریکا و متحدانش از تروریسم چیست؟؟
- ۱۱ \* چرا غلط کردم مریم رجوی از سایتهای منافقین ( فرقه رجوی ) حذف شد
- ۱۳ \* اسماعیل مرتضایی معروف به جواد خراسان
- ۱۸ \* گوشه های از جنایت مسعود و مریم رجوی در حق اعضای اسیر در اردوگاه اشرف
- ۱۹ \* افشاگری رجوی ها علیه اکاذیب خودشان!
- ۲۱ \* خروج از عراق به منزله فروپاشی یا بازگشت به مبارزه سیاسی
- ۲۷ \* در حاشیه گلدان دزدی باند مریم رجوی از قبرستانی در استان والداوایز فرانسه
- ۳۰ \* دیدار اعضای خانواده علی اصغر کلاته سیفیری (اسیر در لیبرتی) با علی محمد خاتمی
- ۳۱ \* اعضاء جداشده از فرقه رجوی» کاریابی که منجر به از دست دادن جوانی شد
- ۳۴ \* حضور قربانعلی رفیعی از اسیران بازگشتی فرقه رجوی در جمع خانواده های رامهرمزی
- ۳۶ \* خاطره ای از پروژه زیر مینیمم شکنجه گر فرقه رجوی مهوش سپهری ( نسرين )
- ۳۸ \* رجوی، از گل دزدی از قبرستان تا داعش را نیروی مبارز خواندن و ...
- ۴۰ \* سردرگمی مجاهدین در گرداب حوادث منطقه
- ۴۲ \* آخرین دسته گلی که مریم به آب داد
- ۴۴ \* آیا رجوی از مخفیگاهش بیرون می آید؟!
- ۴۶ \* مصاحبه اختصاصی سایت ندای حقیقت با آقای قربانعلی حسین نژاد

- 
- ۵۸ \* نامه میرباقر صدیقی به رئیس جمهور آمریکا در مورد تروریسم و فرقه گرایی
- ۶۰ \* نامه سوزناک یک پیرمرد رنجکشیده شالیکار به کمیسر حقوق بشرسازمان ملل متحد
- ۶۱ \* مصاحبه خانم سنجابی با آقای نادر نادری درباره وضعیت بحرانی فرقه رجوی
- ۶۵ \* قصه چاه و ماه ، چه کسانی رجوی را در چاه و چه کسانی او را در ماه می بینند؟
- ۶۶ \* فیگارو؛ کشف گل های دزدیده شده از قبرستان، در محل اقامت رجوی
- ۶۷ \* سکوت شورای جور و جهل و جنایت رجوی دو هفته بعد از اعلام استعفای شاهپور باستان سیر
- ۶۸ \* نامه سرگشاده ۵۷ تن از قربانیان فرقه تروریستی ( مجاهدین خلق ) به آقای اوباما
- ۷۲ \* مرضیه ، خواننده ای که قربانی مطامع فرقه ی رجوی شد
- ۷۴ \* نقدی بر گزارش پرونده ۳۱ شهریور ۹۳ فرقه رجوی در سایت ایران افشاگر
- ۷۷ \* خوراک های تبلیغاتی فرقه رجوی ( مهدی فیروزیان )
- ۷۹ \* پرونده ای بسته شد و مریم فجر جام شکر خورد
- ۸۱ \* آدرس استانهها ( تلفن - فکس - صندوق پستی )



هستند، عناصر فرقه ی رجوی مدعی می شوند که سازمانشان “ پرچمدار اسلام بردبار و دمکراتیک ” و “ آترناتیو سیاسی، آرمانی و تشکیلاتی ” برای جمهوری اسلامی است.

در اینجا این سؤال مطرح است که از نظر آقای محمد علی توحیدی “ اسلام بردبار دمکراتیک ” چه ویژگی هایی دارد که منطبق بر مشی و روش سازمان مجاهدین خلق در سی سال گذشته است؟

اصل بردباری و تحمل آرا دیگران که اصل اساسی دمکراسی است در مناسبات فرقه ای مجاهدین خلق چه جایگاهی دارد؟

چنانچه تاکنون بر اساس معیارهای علمی فرقه شناسان اثبات شده است، سازمان مجاهدین خلق در زمره ی فرقه های مخرب قرار می گیرد که با کنترل ذهن افراد خود تنها در راستای امیال و جاه طلبی های رهبر فرقه اداره می شوند.

در این ساز و کار اساساً تحمل آرا دیگران یا به زعم توحیدی “ بردباری ” معنی نمی یابد.

فرقه های مخرب و کیش های شخصیتی تنها بر اساس تبعیت محض از آراء رهبری اداره می شوند و هرگونه اظهار نظر مخالف محکوم به خفقان و سکوت یا حتی زندان و شکنجه و مرگ است.

رجوع کنید به گزارش دیدبان حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ با عنوان “خروج ممنوع”.

مهدی ابریشم چی از “ چراغ روشن اندیشه ی تابان مجاهدین ” با “ رهبری پاکباز ” مسعود رجوی می گوید که گام به گام اسلام انقلابی را پیش برده است تا مجاهدین به این “ نقطه ” کنونی رسیده اند.



## از هذیان گویی ابریشمچی و توحیدی تا واقعیت مجاهدین خلق

انجمن نجات، مرکز فارس،  
دوشنبه ۳۱ شهریور ماه ۱۳۹۳

مصاحبه های اخیر مهدی ابریشم چی و محمد علی توحیدی که در سایت سازمان مجاهدین خلق منتشر شده است که قطعاً تنها برای حفظ نیروها و فریب اعضای گروگان گرفته در درون فرقه کاربرد داخلی دارد و برای اذهان روشن بین و روشن فکر و افراد جدا شده از فرقه، به مطلبی طنز و مفرح می ماند که خواندنش نه تنها لبخند تمسخر به لب می آورد بلکه به مخاطب بیرونی آگاه از ماهیت اصلی سازمان اطمینان می بخشد که راهی که برای نقد سازمان و خروج از فرقه ی مخرب آن برگزیده است کاملاً صحیح بوده است و احتمالاً باعث سرور و شادی افراد جدا شده بشود که چه سان سعادت مند هستند که دیگر مجبور به هدر دادن عمر خود و تحمل چنین لاطائلات و اکاذیبی در سازمان نیستند.

در این دو به اصطلاح گفتگو که حقیقتاً بیانیه هایی برای مجیزگویی از سازمان و رهبر مفقودش



اگر جناب رجوی قادر است عالی ترین سطح زندگی را برای مردم ایران به ارمغان بیاورد چرا تاکنون دست کم درصدی از این آزادی و آبادی و خوش بختی را برای اعضای درون فرقه اش محقق نکرده است؟!

اصلاً یک رهبر مفقودالاثرا چگونه می خواهد در آینده ی مردم ایران تا بدین حد مؤثر باشد؟

گزارش ها ، اسناد و شواهد بسیار از درون قرارگاههای فرقه تأیید می کند که در چارچوب کیش شخصیتی رجوی بدیهی ترین حقوق انسانی افراد نقض می شود ؛ افراد نه تنها از آزادی های معمول فیزیکی از قبیل حق ارتباط با افراد خانواده و دوستان ، حق داشتن خانواده و همسر و فرزند ، حق انتخاب محل کار و زندگی خود ، حق انتخاب نوع پوشش و .. محروم هستند ، بلکه از آزادی ذهنی هم محروم هستند و هر روز با روش های کنترل ذهن و شستشوی مغزی هرگونه اندیشه جز آنکه دستور رهبری است را از ذهنشان می زدایند.

مطالعه ی همین گفتگو در سایت فرقه ی رجوی کافی است تا پی به ساز و کار مورد استفاده ی سران فرقه برای کنترل افکار اعضای درون تشکیلات ببریم.

گردانندگان دستگاه تبلیغات مجاهدین چون مهدی ابریشمچی با نهایت جسارت و گستاخی هذیان گویی های خود را به واقعی ترین شکل به خورد افراد اسیردر فرقه می دهند که گویی اکنون پرواز مسعود رجوی آماده است تا وی را به فرودگاه مهرآباد تهران برده و از آن جا به کاخ ریاست جمهوری !

سؤال این است ، ایشان دقیقاً به کدام "نقطه" ی کنونی ، که " رهبر پاکباز" سازمان مفقودالاثراست و حیات فرقه ای سازمان روز به روز بیشتر تحلیل می رود؟

اکنون که پادگان مشهور اشرف که نماد به اصطلاح مبارزات و قدرت سازمان بود ، تعطیل شده است؟

اکنون که اسیران فرقه روز به روز مشتاق تر به ترک سازمان می شوند ؟

نقطه ی کنونی که خروج سازمان از عراق در دستور کار سازمان ملل است و ساکنان لیبرتی به صورت جمعی یا انفرادی در حال شکستن هژمونی قدرت هستند؟

آیا منظور ایشان این نقطه تاریخی است که سازمان بی ثباتی و بی رهبری را بیشتر از هر زمان دیگر تجربه می کند؟

هر فرد عادی با کمترین اطلاعی از مسائل سیاسی و اجتماعی روز ایران ، و نه افراد گرفتار در قرارگاههای سازمان که هیچ اطلاع صحیحی از جهان بیرون به ویژه ایران ندارند ، در می یابد که تا چه اندازه امید مهدی ابریشم چی به برخورداری خلق ایران از رهبری مسعود رجوی واهی است.

بی تردید این جمله ی ابریشم چی که با آن گفتگو را به پایان می برد همان قدر که ممکن است مخاطب درون سازمان را بفریبد و به خلسه ی دستگاه کنترل ذهن فرقه فرو ببرد ، برای مخاطب بیرونی اسباب مزاح و تمسخر خواهد بود: " در پرتو این رهبری هموطنان ، فردا در ایرانی آزاد ، آباد و مفره و خوشبخت ، از عالی ترین سطح زندگی برخوردار خواهند شد."





می کنند. هر جا که آمریکا با ایستادگی و مقاومت روبه رو می شود نام این گروه ها را تروریست قرار می دهد و اگر جایی یک گروهک تروریستی کاملاً فعال باشد و در جهت منافع واشنگتن حرکت کند آمریکا از این گروه حمایت می کند.

در واقع غرب در تلاش برای از بین بردن تروریسم در جهان نیست بلکه سعی دارد تروریستها را در راستای منافع خود و در ذیل چتر امنیتی - اطلاعاتی غرب قرار دهد.

سازمان مجاهدین ( فرقه رجوی ) که در کارنامه سیاه خود ترور ها و جنایات فجیعی را علیه ملت مظلوم کشورمان ثبت کرده است امروز به یکی از شاخه های اطلاعاتی موساد و CIA تبدیل شده است. امروزه غرب از این سازمان ، حمایت و استفاده ابزاری می کند.

خارج کردن نام گروهک تروریستی مجاهدین از لیست گروه های تروریستی نیز نمونه ای دیگر و البته بسیار عیان و آشکار از رفتار دوگانه آمریکا در قبال تروریسم است.

آمریکایی ها در حالی نام این فرقه را از لیست گروه های تروریستی خارج نموده اند که خود نیز تا چند روز پیش اذعان داشته اند که این گروهک علیه بشریت فعالیت می کند و برای صلح منطقه و جهان خطر آفرین است اما در عرض چند روز دولت آمریکا برای خوش خدمتی به صهیونیست ها تصمیم می گیرد تا نام این گروهک را از لیست تروریستها خارج کند و لذا از این پس فرقه رجوی جزء تروریست های خود و در خدمت منافع واشنگتن به حساب می آیند.

اگرچه این گروهک پیش از این نیز آزادانه و بدون هیچ مانعی در آمریکا فعالیت می نمود اما دولت آمریکا با این اقدام مغایر با مسئولیت های بین المللی خود ثابت نمود که همچنان با نگاه



**تعریف آمریکا و متحدانش از تروریسم چیست؟؟**

**انجمن نجات تهران ، ۲ مهرماه ۱۳۹۳**

**سخنان باراک اوباما در سخنرانی هفتگی خود در کاخ سفید در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۴**

« دنیا وقتی مورد تهدید قرار می گیرد ، دنیا وقتی نیاز به کمک دارد ، آمریکا را به یاری می طلبد. و ما نیز نیروهای خود را فرا می خوانیم. چه پای تضعیف و نابود ساختن گروه های تروریستی و چه مسئله مهار یک بیماری همه گیر مانند ابولا و مبارزه با آن در آفریقا در میان باشد.

**رئیس جمهور آمریکا عنوان کرده است که ما با همکاری هم پیمانان خود در منطقه ریشه تروریسم در جهان را می خشکانیم .»**

**اما سوال اینجاست : تعریف آمریکا و متحدانش از تروریسم چیست؟؟**

یکی از انتقادات اصلی و همیشگی به سیاست های دولت آمریکا نگاه ابزاری و دوگانه این کشور به مسئله تروریسم است.

آمریکایی ها طی سالهای اخیر به وضوح نشان داده اند که تعریف دقیقی از تروریسم ندارند بلکه این مفهوم را صرفاً برای دفاع از منافع خود استفاده



چنانچه در پی ترور دو تن از اساتید و دانشمندان هسته ای کشورمان، دکتر فریدون عباسی و دکتر مجید شهریاری دست داشته است.

سازمان مجاهدین همچنان بارها و در اطلاعیه های دیگر به نقش خود در مورد تخلیه تلفنی دانشمندان هسته ای و برخی دیگر از دانشمندان ایرانی و انتقال این اطلاعات به آمریکا اعتراف کرده است.

این اعتراف، یادآور جاسوسی باند وطن فروش رجوی در دوران جنگ ۸ ساله علیه ملت ایران است که وظیفه شناسایی مراکز حساس شهری جهت موشک باران عراق و جابه جایی نیروهای ایران را برعهده داشتند.

نتیجه :

- تقسیم بندی تروریسم خوب و بد از نگاه آمریکا و دیگر متحدانش

- حمایت همه جانبه از فرقه تروریستی مجاهدین در همه مقاطع

- حمایت سیاسیو نظامی از گره تکفیری داعش در سوریه قبل از بحران عراق

- اجرای طرح های سازمان سیا در جذب سران تروریستی بعد از آزادی آنها از زندان و تاسیس تشکل های جنایتکار مانند داعش .

ابزاری به پدیده تروریسم از معیارهای دوگانه در این خصوص استفاده می کند و تروریسم از نظر این کشور به تروریسم خوب و بد تقسیم می شود.

وزارت خارجه آمریکا اقدام خود در خارج کردن نام این سازمان تروریستی از لیست گروه های تروریستی را مبتنی به چند دلیل دانسته است، که از جمله این دلایل می توان به سه مورد زیر اشاره کرد:

**نخست: اعلام برائت آشکار مجاهدین خلق از اقدامات خشونت آمیز**

**دوم: انجام ندادن عملیات تروریستی در بیش از یک دهه گذشته**

**و سوم: همکاری برای بستن مسالمت آمیز اردوگاه اشرف.**

در عین حال در بیانیه وزارت خارجه آمریکا، گفته شده است: «نگرانی های جدی در مورد این سازمان همچنان وجود دارد».

با این حال در خصوص این دلایل آمریکایی ها می توان گفت که اولاً هیچ گاه این سازمان از اقدامات خشونت آمیز اعلام برائت نکرده است بلکه در سالهای اخیر سران این گروه بارها دم از اقدامات خرابکارانه در ایران زده اند. از سوی دیگر آمریکایی ها در حالی دم از انجام ندادن عملیات تروریستی در یک دهه توسط فرقه رجوی می زنند که اسناد و شواهد نشان می دهد این گروهک در ترور دانشمندان هسته ای ایران نقش موثری داشته است.



مواضع منافقین را در مورد افراد و شخصیت ها و دولت ها به صورت کامل مشاهده کند .

در ابتدای انقلاب این سازمان امپریالیسم آمریکا را مانع راه تکامل بشریت می دانست و معتقد بود که بین امپریالیسم و خلق های تحت ستم تنها رابطه ای که وجود دارد یا نبرد است یا تسلیم.

در بیانیه اعلام موجودیت سازمان در ۲۰ بهمن ۱۳۵۰ چنین آمده بود: "اولاً در شرایط کنونی تضاد اصلی و آشتی ناپذیر جامعه ما را تضاد بین توده های خلق از یک طرف و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و رژیم دست نشانده شاه از طرف دیگر تشکیل می دهد."

اما اکنون پس از گذر زمان سرکردگان منافقین تغییر شعار داده و اکنون آمریکا را هم پیمان خود جهت فعالیت علیه ایران می داند و خود را در دامان آمریکا گذارده اند. در طی سال های اخیر شاهد تعطیلی های متناوب نشریه و روزنامه مجاهد بوده ایم. احتمالاً یک دلیل ساده و البته عقلانی برای تعطیلی نشریه مجاهد را می توان این دانست که از آنجا که انتشار نشریه مجاهد و روزنامه اینترنتی به هر حال یک کارکرد آرشیویی و اسنادی دارد و چنانچه بارها شاهد بوده ایم همین منابع سازمان مورد استنادی برای افشاگری های سیاسی علیه مجاهدین قرار گرفته ، و احتمالاً در آینده هم به خاطر موضع گیری های زیگزاگی و پارادوکسیکال مجاهدین مورد استفاده قرار خواهد گرفت ، سران سازمان ترجیح داده اند ، از خیر انتشار آنها بگذرند. یادمان باشد در مواردی مجاهدین ناگزیر شده اند ، مطالب و حتی تیتراهای اول نشریه مجاهد را مدتی بعد دستکاری و حذف جایگزین کنند. به عنوان نمونه :

چرا نشریه مجاهد ، شماره ۱۴۸ از اینترنت و سایت های منافقین حذف شده است؟



## چرا غلط کردم مریم رجوی در مورد رفتن به عراق از سایتهای منافقین ( فرقه رجوی ) حذف شد

افشاگر افشاگر ، ۱۳ مهرماه ۱۳۹۳

نشریات سازمان ( نشریه مجاهد )

نشریه هفتگی فارسی زبان "مجاهد"، ارگان رسمی گروهک تروریستی منافقین است که فرقه رجوی سعی کرده در این نشریه اخبار و اطلاعاتی در مورد وضعیت کشور ایران را به صورت وارونه به خورد اعضا و هوادارانش در داخل و خارج از کشور و همچنین دوستان غربی و آمریکایی اش نشان دهد .

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی مجاهدین ، در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۵۸ اولین نشریه مجاهد چاپ شد اما پس از درگیری های ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ این نشریه تعطیل شد و سپس در سال ۶۱ شروع به فعالیت نمود پس از حمله آمریکا به عراق این نشریه از حالت چاپی خارج شد و به حالت الکترونیکی تغییر یافت و اولین شماره " روزنامه الکترونیکی مجاهد " در تاریخ ۴ آبان ۸۴ منتشر شد. از نکات قابل توجه این نشریه این است که هر شخص پس خواندن و یا مشاهده کامل نشریه ، می تواند دگردیسی و



## اشتباهات استراتژیکی بود که سازمان مرتکب شده.

مریم رجوی در مصاحبه مطبوعاتی در نروژ قصد داشت چهره سیاسی و استراتژیکی سازمان تروریستی را بزرگ کند و خود را سرکرده یک گروه تروریستی نشان ندهد، اما وی در پاسخ های خود به خبرنگار مربوطه و همچنین یکی از نمایندگان پارلمان نروژ را منعکس کرده بود.

نروژ دچار اشتباهات اساسی شد، زیرا پاسخ های داده شده مریم رجوی در مورد "مبارزه مسلحانه" و همچنین "اشتباه استراتژیکی قلمداد کردن استقرار اعضا در خاک عراق" از دو دهه قبل، در تضاد و تناقض با تمام فعالیت های اخلاص گرانه کنونی سازمان برای باقی ماندن در عراق می باشد.

همانطور که مطلع هستید گروهک تروریستی منافقین استراتژی خود را بعد از سرنگونی صدام، برای ماندن در عراق تنظیم کرده است و در این چارچوب همراه با بقایای صدام با دامن زدن به جنگ ها و اختلافات فرقه گرایانه در عراق، شرایط بازگشت طرفداران حکومت بعثی را در این کشور مهیا می کند.

ساختن دروغ های بزرگ و نجومی حمایت ۵,۲۰۰,۰۰۰ نفر از مردم عراق برای ماندن سازمان در عراق هم در چارچوب باقی ماندن در عراق صورت گرفته که در تناقض کامل با پاسخ های مریم رجوی در نروژ می باشد.

به همین دلیل به نظر می رسد که مریم رجوی و سرکرده گروهک بلافاصله به جمع بندی این موضوع پرداخته اند که سرانجام منجر به تصمیم حذف نشریه شماره ۱۴۸ مجاهد از اینترنت و کلیه سایت های خبری منافقین شده است.

گروهک تروریستی منافقین در یک واکنش شتابزده نشریه شماره ۱۴۸ را از اینترنت و کلیه سایت های خبری خود حذف کرد.

این شماره نشریه به تاریخ ۱۴ آبان ماه ۱۳۸۶ پاسخ های مریم رجوی به یک خبرنگار و همچنین یکی از نمایندگان پارلمان نروژ را منعکس کرده بود.

در نشریه شماره ۱۴۸ چنین آمده بود:

"شمار زیادی از خبرنگاران شبکه های تلویزیونی و مطبوعات نروژ از مدتی قبل از ورود انتظار می کشیدند."

در این گزارش همچنین درباره راهبندان غرب بر تغییر دمکراتیک و رابطه آن با حضور نام سازمان و شورای دست ساز در لیست گروههای تروریستی به نقل از مریم رجوی آمده است:

"ایران موفق شد با به خدمت گرفتن غرب و برچسب تروریستی علیه نیروی اصلی اپوزیسیون عامل تغییر در ایران (یعنی منافقین و شورای دست ساز) را بلوکه کند.

یک خبرنگار حاضر در این مراسم با طرح این سوال که نیروهای شما چه تدبیری برای تقابل با این حربه ایران اندیشیده اند از قول مریم رجوی نوشته است:

"سازمان مشی مسلحانه را کنار گذاشته است."

وی همچنین از قول مریم رجوی نوشته است: "استقرار در خاک عراق یکی از



## اسماعیل مرتضایی معروف به جواد خراسان

جوانان پارسیان، ۲ مهرماه ۱۳۹۳

از مهره های سرسپرده و یکی از عاملین سرکوب در فرقه رجوی

او با نام مستعار امیرحسن قادر در اولین گروه ها به آلبانی رفت تا در آنجا نیز شاید بتواند زندان دیگری برپا کرده و چند صبحی بیشتر از ریزش نیروها و فروپاشی تشکیلات مخوف فرقه جلو گیری کنند.

اسماعیل مرتضایی که در درون تشکیلات با نام جواد خراسان شناخته می شود اهل مشهد است و سابقه زندانی در زمان شاه دارد. به همین دلیل بعنوان یکی از نفرات سطح بالاتر تشکیلات و قدمت دار حساب می شود. او در گذشته و تا قبل از اینکه زنان را در کمپ های فرقه باصطلاح فرمانده کنند جز مسئولین و فرمانده هان لشگر به حساب می آمد.

سالها فرمانده محورهای نظامی بوده است. او در سال ۶۵ نیز یکی از مسئولین تیم های عملیاتی که به داخل ایران فرستاده می شد بود. و می توان گفت: نقشی اساسی در به کام مرگ فرستادن تمام آن تیم ها را دارد. او هم چنین در سوابق مشعشع خود شرکت در عملیات کردکشی در سلسله عملیات موسوم به مروارید را دارد که یکی از همان فرماندهان کر و کور رجوی بود که به معترضین و شیعیان و کردهای مظلوم به گناه قیام برعلیه صدام حمله نمودند و شریک در قتل و کشتار آنان است و به همین دلیل در لیست تحت تعقیب اینترپل و دولت عراق نیز قرار گرفت. پس از فرم های ظاهری تشکیلاتی که زنان در رأس کار قرار گرفتند در طی سال های ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲ که فرقه

رجوی دست اندرکار عملیات های خرابکارانه و تشکیل تیم های عملیاتی بود در سمت افسر عملیات مرکز به کار آموزش و تعلیم و تربیت تیم های عملیاتی نظارت داشت. و در کنار آن نقش سرکوب و به بند کشیدن اعضای ناراضی در درون کمپ نیز یکی از مسئولیت های اصلی "فرمانده قرارگاه" از جمله وی بوده است.

جواد خراسان در کارنامه سیاه خود مشارکت در زندانبانی و شکنجه و قتل اعضای ناراضی در سال ۱۳۷۳ را نیز یدک می کشد. در حالیکه در سال ۱۳۷۳ بیش از ۵۰۰ نفر از اعضای ناراضی تشکیلات را به زندان های مخوف رجوی فرستادند از عناصر قدیمی و مورد اعتماد برای زندانبانی و شکنجه نفرات استفاده می شد. که اسماعیل مرتضایی (جواد) نیز یکی از همین شکنجه گران و زندانبانان معروف می باشد که بسیاری از نفراتی که در طی آن پروسه زندانی و شکنجه شدند شاهد شکنجه ها، بدرفتاری و شرکت فعال وی در آن پروسه بوده اند.

از سال ۱۳۸۲ به بعد نیز در سمت فرمانده قرارگاه در مراکز مختلف کمپ به امور مزدوری و برده داری نوین مشغول بوده است. اسماعیل مرتضایی در این سمت به مدت ۹ سال کارش نسق کشیدن، برخورد های تشکیلاتی و بند کشیدن اعضای ناراضی، شتشیوی مغزی و به اجبار نگه داشتن افراد در مراکز... بوده است

اکنون نیز به واسطه همین اعمال ننگین و بدلیل سابقه زندانبانی و به بند کشیدن اعضای ناراضی، هنگام فرستادن نفرات به آلبانی او را نیز همراه با فرزانه میدان شاهی در اولین سری ارسالی به آلبانی فرستادند تا شاید بتوانند در یک کشور دیگر بساط بند و زندان جدیدی را بگسترانند. طبق اخبار و شنیده ها جواد خراسان در طی پروسه دو ساله در کشور آلبانی همچنان به کار تهدید و ارباب و



بصره کار می کرد. ( مسئولیت ترور و انفجار لوله های نفتی و به کشتن دادن آن تیم ها )

اسماعیل مرتضائی در جریان حمله آمریکا به عراق نیز بعنوان افسر عملیات در ستاد صدیقه حسینی ، فرمانده وقت قرارگاه علوی که دو ارتش سوم و یازدهم را تحت امر خود داشت ، خدمت می کرد.

وی ارتباط نزدیکی با فرماندهی سپاه دوم عراق و بویژه استخبارات آن داشت و یکی از مسئولین مورد اعتماد سازمان در دادن اطلاعات نیروهای نظامی ایران در مناطق مرزی این استان به آنها بود.

اسماعیل مرتضائی بلافاصله بعد از سقوط صدام حسین به یکی از افراد فعال در ارتباط گیری با نیروهای آمریکایی در این منطقه تبدیل شد. بعد از تسلیم شدن مجاهدین به نیروهای آمریکایی و استقرارشان در قرارگاه علوی و همچنین ایجاد یک پایگاه اطلاعاتی توسط نیروهای آمریکایی در این قرارگاه ، وی نیز بعنوان طرف حساب رسمی اطلاعاتی سازمان با نیروهای آمریکایی به آنها معرفی گردید.

وی در هر نشست صدیقه حسینی با نیروهای آمریکایی حضور داشت و نقش مشاور وی در اینگونه جلسات را بعهدده داشت. اسماعیل مرتضائی نقش فعالی در شناساندن منطقه و شهرهای اطراف قرارگاه علوی به نیروهای آمریکایی به همراه اکیپ تحت امر خود داشت. تمامی اطلاعات نظامی ایران در مناطق مرزی استان دیالی ، اطلاعات گروههای مبارز عراقی که علیه صدام حسین در عراق می جنگیدند و همچنین اطلاعات عشایر منطقه به همراه بیوگرافی سران آنها و شناساندن آنها به نیروهای آمریکایی و حتی تلاش برای ترتیب دادن ملاقات بین سران عشایر با نیروهای آمریکایی نیز توسط همین فرد صورت می گرفت. در خبر دیگری آمده است : از زمان ورود این گروه به تیرانا حدود

تطمیع نیروهای جدا شده می پردازد تا زمان بیشتری برای جلوگیری از فروپاشی کامل سازمان و تشکیلات فرقه رجوی بخرد.

اسماعیل مرتضایی و دیگر سران خود فروخته آلبانی بدانند که اعمال مزدوری و جاسوسی و تهدید کردن اعضای جدا شده و فعالیت های آنها که قصد دارند کمپ آلبانی را نیز به یک اردوگاه فرقه ای تبدیل کنند از نظرها و نظاره ها دور نخواهد ماند و اعمال و قوانین ضدبشری آنها به مجامع بین المللی و حقوق بشری گزارش می شود. در مقاله ای به قلم جدا شدگان وی این چنین معرفی شده :

... از آلبانی نیز حاکی است این شخص تلاش میکند از موضع یک مسئول و عضو قدیمی بقیه افراد را تحت نظر و کنترل خود داشته باشد . به همین دلیل رفتارهای وی مورد اعتراض بقیه نفرات اکیپ قرار گرفته و همه سعی می کنند از وی دوری کنند. و اما جواد خراسان کیست ؟ همان اسماعیل مرتضائی از اعضای هیات اجرایی سازمان مجاهدین و اهل مشهد است . اسم وی در لیست اسامی مرکزیت سازمان در خرداد ۱۳۶۴ در ردیف ۶۰ قرار دارد. بعد از انقلاب ایدئولوژیک و تغییرات ساختاری در تشکیلات مجاهدین اسم وی بعنوان یکی از اعضای هیات اجرایی سازمان در ردیف ۱۳۱ لیست که در پائیز سال ۱۳۷۰ منتشر شد ، آورده شده است.

حدود یکسال بعد از اعلام جنگ مسلحانه توسط مجاهدین ، وی به کردستان رفت و سپس از مرز این استان وارد عراق گردید. اسماعیل مرتضائی در عملیات نامنظم سازمان در سال ۱۳۷۲ در منطقه بصره فعالیت می کرد و مسئول کلیه هماهنگی ها برای ورود تیم های عملیاتی به مناطق مرزی و داخل ایران از این منطقه با نیروهای عراقی بود. وی مدتی را هم در قرارگاه حبیب مجاهدین در



سرسپرده و قدیمی فرقه بدنام رجوی است. وی اهل جهرم (شیراز) می باشد و سابقه فعالیت هایش از سال های ۵۷ - ۵۸ می باشد بنام یکی از فرماندهان عملیاتی سازمان در سال ۶۰ در تهران معروف بود. ولی خیلی از چند چون فرماندهی! و علت نزدیکی اش به رجوی رمزگشایی نمی شد! و اکثر نفرات از سوابق مشعشع وی اطلاعی نداشتند... وی از معدود سرسپردگانی است که ریل مسخ و اطاعت کورکورانه از رجوی را از همان سال های ۶۰ آغاز کرده است. او از نفراتی است که در تیم شکنجه و ترور سه تن از پاسداران در تهران حضور داشته است... پس از آن در عملیات باصطلاح فروغ جاویدان در رده معاون یک تیپ شرکت می کند و مرزهایی را در مزدوری و جنایت درنورید که بی سابقه بود. و دست به جنایتی می زند که حتی قلم از نوشتنش شرم دارد. او در جریان جنگ پس از اسیر کردن تعدادی از نفرات... دستور اعدام و تیرباران آنها را صادر می کند... این مهره از انسانیت خارج شده و تهی از درک و فهم انسانی در سال ۱۳۷۳ نیز جز اعضای فعال تیم شکنجه گر و زندانبان دوستان و یاران خودش می شود! و به همین دلیل نام او در این زمینه هم زبانزد می شود... پس از این همه خوش خدمتی ها و مطیع اوامر... سالها به همین دلیل سرسپردگی تام و تماش او را به قسمت حفاظت رجوی منتقل نموده بودند و در آنجا هم یک سری آموزش های رزمی و تکنیکی را نیز زیر نظر نظامیان صدام می گذراند تا بتواند مدارج بیشتری از شقاوت و بی مری را در نوردد... وی از سال ۲۰۰۳ بعنو ان یکی از فرمانده قرارگاه های ارشد به قسمت نظامی منتقل شد.

و سرانجام به افتخار کشتن اسیران هموطنش که برای آزادی آنها به میدان جنگ رفته بود! و شکنجه دیگر دوستان و یاران کنار دستش جز اولین سری ها به کشور آلبانی منتقل می شود. تا

هفتاد تن از آنها از فرقه رجوی جدا شده اند و شروع به صحبت در مورد آنچه دیده اند و آنچه بر آنها رفته است کرده اند. اکنون اسماعیل مرتضایی (معروف به جواد خراسان) و حسن نایب آقا با چمدانی از پول (بیش از یک میلیون دلار نقد) از پاریس به تیرانا رفته اند. آنها به نفرات جدا شده ۵۰۰ دلار در ماه می پردازند به این شرط که آنها با کسی در مورد خودشان و آنچه در عراق دیده اند صحبت نکنند. با دوستان و خانواده تماس نگیرند و حتی با کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل هم صحبت نکنند و مبلغ ۲۰۰ دلاری که کمیساریا می پردازد را هم دریافت نکنند (در قید سازمان بمانند). آنها باید خلاف میل خود روزانه در شبکه های اجتماعی مطلب بگذارند و از مجاهدین خلق تعریف کنند. برخی از این پناهندگان بشدت تحت فشار و تهدید فیزیکی قرار دارند و در صورت عدم فرمانبرداری به آنها مستقیماً گفته می شود که می توانند آنها را بلحاظ فیزیکی حذف کنند. جالب است که اسماعیل مرتضایی کارتی همراه دارد و به پناهندگان نشان می دهد که می گوید کارت شناسایی و کارت عبور وی است و از طرف دفتر پنتاگون در تیرانا صادر شده است. وی این کارت را به جدا شدگان تازه وارد نشان می دهد و مدعی است که وی تحت الحمایه سازمانهای مخفی امریکا عمل می کند و بهتر است که با دستورات وی مخالفت نکنند.

اسماعیل مرتضایی ملقب به جواد خراسان و فرزانه میدانشاهی و عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین)، محمدباقر شعبانی و دیگران... مثل همه عاملین جنایت در فرقه روزی پاسخ اعمال ننگین خود در قبال مغز شویی و زندانبانی و به بند کشیدن جسم و روح اعضا و همه کارهای کثیف خود، خواهند گرفت. بی گمان آن روز فرا خواهد رسید.

عبدالوهاب فرجی نژاد یا همان افشین که با نام سید علی مستشاری به آلبانی وارد شد، از اعضای



سازمان و خصوصاً مسعود رجوی از آن دم می‌زد، چگونه بود. استراتژی سازمان در عملیات فروغ استراتژی «پرچم نظامی» بود. یعنی هر کس که جلوی شما را گرفت او را بکشید و این «هر کس» یعنی پاسدار. یکی از دوستان تعریف می‌کرد که تعدادی از نیروهای پاسدار را در عملیات فروغ اسیر کردیم و آنها را با دست بسته در گوشه‌ای نگه داشتیم. هوا خیلی گرم بود و آنها بسیار تشنه بودند. یکی از افراد پیش فرمانده گردان «عبد الوهاب فرجی» (افشین) رفت و از او پرسید با این اسرا چه کار کنیم؟ افشین که علاقه زیادی به کلت داشت اسلحه‌اش را بیرون آورد و با اشاره گفت همه آنها را این طور آب بدید. با اشاره افشین، همه اسرا تیرباران شدند و اجساد آنها روی هم ریخته شد و از آن عکس گرفتند. این عکس تا مدتها به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای عملیات فروغ جاویدان در جلسات معرفی می‌شد.

\* شما در طول حضور در سازمان از «عملیات های مهندسی» که اوائل دهه شصت و بعد از لو رفتن تعداد زیادی از خانه‌های تیمی سازمان شروع شد چیزی شنیدید؟ مثلاً در مورد ربودن، شکنجه و کشتن سه پاسدار کمیته‌های انقلاب (طالب طاهری، محسن میر جلیلی و شاهرخ طهماسبی) چیزی می‌گفتند؟

... در مورد عملیات‌های مهندسی چیز زیادی نمی‌گفتند فقط در دوران آموزشی بود که یکی از افرادی که در قضیه سه پاسدار حضور داشت را دیدم.

اسم او «عبد الوهاب فرجی» معروف به «افشین» بود. البته خودش نگفت که چه کار کرده ولی مسئول آموزش ما (مهدی کتیرایی معروف به ساسان که در عملیات مرصاد کشته شد) جلوی بقیه بچه‌ها از او پرسید مثلاً مانند همان کاری که با سه تا پاسدار کردی انجام بدهند؟ ساسان بعداً

شاید بتواند سد راه و مانعی برای جدا شدن اعضای به خود آمده باشد. و تلاش های ضد انسانی فرقه را ادامه دهد. مشاهدات مستند و عینی از اقدامات رذیلانه عبدالوهاب فرجی نژاد موسوم به افشین در زیر قید شده :

## خاطره شاهدان

### ۱ - اعدام هایی که در تپه های اسلام آباد اجرا شد به قلم میلاد اریایی

... حالا ۶ سال بعد در تپه های اسلام آباد من شاهد اعدام اما در این سوی سیاسی در مخالفت با ایران همراه با مجاهدین بودم من هیچ‌گاه باور نمی‌کردم در تشکیلاتی بطور فعال باشم که مخالف اش را علناً در روز روشن با دادگاهی دو دقیقه‌ای اعدام می‌کند.

وای باورم نمی‌شد از پایین تپه شاهد اعدام بودم بلافاصله خودم را به بالای تپه رساندم و بخت برگشتگانی که تیرباران شدند را دیدم فرمانده آتش (عبدالوهاب فرجی) ملقب به فرمانده افشین بود باور نکردنی بود... و من تنها پس از آتش رگبار متوجه شدم کسانی اعدام شدند... آری اگر به چشم خودم نمی‌دیدم که افراد را سازمان دستور اعدام شان را می‌دهد و آنرا اجرا می‌کند باور نمی‌کردم.

### ۲ - مصاحبه آقای هادی شبانی با خبرگزاری فارس

فارس: دوستانتان از صحنه درگیری مطلب خاصی به شما نگفتند؟

- یکی از آنها خاطره‌ای تعریف کرد که بد نیست اینجا بازگو شود تا ببینید رافت و عطوفتی که





یکی از فرمانده های دسته ها به فرمانده ی خود اطلاع داد که آنها آب می خواهند ، فرمانده افشین با اشاره ی دست به دو تا از تیربارچی ها اشاره کرد و گفت : “ به اسرا آب بدهید ! ” تیربارچی ها بی رحمانه تمامی اسرا را به رگبار بستند ...

و حال با سیل جداشدگان از درون سازمان باید به رجوی و سرکردگان جنایتکار و خیانت کار وی گفت :

هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد

هم رونق زمان شما نیز بگذرد

وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب

بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

باد خزان نکبت ایام ناگهان

بر باغ و بوستان شما نیز بگذرد

آب اجل که هست گلوگیر خاص و عام

بر حلق و بر دهان شما نیز بگذرد

ای تیغتان چو نیزه برای ستم دراز

این تیزی سنان شما نیز بگذرد

چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد

بیداد ظالمان شما نیز بگذرد

در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت

این عوعو سگان شما نیز بگذرد

برایمان توضیح داد که افشین در قضیه شکنجه و کشتن سه پاسدار حضور داشته و همیشه هم این موضوع را با افتخار تعریف می کرد.

او گفت شما هم باید به جایی برسید که مانند افشین باشید. منظور او این بود که به حدی از قساوت برسیم که از کشتن و شکنجه کوچکترین ابایی نداشته باشیم.

### شاهد سوم: مصاحبه آقای صمد نظری

در عملیات گذشته ی سازمان در سال های ۶۵ تا ۶۷ ، رجوی خط می داد که چگونه با اسرا رفتار شود و طبق آن پس از تسلیم شدن اسیر ، هیچ فردی حق برخورد با اسیر را نداشت و فقط تا خارج کردن آنها از صحنه ی عملیات دست ها بسته و باید با ملایمت با او رفتار می شد . در دوران اسارت نیز روی نفرات کار سیاسی و تبلیغاتی می شد تا به سازمان بپیوندند و سازمان در جهت اهداف تبلیغاتی خود از حضور آنها در رادیو و تلویزیون نهایت استفاده را می کرد .

در این عملیات نیز گفته بودند که چنانچه کسی سلاح خود را بر زمین گذاشت و اسیر شد ، مورد عفو قرار می گیرد و نیروها حق هیچ برخوردی را ندارند و حتی فرد تسلیم شده می تواند بدون سلاح پی کار خود برود . در روز دوم عملیات که آمار تلفات نیروها بالا رفت ، تصمیم مسئولان سازمان عوض شد و دستور دادند اسرا تیرباران شوند ؛ که عده ی زیادی از اسرا در صحنه ی عملیات تیرباران شدند .

به طور مثال حدود ۳۵ نفر از سربازان در روز دوم ، خود را تسلیم نیروهای سازمان به فرماندهی فردی به نام افشین (عبدالوهاب فرجی) کردند . فرمانده به آنها دستبند و چشم بند زد و در گوشه ای جمع شان کرد .



## گوشه های از جنایت مسعود و مریم رجوی در حق اعضای اسیر در اردوگاه اشرف و دم زدن مریم قجر از حقوق بشر

غفور فتاحیان، انجمن یاران، پاریس،  
۱۵ مهر ماه ۱۳۹۳

مریم جنایت کار برای گول زده و کلاه برداری سیاسی و با مخارج هنگفت و پول های باد آورده مردم فقیر عراق و سرازیر کردن این پولها در جیب دشمنان ملت ایران سعی بر کرسی نشاندن حرفهای در ظاهر دموکراسی خود دارد و می خواهد و نمود کند که مافوق دموکراسی است و با بیش کشیدن بحث حقوق بشر همه را فریب دهد و در پشت پرده به جنایت خود ادامه بدهد و زمانی خواهد رسید که مریم قجر و همسر جنایتکار وی باید در یک دادگاه عادلانه محاکمه و به جزای اعمالشان برسند و جنایاتی که هیچ تاریخ به خود ندیده و باید در ردیف اپارتاید جنسی و استالین و سایر جنایتکاران تاریخ قرار داده شود. مریم رجوی کسی است که شخصاً فرماندهی عملیات کرد کشتی در عراق را بر عهده داشته است و صدها کرد مظلوم عراقی را قلع و قمع کرده است. کسی که به همراه همسر خون آشامش بعنوان ارتش خصوصی صدام حسین قیام شیعیان جنوب عراق را سرکوب کرد و نوکر و سپرده صدام حسین دیکتاتور عراق بود.

علاوه بر این جنایات این زن خون آشام کسی است که شخصاً فرمان عقیم کردن زنان فرقه را صادر کرده و زنان بیگانه و از همه جا بی خبر در فرقه را به سوگلی همسر جنایتکارش در آورد و رقص رهایی یعنی همه زنان در تکملک مسعود رجوی را با دجالیت و به نام دین درآورد است

جنایات مریم رجوی و همسرش در حق اعضاء در سال ۱۳۷۳ و شکنجه بیش از ۱۲۰۰ نفر را بجرم رجوی ساخته نفوذی دولت ایران روانه زندان و شکنجه گاههایش کرد و انها را دست قصابان و شکنجه گرانی هم چون سید سادات دربندی با نام مستعار عادل و مجید عالیمان و نریمان و مختار و فریدون سلیمی و حشمت بنی عامری و جهانگیر و فاطمه خردمند و گیتی گیوه چیان و سیامک و سایر جنایتکاران سپرد.

### تبریک انجمن نجات به مناسبت ازدواج خانم زهرا سادات میر باقری و آقای حامد صراف پور

انجمن نجات، سه شنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۳

با خبر شدیم خانم زهرا سادات میر باقری و آقای حامد صراف پور تصمیم به زندگی مشترک گرفتند. دوعزیزی که به همت خود و با فهم درون مایه فرقه ای تشکیلات رجوی و پس از فراز و نشیب های بسیار با پیوند مبارک و فرخنده ی ازدواج در کنار هم قرار گرفتند و روزهای خوب با هم بودن را تجربه خواهند کرد.

پیوندتان را با تقدیم هزاران گل سرخ تبریک می گویم و زندگی پر از عشق و محبت را برایتان آرزو می کنم.



## افشاگری رجوی ها علیه اکاذیب خودشان!

انجمن نجات مرکز مازندران، ۱۷ مهر ۱۳۹۳

هفته پیش تلویزیون فرقه فیلمی از لیبرتی به نمایش گذاشت تا یک جنایت دیگر رجوی ها یعنی به کشتن دادن یکی دیگر از اعضای فرقه در لیبرتی را سرپوش بگذارند و به خیال خود مانع از آن شوند که دیگران بفهمند که رجوی ها علیرغم بیمار بودن آن عضو به او اجازه ندادند از عراق خارج شود و حتی اجازه رفتن به آلبانی را نیز به او ندادند و آنقدر او را در عراق نگه داشتند تا کشته شود.

صحنه های این فیلم از دسته های گل و افرادی با لباس های شیک و ظاهری آراسته پر بود و رجوی ها برای اینکه به اربابان جدیدشان نشان دهند چقدر به رسوم غربی اعتقاد دارند، برای مرده آهنگ می زدند!!

این در حالی است که فرقه رجوی مستمراً با دادن اطلاعات مدعی است که «لیبرتی در محاصره» قرار دارد. «نیروهای عراقی آب و برق و سوخت آنجا را قطع کرده اند»، «نفرات در لیبرتی دچار گرمازدگی شدید شده اند»، «اجازه ورود به خودروهای تخلیه سبتیک داده نمی شود و فاضلاب ها سرریز کرده اند و فضای آلوده باعث بیماری افراد شده»، «اجازه داشتن و کاشتن نهال و سبزه و گل به آنها داده نمی شود»، «مسلسل ها به سمت نفرات لیبرتی نشانه گرفته شده است» و «افراد در لیبرتی به دلیل اینکه هر لحظه در خطر حمله هستند،

بیشتر اوقات را در سنگرهای انفرادی که ایجاد کرده اند می گذرانند» و .....

رجوی ها که خود از صحنه عراق فرار کرده و یکی در سوراخ موش و دیگری در اروپا در مهمانی های مجلل اوقات خود را در همنشینی با غربی ها می گذرانند، هیچگاه نگران نفرات لیبرتی نبوده و نیستند بلکه خود عامل اصلی ماندن آنها در عراق و به کشتن دادن آنها می باشند، اما با حيله گری می خواهند دوجا خوری کرده و بر اساس سیاق ثابت شان هم با دادن آن اطلاعاتی ها مظلوم نمایی کرده و جنایات خود را بپوشانند و دیگران را مقصر جلوه بدهند و هم از سوی دیگر با نمایش این برنامه ها اینگونه جلوه دهند که نفرات شان در لیبرتی بدون مشکل هستند و افشاگری ها علیه مناسبات فرقه ای و وضعیت افراد فرقه در عراق دروغ است.

اما حقیقت تا ابد مخفی نخواهد ماند و رجوی ها نیز همچون دیگر دروغگوها فراموش کارند و خود را رسوا خواهند کرد.

همانطور که در این مورد آنها در پخش این فیلم فراموش کردند که چقدر از وضعیت غیر قابل قبول لیبرتی شکایت داشته و آنرا زندان می نامیدند.

آنجا را محاصره شده جلوه می دادند که افراد آن هر لحظه در خطر مرگ قرار دارند!!  
واقعاً کدام را باید باور کرد:

- اینکه لیبرتی در محاصره است و حتی اجازه نمی دهند مواد غذایی و سوخت وارد شود یا اینکه



همانگونه که تاکنون :

- استقلال طلبی شان با مزدوری برای صدام و جاسوسی برای غربی ها رو شد .
- ضد امپریالیسم بودن شان با تسلیم شدن به آمریکایی ها و در پیش گرفتن مزدوری برای آنها و همراهی با جان بولتن و حامیان اسرائیل رو شد .
- صلح طلب بودن شان در درخواست جنگ علیه ایران از غربی ها رو شد .
- خلق قهرمان گفتن شان با درخواست تحریم تمام عیار علیه همان خلق قهرمان رو شد .
- و در آخرین نمونه پایبند بودن شان به قوانین کشورهای غربی با دزدی از قبرستان پاریس رو شد.

### کدامیک را قبول کنیم؟؟/

استقلال طلبی شان یا مزدوری برای صدام و جاسوسی برای غربی ها

ضد امپریالیسم بودن شان یا تسلیم شدن به آمریکایی ها و در پیش گرفتن مزدوری برای آنها و همراهی با جان بولتن و حامیان اسرائیل

خلق قهرمان گفتن شان یا درخواست تحریم تمام عیار علیه همان خلق قهرمان

پایبند بودن شان به قوانین کشورهای غربی یا دزدی از قبرستان پاریس

حتی می توان اینهمه گل که در آب و هوای گرم عراق امکان ندارد بیش از چند ساعت تازه بماند و نشان می داد در فاصله زمانی کوتاهی قبل از مراسم تهیه شده اند را به لیبرتی آورد ؟

- اینکه مسلسل ها به سمت نفرات لیبرتی نشانه گرفته شده و آنها بدلیل خطر حمله در سنگرها دراز کش هستند یا اینکه آنها مشغول زندگی عادی خود بوده و خبری از سنگر رفتن نیست ؟

- اینکه فاضلاب ها در لیبرتی سرریز شده و محیط آلوده است و خطر بیماری میکروبی وجود دارد یا اینکه در این محیط این همه گل و غنچه را می توان نگه داشت ؟

- اینکه فرقه رجوی تنها در ۲ ماه گذشته در ۱۱ اطلاعیه مدعی شده لیبرتی در محاصره است یا این برنامه ها و لباس های شیک و سر و وضع آراسته ؟

- اینکه مریم قجر مستمراً عنوان می کند بدلیل نبودن امنیت خواهان حضور کلاه آبی هاست یا اینکه آنها در لیبرتی برنامه خودشان را دارند و وضعیت شان بد هم نیست ؟

و ....

این البته خواسته ماست که افرادی که قربانی رجوی ها هستند بتوانند از امکان زندگی برخوردار باشند و یکی از جنایات رجوی ها این است که این افراد را از زندگی کردن محروم کرده است .

اما حرف ما است که رجوی ها شیاد و کذاب هستند و با این برنامه دست شان را در سیاه نمایی در مورد لیبرتی رو کرده اند .



مانع از پاشیدن تشکیلات گردند، اما با انتقال افراد به خارج عراق، تمامی تحلیل‌های فرقه در رابطه با سرنگونی پوچ و بی‌معنی می‌شود، حتی ذهن‌های آن تعداد اندک که به این امید دل بسته بودند برای همیشه پاک می‌شود و در نتیجه شکست استراتژیک، فرقه باید تاوان سنگینی را در قبال اعضاء بپردازد.

به همین دلیل انجمن نجات مازندران تصمیم گرفته است در این مورد نشستی با اعضاء جدا شده از فرقه رجوی برگزار نماید. در ابتدای جلسه آقای ایرج صالحی مسئول نشست، بعد از عرض تسلیت به مناسبت درگذشت پدر آقای دوست محمد فرحی ضمن خوشآمدگویی به دوستان حاضر در جلسه اظهار داشت:

با توجه به خبری که وزارت خارجه عراق در مورد انتقال قریب الوقوع افراد لیبرتی به کشور های ثالث در اختیار رسانه ها قرار داد بر آن شدیم تا برای بررسی آخرین وضعیت فرقه در عراق و اتفاقات احتمالی و وضعیت افراد بعد از انتقال به کشور ثالث نشستی را برگزار نماییم و امروز شما را دعوت کردیم تا این موضوع را در اینجا دنبال کنیم آقای ایرج صالحی در ادامه به محور های نشست پرداخت و گفت:

همان طوری که مطلع هستید ۲۰ خرداد امسال داعش به موصل حمله کرد که با برنامه ریزی از پیش تعیین شده استاندار و ایضاً بعضی از فرماندهان ارتش و بعضی های این استان، موصل دو دستی تقدیم نیروهای داعش گردید. در روزهای نخست داعش چهره واقعی خودش را هنوز نشان نداده بود اما بعد از این که کنترل اوضاع را به دست گرفت ماهیت تروریستی و حیوانی خود را بر ملا کرد و بی محابا دست به کشت و کشتار زده و آن چهره بربریتش را بارز کرد و دست به قتل عام های جمعی زد. داعشی ها زنان و حتی دختران خردسال را به اسارت گرفته و به اجبار به نکاح نیروهای خود در آوردند و هم چنین تعدادی را هم مثل برده به فروش گذاشتند.



### خروج از عراق به منزله فروپاشی یا بازگشت به مبارزه سیاسی

انجمن نجات مرکز مازندران، ۲ مهر ۱۳۹۳

انتقال تمامیت اعضاء فرقه از خاک عراق به کشورهای ثالث، به منزله شکست قطعی خطی و استراتژیک سازمان است به این دلیل که رجوی اعتقاد داشت تنها راه مقابله با ایران نبرد مسلحانه، آن هم در جوار خاک میهن می باشد، در این رابطه با تلاش مذبوحانه خود و با سر سپردگی به صدام از سال ۱۳۶۵ تا پایان جنگ و حتی تا قبل از سقوط صدام همچنان در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی توسط ارتش باصطلاح آزادیبخش تلاش می کرد.

تا آن که صدام توسط آمریکا ساقط شد و نیروهای ائتلاف این فرقه را به عنوان یک گروه تروریستی خلع سلاح کردند یعنی در ارتش آزادیبخش در عمل گل گرفته شد اما رجویها تحت این عنوان که تضاد میان آمریکا و ایران در مورد عراق تا جایی بالا می گیرد که آمریکا مجبور می شود ارتش فرقه را مجدداً مسلح کند تا با کمک آمریکا نظام جمهوری اسلامی ایران را سرنگون کنند، در واقع اعضاء خود را در این زمینه فریب دادند.

آنها عمداً این امید واهی را در اذهان اعضاء زنده نگه داشته بودند تا بتوانند آنها را سرپا نگه دارند و



جنایت کاران هم بسیاری از زنان ایزدی را به اسارت در آورده به خرید و فروش آنها متوسل شدند.

حمله داعش به این مناطق برای رهبران کردی و آمریکا غیر مترقبه بود، آمریکا منافع خویش را در خطر دید و با نیروی هوایی خود نیروهای کردی و ارتش عراق را حمایت کرد و جلوی پیشروی داعش به سمت اربیل را گرفتند. ایران هم جهت پیشگیری و جلوگیری از پیشروی داعش تا حد ممکن به دولت عراق کمک کرد تا مبادا موجودیت دولت مرکزی مشروع عراق به خطر بیفتد.

رهبران سازمان وقتی دیدند تمام دنیا جنایت داعش در عراق را محکوم کردند مجبور شدند با موضع گیری دو پهلو تحرکات داعش را محکوم کنند. با توقف پیشروی های داعش و تعیین نخست وزیر جدید از حزب الدعوه یعنی آقای حیدر العبادی، تمامی تحلیل های رهبران فرقه در رابطه با حمله داعش و سقوط قریب الوقوع دولت مرکزی عراق نقش بر آب شد.

رهبران فرقه تا آن زمان می گفتند عامل همه مشکلات عراق شخص مالکی است و اگر او کنار برود همه مشکلات حل خواهد شد. رجوی فکر می کرد کنار رفتن آقای مالکی به ضد نظام ایران تمام می شود اما شاهد بودیم که با درایت مرجعیت شعیه عراق و هوشمندی مقامات ایران، نه تنها مشکلات در عراق کم شد و گروه های مختلف به هم نزدیک شدند بلکه حتی اکثر این گروه ها مثل گروه آقای بارزانی از ایران بدلیل کمک به عراق و کردستان تشکر کردند و مشخص شد که ایران برنده بوده و نکات گفته شده از سوی رجوی در مورد آقای مالکی و ایران مثل بقیه تحلیل هایش کشک بوده است.

آقای صالحی افزود: حالا که تهدید داعش جهانی شد و حتی دولتهای غربی برای محافظت از منافع خود مجبور به مبارزه با داعش شدند، فرقه مجبور شده در پس همه جریان ها موضع ضد داعش بگیرد که البته شرایط آنها را مجبور کرد. آقای مجید محمدی یکی از اعضای بازگشته که در

پس از موصل بلافاصله با یک حمله تکریت را هم به تصرف در آوردند و در ادامه پیشروی ها بخشی از شهرهای استان دیالی را هم به اشغال در آوردند، تا این که آیت الله سیستانی فتوا صادر کردند و شیعیان بسیج شدند و با کمک ارتش جلوی پیشروی داعش را گرفتند.

آقای صالحی درباره موضع منافقانه رجوی ها در رابطه با حمله و جنایات داعش بیان داشت:

موضع سازمان در روزهای نخست که به خیال خام خویش فکر می کرد کار دولت مالکی تمام است این بود که در سیمای باصطلاح آزادی عملیات داعشی ها را به انقلابیون و عشایر عراق نسبت می داد اصلاً اسم داعش را به میان نمی آورد و می گفت داعشی وجود ندارد و این ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی ایران است و ایران فیلم های ساختگی را به اسم داعش در اینترنت و در دسترس همه قرار می دهد تا انقلابیون و عشایر عراق را بدنام کند!!

رهبران سازمان باز هم اشتباه کرده از حول حلیم به دیگ افتاده و در حالیکه تمام جهان قتل و عام های سبوعانه داعش را محکوم می کردند فرقه کماکان در بیانیه های خود آنها را انقلابیون و عشائر عراق می نامید، که نسبت به عملکردهای دولت مرکزی معترض و شورش نمودند. رجوی فکر می کرد به زودی دولت مرکزی عراق سقوط نموده و اوضاع همانند سابق به دست بعثی ها می افتد و بعد در قدم اول خودشان را در عراق تثبیت کنند و سپس راهی را برای پیشبرد مقاصد خود باز نمایند.

برای روشنتر نمودن مواضع فرقه در رابطه با داعش مسئول جلسه ادامه داد:

داعش وقتی دید نمی تواند به سادگی بغداد را به تصرف خویش در آورد به سمت کردستان حمله کرد و بخشی از مناطق کردی را به تصرف در آورد و به قتل عام ایزدی ها و مسیحیان مبادرت نمود، مردم در مناطق کردی از ترس داعش پا به فرار گذاشتند و به کوهستان ها پناه بردند این



بی آیدگی هیچ چشم اندازی را برای افراد باقی نگذاشته به همین دلیل من فکر می کنم سه چهارم اعضاء از سازمان جدا می شوند و بدنبال زندگی خود خواهند رفت .

جدا شده دیگر آقای قربانعلی برادران در جواب این سؤال می گوید : وقتی اعضاء واقعیت های بیرون را از نزدیک لمس کنند پی به پلیدیهای سازمان می برند که چگونه طی این سالیان آنان را از زمین و زمان به دور نگه داشته اند، پیمایش بریدن و جدا شدن از فرقه است به نظرم حدود نیمی از اعضاء از سازمان جدا می شوند .

آقای محمد رضا گلی در رابطه با اوضاع نابسامان و بلا تکلیفی افراد در لیبرتی اظهار داشت : افراد لیبرتی طی سالیان زیر فشار تشکیلاتی بسر بردند فشاری که از سر اختیار و انتخاب اعضاء نبود بلکه از روی اجبار از سوی تشکیلات به افراد تحمیل می شد ، باید توجه داشت همین که این فشار قدری از سر اعضاء کاسته شود مهار اوضاع از چنگ تشکیلات خارج می شود تحت این شرایط در برخورد با این موضوع اعضاء اسیر را می شود به دو دسته تقسیم کرد ، یک عده منتظر فرصتی هستند خودشان را از زیر این فشار خلاص کنند عده دیگر اعضاء و عناصر قدیمی هستند که با سازمان مساله سیاسی و ایدئولوژیک دارند که بدنه اصلی تشکیلات را تشکیل می دهند رهبری فرقه که بعد از سقوط صدام از شعارهایش گام به گام عقب نشینی کرده ، به نوبه خود سئوالات زیادی در اذهان همین عناصر ایجاد نمود ، باعث می شود که در شرایط امروز افراد بدون هیچ نتیجه ای از عراق خارج می شوند به نقطه ای می رسند که منجر به جدائی این طیف از سازمان می شود که ضربه اش برای رجوی کشنده است و اگر بخواهم به صورت درصدی به این سؤال پاسخ دهم از نظر من بدون اغراق دست کم ۵۰ درصد اعضاء از سازمان جدا می شوند .

در ادامه هر یک از دوستان بازگشته نسبت به این

سال ۱۳۹۱ از تشکیلات فرقه ای لیبرتی فرار کرد در همین زمینه سؤال نمود : این موضع گیری های ضد و نقیض چه تاثیری روی اعضاء در لیبرتی به جا می گذارد ؟

در پاسخ این سؤال یکی دیگر از اعضاء با سابقه جدا شده از تشکیلات اشرف آقای محمد رضا گلی اسکاردی بیان داشت : در سیستم فرقه ای افراد نقشی ندارند فقط رهبران هستند که خط شان را با جبر هم شده پیش می برند البته در رابطه با سؤال شما این گونه تناقضات سبب می شود فاصله های بین افراد و مسئولین بیشتر شود و هم چنین بی اعتمادی شکل گیرد مخصوصاً در این شرایط که دست سازمان حتی برای نیروهای نزدیک و ایدئولوژیکش هم رو شده است تاثیر این تناقضات اثر بلافصل دارد که نهایتاً باعث جدائی اعضاء می شود .

بدنبال بحث اولیه برای روشن شدن مواضع فرقه در رابطه با گروه داعش سؤال نشست با اشاره به خبر انتقال همه افراد فرقه به خارج عراق ، به موضوع اصلی نشست پرداخت و اظهار داشت :

وزارت خارجه عراق اعلام کرد تا پایان سال میلادی ۲۰۱۴ حدود ۸۵۰ نفر از افراد سازمان از لیبرتی به کشورهای آلبانی ، رومانی ، کانادا و آمریکا فرستاده می شوند . قبلاً آمریکا اعلام کرده بود که حدود ۱۰۰ نفر را می پذیرد و احتمالاً ۷۵۰ نفر به سه کشور دیگر می روند و بقیه اعضاء مستقر در لیبرتی نیز در مرحله بعدی منتقل می شوند . با توجه به این خبر که موثق است ، سئوالم این است که :

\* به نظر شما بعد از جابجائی اعضا به کشور ثالث چند درصد از افراد از سازمان جدا می شوند؟ تجربه قبلی را هم داریم که از ۲۱۰ نفری که به آلبانی رفته بودند حداقل یک سوم از فرقه جدا شدند ؟

آقای محمدی در پاسخ سؤال مطرح شده در جمع حاضر اعلام داشت : به دلیل این که تشکیلات فرقه بر اساس دروغ بنا شده ، ماهیت رجوی هم برای همه رو شده و از طرفی بی ثباتی و



توضیح داد: افراد لیبرتی وقتی در شرایط آزادتری قرار بگیرند و به خصوص از جنبه مالی تأمین باشند به سرعت از سازمان فاصله می‌گیرند به همین دلیل سازمان تلاش می‌کند در خارج هم با فریب و وعده های مالی آنها را حول خود نگه دارد همانطوری که این حربه ها را در آلبانی بکار بست ولی مشخصاً در رابطه با سؤال فوق باید بگوییم که نیمی از افراد فرقه به محض ورود به کشورهای اروپائی از سازمان جدا و به دنبال زندگی عادی بر می‌گردند.

آقای عبدالله افغان در همین رابطه اشاره کرد در مناسبات سازمانی افراد زیر فشار هستند و صاحب هیچ هویتی نیستند در یک مناسبات تشکیلاتی بسته و منقبض حتی اجازه حرف زدن با بغل دستی شان را ندارند و به اسم محفل آنها را زیر تیغ می‌برند و موارد دیگر، حالا وقتی همین افراد در فضای بازی قرار بگیرند مسلماً از سازمان فاصله می‌گیرند به عقیده من نیمی از افراد از سازمان جدا می‌شوند.

مسئول نشست در همین مورد اشاره کرد شرایط حاضر در خارج یک چیز دیگری است. وقتی آنها از عراق خارج شوند رجوی باید جواب دهد تا الان چه کار می‌کردند، چرا در عراق ماندند و نتیجه این ماندن چه بوده است؟ در واقع با قوانین الان نمی‌شود سازمان آن روز را باز خوانی کرد چرا که شرایط کاملاً تغییر می‌کند. همه شعارهای سازمان زیرابش زده می‌شود لاجرم سازمان با انبوه سؤالات روبرو می‌شود که باید به آنها پاسخ داد. آن هم در شرایطی که فرقه در بدترین نقطه خود از نظر سیاسی و تشکیلاتی است.

آقای نظری مسئول انجمن در ادامه اظهار داشت با احترام به نظرات همه دوستان، همانطوری که آقای صالحی بیان کردند، باید با همان قوانین به این موضوع پاسخ داد. آن چه که روشن است اگر توجه کرده باشید آمریکا هم همین تعداد اندکی را هم که پذیرفته، مشروط کرده که تک تک افراد باید به صورت کتبی بنویسند از این پس عضو

سؤال اظهار نظر نمودند که در همین رابطه آقای مسعود دریاباری اظهار داشت: اعضاء مستقر در لیبرتی اکثراً از مناسبات خشک فرقه به غایت خسته شدند آنها منتظر فرصتی هستند تا راهی باز شود و خودشان را از جهنم رجوی خلاص کنند به نظرم شرایطش فراهم شود و آنان به کشور ثالث منتقل شوند بالای ۵۰ درصد از فرقه جدا می‌شوند همانطوری که در اولین سری انتقال افراد به آلبانی شاهد آن بودیم.

آقای عین الله شعبانی یکی دیگر از اعضاء جدا شده از فرقه در این جلسه اظهار داشت: آن وقتها ما که در اشرف مستقر بودیم مسعود و مریم بسیار تلاش می‌کردند با نشست های طویل افراد را سرپا نگه دارند ولی شاهد بودیم با حضور و فعالیت خانواده ها و بازگشته ها در اطراف اشرف خیلی از دوستان موفق شدند خودشان را از بند اسارت رجوی رها کنند، اما حالا با توجه به شرایط جدید که اوضاع سازمان خیلی درهم ریخته است به نظرم افراد همین که در فضای بازی قرار بگیرند قریب به ۵۰ درصد از آنها ریزش می‌کنند و به دنبال زندگی خود در خارج می‌روند.

آقای شبانی بازگشته دیگر در همین زمینه اظهار داشت سازمان تمام تلاشش را می‌کند به هر صورتی اعضاء را حول تشکیلات نگه دارد، از حمایت مادی گرفته یا با راههای دیگری، حتی همین تعداد که در آلبانی هستند را با وعده مالی حول خودش نگه داشته است. سازمان خرج بالائی می‌کند حتی به عنوان هوادار ساده هم شده آنها را جذب و حداقل در میتینگ ها و آکسیونها از آنها بهره برداری کند از این که بخواهم درصد دقیقی بدهم کار دشواری است اما به جرأت می‌توانم بگویم که تعداد قابل توجهی از سازمان ریزش می‌کنند.

در پی اظهارات آقای شبانی در رابطه با ریزش نیروی سازمان پس از انتقال به کشور ثالث یکی دیگر از اعضاء شده از فرقه آقای نوروز توکلی





اشغالگران اسرائیلی مبارزه می کردند مبارزه آنها بر حق بود، اما فرقه با مردم ایران می جنگید بین مردم ایران و فرقه دریای خون وجود دارد، ضمن این که رهبران سازمان عامل به کشته دادن تعداد زیادی از اعضای خود نیز هستند. سازمان باید در این شرایط خاص جواب خانواده های قربانی را بدهد آیا جوابی دارد؟ نخیر، سازمان خود را نماینده مردم معرفی می کند در حالی که در بین مردم ایران اصلاً جایگاهی ندارد.

آقای فرحی در رابطه با آینده فرقه می گوید:

رهبران فرقه برای این که اعلام کنند هنوز زنده هستند سعی می کنند با تحرکات سیاسی آن هم در اروپا اعلام موجودیت کنند و تنها به این شکل می توانند مدتی به حیات خائنه خود ادامه دهند.

آقای نوروز توکلی ضمن تأکید بر مش سیاسی سازمان بعد از انتقال افراد به کشورهای ثالث افزود رهبران فرقه جنگ تبلیغاتی شان را روز به روز بیشتر می کنند آنان عادت دارند هر شکستی را به عنوان پیروزی جا بزنند به همین جهت ما هم وظیفه داریم دست آنها را رو کنیم و وارونه گویی فرقه را بر ملا کنیم.

آقای صالحی در ادامه نشست پس از استماع اظهارات دوستان فرمود: با توجه به بیانات روشنگرانه شما نتیجه می گیریم وقتی سازمان از عراق خارج شود ضعیف تر می شود نه قویتر و در پهنه سیاسی جایگاهش افت می کند. با توجه به این موضوع، محاسبات آمریکا و ایضاً فرانسه که میزبان مریم رجوی است تغییر خواهد کرد. در نظام دیپلماسی هر دولتی برای اعتبار دادن، قدرت طرف مقابل را می سنجد و سپس متناسب با وزنه ای که آن طرف دارد رابطه برقرار می کند بنابراین بعد از اخراج فرقه از عراق رویکرد غربی ها نسبت به آنها دست خوش تغییر خواهد شد و مجبور خواهند شد شعارها و ادعاهایی همچون «تنها ره رهایی جنگ مسلحانه» و ... را مثل بقیه شعارهای دیگرشان با خفت و خاری کنار بگذارند. اما موضوع دیگری که بعد از اخراج از عراق مطرح

سازمان نیستند و این یعنی خلع عضویت افراد پذیرفته شده، پس از این به بعد قوانین تغییر نموده و اصلاً سازمان در آن دخیل نیست بنابراین باید با همین عینک به موضوع انتقال افراد به کشور ثالث نگاه کرد.

مسئول جلسه در ادامه بحث موضوع دیگری را در ارتباط با وضعیت خطی و استراتژیک فرقه پس از خروج از عراق به میان کشید و از جمع حاضر پرسید:

\* به نظر شما سازمان بعد از انتقال به کشور ثالث چه خطی را پیش می گیرد؟

در این رابطه نیز هر یک از افراد بازگشته پیرامون همین موضوع نظرات خود را بیان داشتند آقای گلی اسکاردی اظهار داشت: ما باید توجه کنیم سازمان در پهنه استراتژیک شکست خورد، شکست استراتژیک جبران پذیر و ترمیم پذیر نیست در تاکتیک اگر هر جریانی شکست بخورد قابل جبران است اما در استراتژیک ابداً، به همین دلیل می گوئیم پس از خروج از عراق و تکه تکه شدن تشکیلات کلاف اوضاع از چنگ رهبران فرقه خارج می شود دچار مشکل جدی می شوند باید منتظر بشینیم تا پیامد هایش را ببینیم البته پیشاپیش باید گفت در خارجه حتی آن هوادارهای دور هم از سازمان فاصله می گیرند در یک کلام قدرت بسیج نیروی را از دست می دهند در بعد سیاسی هم تقلیل می یابند و ضعیف تر می شوند.

آقای هادی شبانی در پاسخ به این سوال گفت:

یک مثالی می زنم وقتی سازمان آزادیبخش فلسطین در خاک فلسطین اشغالی با اسرائیل مبارزه می کرد به لحاظ نظامی متحمل شکستهایی شد سپس تصمیم می گیرند به کشور تونس بروند شرایط نظامی برای مبارزین فلسطین بسیار بفرنج بود یاسر عرفات زیر فشار قدرتهای بزرگ مخصوصاً آمریکا مجبور می شود به مذاکره تن دهد در مقایسه باید گفت اولاً فلسطینی ها با



خانواده ها را بیشتر کرد تا انشا الله راهی برای نجات افراد اسیر پیدا شود، این ارتباط می تواند با برگزاری همایش یا با انجام ملاقات و یا هر روش میسر دیگر انجام گیرد. با رفتن افراد به خارج زمینه ارتباط و تماس آنها با خانواده ها و دنیای خارج از فرقه خیلی راحت تر مهیا می شود و همانطور که تجربه رفتن افراد به آلبانی نشان داد، افراد در خارج از عراق دیگر کاملاً تحت کنترل تمام عیار فرقه و فرماندهانش نیستند و بدلیل دسترسی به وسایل ارتباطی، می توانند با خانواده های خود تماس داشته و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی در جریان اخبار و وقایع قرار خواهند گرفت و امکان مغزشویی کاهش می یابد. در پایان مسئول جلسه از مشارکت دوستان حاضر در این جلسه سپاسگزاری کرد و اظهار و امیدواری نمود که کلیه افراد اسیر از چنگ رجوی ها آزاد شده و به آغوش خانواده های شان برگشته و زندگی جدید و خوبی را شروع کنند.



می شود وضعیت دوستان سابق مان که هنوز در فرقه اسیر هستند می باشد. بعد از اخراج فرقه از عراق این اعضا که به نوعی گروگان رجوی ها هستند امکان آغاز زندگی جدیدی را می یابند اما مطمئناً برای شروع درست به کمک خانواده های شان نیاز دارند، با توجه به این اوصاف سؤالی که مطرح می شود این است که:

\* بعد از انتقال افراد به کشور ثالث نقش جدا شده ها در برقراری ارتباط خانواده ها با آنان چه خواهد بود؟

در پاسخ به سؤال مطرح شده هر یک از نفرات حاضر در نشست به اظهار نظر پرداختند.

آقای برادران در این رابطه گفت البته بهترین گزینه همان کاری است که در اشرف می کردیم اما با توجه به مسائل و قوانین کشورهای مربوطه باید راه کارهایی را جهت کمک به اسیرانی که ممکن است باز هم در فضای آزاد خارج، به دام فرقه گرفتار آیند را مطالعه و بررسی نمود تا امکانی را فراهم بیاوریم که فرقه نتواند آنها را مجدداً جذب خودش کند این مسئولیت در قدم اول روی دوش جدا شده ها به همراهی خانواده ها خواهد بود.

در این رابطه مسئول انجمن افزود دو عامل بسیار تاثیر گذار است نقش ما جدا شده ها و دیگری نقش خانواده ها است، این دو مکمل هم هستند اگر ما به عنوان رابط یا پلی بین خانواده با فرزندان شان نقش مان را خوب و درست اجرا کنیم مطمئن هستیم نتیجه خوبی خواهیم گرفت. اگر خانواده ها با افشاگری ما جدا شده ها به این نقطه برسند که عزیزان شان که در اسارت فرقه قرار دارند نیاز به کمک مبرم آنها دارند مطمئناً در آن صورت می توان با کمک همدیگر اقداماتی در جهت رهایی آنها از چنگال تشکیلات فرقه رجوی انجام داد پس به این نتیجه می رسیم نقش تک تک جدا شده ها در رهایی دوستان سابق تعیین کننده است. مسئول نشست در خاتمه گفت: با توجه به صحبت های شما نتیجه می گیرم باید ارتباط بین انجمن و جدا شده ها با



## در حاشیه گلدان دزدی باند مریم رجوی از قبرستانی در استان والدواویز فرانسه خاطراتی از زمان دستور رهبری سازمان به ما برای دزدی از مغازه ها

### «آزاد کردن» اصطلاح درون تشکیلاتی در فرقه رجوی برای دزدی ایدئولوژیک!!

به قلم : قربانعلی حسین نژاد مترجم ارشد جدا شده بخش روابط خارجی سازمان مجاهدین ، وبلاگ امید آزادی (حسین نژاد) ، ۱۵ مهرماه ۱۳۹۳

همه جور دزدی شنیده بودیم به جز گل دزدی از قبرستان حتی دزدی سنگهای قبر را در عراق شنیده بودم چون به عنوان مصالح ساختمانی می فروشند و نیازشان به پول را تأمین می کنند ولی دزدی گل و گلدان از قبرستان و نه حتی از مغازه گل فروشی آن هم نه برای فروش و تأمین نیاز پولی بلکه برای استفاده جهت تزئین و یا هدیه به منظور جلب توجه و حمایت و لابی سازی خیلی تازگی دارد و خیلی هم گدا صفتی و یا گدا بازی دزد را می رساند آن هم از سازمانی با ادعاهای کذایی معروف و ثروت نفتی صدام بخشیده و با آن سرمایه گذاریهای هنگفت شده و هزینه های میلیونی برای جشنها و مراسم و سالنهای آنچنانی و لابی های اینچینی در آن ور و این ور جهان که همه با آن آشنا هستند و نیازی به تفصیل اینجانب نیست!! و... اما می گویند فرد هر چه دارا و ثروتمندتر باشد خسیس تر می شود و شخص ندارد چون کمتر چیزی برای از دست دادن دارد کمتر بیمی برای خرج کردن به خود راه می دهد.

موضوع گل و گلدان دزدی دستگاه مریم رجوی از قبرستان نزدیک محل اقامت او در اور سورواواز فرانسه در این هفته را که مطبوعات فرانسه به

تفصیل نوشتند و سایتها و رسانه های فارسی زبان به قدر کافی آن را منعکس کرده و به آن پرداختند و موضوع به پلیس فرانسه و شکایت زن صاحب گلدانها و به دادگاه کشیده شد دیگر نیاز به شرح و بسط در اینجا ندارد. اما قصد من از این نوشتار یادآوری سابقه و پایه فکری و ایدئولوژیک این کار دزدی و جعل و تقلب در اروپا و آمریکا و عراق می باشد. این که می گویم ایدئولوژیک برای اینکه این کار مبتنی بر تحلیلهای و برداشتهای فکری و عقیدتی رهبری عقیدتی سازمان مجاهدین یعنی مسعود و مریم رجوی است که اساساً مبتنی بر ماکیاولیسم و مصحلت جویی است که هر گاه صلاح و نیازشان باشد دست به هر کاری می زنند و هدفشان هر وسیله ای را توجیه می کند.

در سالهای ۶۰ تا سال ۶۳ در خارجه مسئولین تشکیلاتی مان در سازمان به ما می گفتند بروید از مغازه ها و فروشگاهها جنس بدزدید اینها مال سرمایه دارها است و چون ما ضد نظام سرمایه داری هستیم هر گونه برداشتن جنس بدون پرداخت پول از هر جا حتی خرده فروش و مغازه چون در کادر این نظام قرار دارد مجاز و شرعاً حلال است و اسم این کار را در داخل تشکیلات گذاشته بودند «آزاد کردن» و کسی حق نداشت برای این کار اصطلاح دیگری مثلاً کلمه دزدی به کار ببرد باید اصطلاح رسمی درون تشکیلاتی و سازمانی «آزاد کردن» را به کار می برد مثلاً وقتی جنسی را از مغازه ای کش می رفتیم و به پایگاه یا مقر سازمان در آن کشور می آوردیم باید گزارش و تجربه کار را نوشته و به مسئولان می دادیم تا به بالا منتقل کند و در بخشها و کشورهای دیگر هم از تجارب ما استفاده شود!!

و هرکس جنسی نمی دزدید می گفتند : چرا نمی توانی جنس آزاد کنی؟ پس عرضه مجاهد بودن در تو کم است!! و حسابی به اصطلاح زیر تیغ انتقاد می رفت!!...



منوع شده و به کار مالی اجتماعی یعنی گدایی خیابانی اکتفا کردند تا اینکه پولهای هنگفت نفت صدام و سرمایه گذاریها رسید.

الآن هم فکر کنم یا پولشان کم شده و یا اصلاً گفته اند قناعت کنیم و وقتی گل و گلدان آنجا دم دستمان در این گورستان نزدیک اورسوراوایز است چرا برنذاریم و چرا پول بدهیم بخریم پس باید دوباره به همان تجربه های اندوخته شده دزدیهای حتی کلان سالیان دهه شصت با پایه های «ایدئولوژیک» محکم!! برگردیم آن هم با اینهمه گل خریدنهای پر هزینه برای مراسمهای هفتگی و گاه روزانه و گل بردن برای این یا آن نماینده و شخصیت فرانسوی در مناسبتهایشان و یا موقع بیماری آن شخصیتها و یا همسرشان و خانواده شان!!

یعنی فکر نمی کردند که دستگاه رد یاب الکتریکی زیر گلدانها جا سازی کرده باشند و پلیس رد آنها را پیدا کند.

مجاهدین گفته اند که ما اینها را از دستفروش خریده ایم حتماً او آنها را دزدیده است ولی چرا مجاهدین از مغازه نخریده از دستفروش گل خریده اند؟

اول گفتند از مغازه خریدیم بعد که دروغشان را پلیس در آورد گفتند از دستفروش خریده ایم!!

وقتی در اشرف بودیم افرادی که از خارج آمده بودند مخصوصاً افراد سابقاً مقیم آمریکا خاطرات و تجارب زیادی از دزدیهایشان در اوائل دهه شصت تعریف می کردند.

یکی از افراد که اکنون در لیبرتی از فرماندهان و مسئولین است با نام مستعار رسول تعریف می کرد که ۵۰۰ دستگاه بی سیم را از یک شرکت بازرگانی

وقتی در سال ۶۲ قبل از اینکه به اسپانیا و فرانسه بیایم در آتن پایتخت یونان تحت مسئولیت حسن نایب آقا از مسئولین کنونی سازمان مجاهدین در فرانسه بودیم که تشکیلات موسوم به انجمن دانشجویان مسلمان وابسته به سازمان مجاهدین خلق را در آتن اداره می کرد و اکنون یکی از رابطهای بین تشکیلات آلبانی و فرانسه می باشد و دستورات و خط و خطوط مریم رجوی را از فرانسه به آلبانی با گذاشتن نشست برای مسئولین و افراد تشکیلات آنجا می برد.

جناب ایشان این دزدیهای ایدئولوژیک! را جمع بندی و نتیجه و حاصل یعنی در آمد کالایی از این طریق را به مرکز رهبری و فرماندهی در پاریس گزارش می کرد.

نام تشکیلات او در آتن انجمن دانشجویان مسلمان بود در حالیکه به عنوان نمونه یک نفر هم از افراد آن تشکیلات دانشجویان در یونان نبودند بلکه دانشجویانی را از اروپا و آمریکا اساساً برای گدایی به آنجا آورده بودند.

یک بار یک تیم از پایگاه ما در آتن در همان سال ۶۲ برای دزدی از مغازه ها رفتند و انواع تلفن و وسایل فنی و وسایل منزل را که از مغازه ها و فروشگاههای متعدد دزدیده بودند به پایگاه ما آوردند.

یکی از افراد با آب و تاب و خنده و شوخی چگونگی دزدیدن تلفن یک مغازه را تعریف می کرد که مثلاً با فلان روش و تقسیم کار و طرح دقیق!! سیم را از پریش تلفن در آوردیم بطوریکه صاحب مغازه متوجه نشد!! و...

بله آن موقع پول صدام نبود خط داده بودند که بدزدید ولی بعد از دستگیر شدن چند نفر در کشورها یک دفعه به ما دستور دادند دیگر دزدی



## آقای خاتمی ازدواج شما تیر خلاص بر ایدئولوژی رجوی

انجمن نجات مرکز فارس ، سه شنبه ۲۲ مهر  
۱۳۹۳

جناب آقای خاتمی با سلام

خبر ازدواج شما را از روی سایت انجمن نجات خواندم و بسیار خوشحال شدم. برای شما و همسر محترمتان صمیمانه آرزوی خوشبختی و پیشرفت روز افزون دارم. همانطور که بهتر میدانی ازدواج بچه هایی که سالیان سال در اسارت فرقه رجوی بودند جای تبریک دو چندان دارد. چرا که تیر خلاص بر ایدئولوژی ضد بشری و ضد اسلامی و عقب مانده رجویسم است. بهر حال ضمن تبریک مجدد برای شما و همسر گرامی تان بهترین ها را آرزو دارم. با این امید که با تلاش هر چه بیشتر و ساختن زندگی خوب و آبرومند به مسعود رجوی و دار و دسته اش نشان دهیم که رفتن از مناسبات و تشکیلات تو آخر خط نیست و ما می توانیم مانند میلیون ها ایرانی دیگر در هر کجای جهان زندگی خوب و خوشی را داشته باشیم!

و تمام گفته های تو مبنی بر اینکه اگر از سازمان خارج شوید کارتن خواب می شوید و در گوشه خیابان می افتید نشان از عمق افکار فرقه ای و ارتجاعی شما بوده است!

مراد

دستگاههای ارتباطی با کلکهای بانکی و معاملاتی دزدیدیم و به عراق برای ارتش رجوی فرستادیم و آنها را در دستهای فرماندهان نظامی ارتش به اصطلاح آزادیبخش رجوی در اشرف نشان می داد و با افتخار می گفت همه اینها را من از آمریکا با آن عملیات سرقت کلان به اینجا فرستادم و کارهایشان و کلک هایشان را با آب و تاب برایمان تعریف می کرد که من چون با ترفندهای تجارتي آشنا نیستم مشروح آن را نتوانستم حفظ کنم.

تازه همه اینها غیر از انبوهی کارها و بخشهای ویژه تقلبها و سند سازیها و گروه سازیها و بیانیه سازیها و جعل امضاها و اسناد بویژه برای دادگاههای علیه رهبری سازمان در کشورهای مختلف اروپا از جمله آلمان در رابطه با جمع آوری کمکهای مالی به بهانه نگرهداری کودکان زندانیان و اعدام شده ها در داخل ایران می باشد (که مشخصاً سندسازیهایی تقلبی ارسال پولهایی جمعی آوری شده به ایران با بسیج یک ماهه صدها نفر از ما توسط ستاد خارجه در مقرهای بدیع و باقر زاده و پارسیان از قسمتها و ستادهای مختلف از جمله ستاد سیاسی و بخش خارجه برای نوشتن سندها با جوهرنامرئی را که تا نشان بدهند مثلاً از ایران مخفیانه فرستاده شده اند خود اینجانب دست اندرکار و شاهد بودم) به علاوه انبوهی دزدیها در عراق در زمان صدام و بعد از سقوط او و موقع هرج و مرج در عراق که دوستان جدا شده بسیاری از جمله آقای محمد رزاقی شاهد سرقتهای زیادی از پادگانهای ارتش عراق به دستور رهبری سازمان مجاهدین بودند (یک قلم دزدی ۲۰۰۰ دستگاه خودرو و ماشین آلات) و همه را نوشته اند و یا در مصاحبه های افشاگرانه شان گفته اند.



## دیدار اعضای خانواده علی اصغر کلاته سیفری (اسیر در لیبرتی) با علی محمد خاتمی

انجمن نجات مرکز خراسان رضوی ،  
یکشنبه ۶ مهر ۱۳۹۳

در پی فرار موفقیت آمیز علی محمد خاتمی از فرقه  
ننگین رجوی و بازگشت به خاک میهن عزیزمان  
ایران ، اکثر خانواده‌های دردمند و رنج کشیده که  
عزیزانشان هنوز در چنگ فرقه رجوی گرفتار  
هستند با برقراری تماس با دفتر انجمن نجات  
مشهد خواهان دیدار با این اسیر تازه رهایی یافته از  
چنگال فرقه رجوی شدند تا اینکه بتوانند طی دیدار  
با او خبری هر چند اندک از اسیران خود که هنوز  
در فرقه رجوی گرفتار هستند بدست آورند تا بلکه  
مرهمی باشد بر زخم‌های چندین ساله آنها.

در همین راستا خانواده کلاته سیفری با حضور در  
دفتر انجمن نجات مشهد دیداری صمیمی و در  
فضایی کاملاً خودمانی با علی محمد خاتمی داشتند  
که شامل پدر ، مادر ، برادر و خواهران علی اصغر  
که متأسفانه هنوز در چنگال فرقه رجوی گرفتار  
است می‌شدند.

پدر و مادر علی اصغر کلاته سیفری با دیدن خاتمی  
یاد فرزند اسیر خود افتاده بودند و لحظاتی اشک  
ریختند که این اشک‌ها با لعن و نفرین رجوی  
همراه بود ...

در این دیدار خانواده کلاته سیفری که از بازگشت  
خاتمی خوشحال شده بودند ضمن تبریک به وی از  
آخرین حال و روز فرزندشان که با هم در یک یکان  
بودند جویا شدند ، خاتمی با این پاسخ به آنها گفت:  
نفرین بر فرقه ننگین رجوی که با مغزشویی قدرت  
سلب اراده را از اسیران دربند فرقه خود گرفته و  
آنان را در فضایی بسته قرار داده است. رجوی طی  
این سالیان با تحلیل‌های آبکی و دروغین شرایط و  
واقعیت‌های موجود را عکس نشان می‌داد و در هر  
سر فصل اعضاء را با دادن وعده‌های دروغین  
سرنگونی در اشرف نگه داشت.

سال‌هاست که سران فرقه همه اعضاء را از  
واقعیت‌های دنیای بیرون از کمپ و مناسبات فرقه  
قطع کردند و همراه با القاء ذهنی و شستشوی  
مغزی آنها ، فضای رعب و وحشتی را در اذهانشان  
ایجاد کردند! رجوی با اراجیف خود به ما می‌گفت :  
اگر فرار کنید ابتدا کشور عراق شما را تا مدتی  
شکنجه و زندانی می‌کند و قبل از آنکه وارد ایران  
شوید دولت ایران شما را به عنوان مزدور شناخته و  
در نزدیکی مرز با استقرار جرثقیل‌هایی که از قبل  
قرار داده اعدام می‌شود.

علی محمد خاتمی در پایان یادآور شد : امیدوارم  
بتوانیم با کمک شما خانواده‌ها تا پایان یافتن و  
اضمحلال هر چه زودتر فرقه تبهکار رجوی و فرار  
تمامی افراد گرفتار در کمپ لیبرتی همچنان به  
رسوایی هرچه بیشتر رجوی‌ها ادامه دهیم.



درآمد کافی داشته باشد که در این ایام یکی از همشهری هایم با من تماس گرفت و گفت که کار خوبی در یکی از کشورهای اروپایی سراغ دارد و کافی است من هر چه زودتر حرکت کنم و خودم را به کشور ترکیه برسانم که نیاز مبرم به کار باعث شد این کار را انجام دهم .

بعد از رسیدن به ترکیه و تماس گرفتن با او و ملاقاتی که با او داشتم که در این دیدار او به من گفت که برای کار به آن کشور لازم است که چند وقتی در کمپی در عراق باشی و من که خبر از هیچ چیز نداشتم قبول کردم و خودم را با این کار به چاهی انداختم که پشیمانی ان تا چندین سال در دل من مانده و خواهد ماند .

علی چگونگی پیوستن ناخودآگاه خود به فرقه رجوی را تعریف می کند و مدام افسوس می خورد و آهی از ته دل می کشد که ناشی از به هدر دادن ۱۲ سال از عمرش در یک فرقه نکبت بار و جنایتکار می باشد که بقول خودش اکنون که نزدیک به دو سال از رهاییش می گذرد هنوز نتوانسته آثار مخرب حضور در فرقه رجوی را از بین ببرد هر چند که خانواده اش در این راه خیلی سعی و تلاش می کنند ، همانطور که برای آزادی اش زحمت کشیدند .

او در مورد برخی از برنامه های سران جنایتکار برای سرگرم نگه داشتن عناصر آن چنین می گوید که آنها دائما برای ما کلاسهای متنوعی اعم از آموزش نظامی و آموزش تخریب و ترور می گذاشتند و همه را مجبور می کردند تا در این



### اعضاء جداشده از فرقه رجوی « کاریابی که منجر به از دست دادن جوانی شد

انجمن نجات مرکز گلستان ، ۱ مهر ۱۳۹۳

سران سازمان مجاهدین برای سرپا نگه داشتن گروه تروریستی خود و برای اضافه کردن عناصر خیمه شب بازی خود دست به هر اقدام و نیرنگی می زدند که از جمله آنها می توان به ربودن فرزندان خانواده ها و یا وعده کار مناسب با درآمد بالا و حتی تحصیل در دانشگاههای کشورهای اروپایی .

علی قزل قارش از جمله افرادی است که برای کمک به معاش خانواده بدنبال کار مناسبی بود تا بتواند با درآمد حاصل از آن بتواند باری از دوش پدرش بردارد غافل از اینکه افکار پلید سران فرقه رجوی و سران جنایتکار آن جان پدرش را با ربودن علی از او گرفت و انها جنایتی را رقم زدند که هیچ جای دنیا مشابه آن نه دیده شده و نه شنیده شده . او می گوید که دنبال کار خوبی بودم که پول و



موقعی که عراقیها که تعدادشان خیلی زیاد بود رسیدند به آنها ناسزا می گفتیم و بر علیه نوری مالکی شعار می دادیم که یکدفعه تیراندازی شروع شد و نیروهای عراقی با هامر و غیره به ما حمله کردند و من با چشم خودم می دیدم که برخی از بچه ها چطوری تیر می خورند و روی زمین می افتند و یا به سختی زخمی می شوند و از طرفی از سران و فرماندهان فرقه هیچ گونه خبری نبود و در عوض این ما بودیم که داشتیم تلف می شدیم و نیروهای عراقی نیز تا میدان لاله ما را عقب راندند .

او اضافه می کند و می گوید و اما در درگیریهای بعدی که پیش آمد ، من و تعدادی از دوستانم که در درگیری قبلی حسابی در دسر کشیده و تا دم مرگ رفته بودیم این بار به محض شروع درگیری خودمان را مخفی کردیم که باز با این وجود من در حین فرار از طرف کتفم تیر خوردم و خودم را کشان کشان به پناهگاهی رساندم و جان خودم را نجات دادم و در عوض فرماندهان جانی فرقه بودند که به بچه ها فشار می آوردند و آنها را بدون آنکه خودشان در آن شرکت داشته باشند به جلو هل می دادند و وادار می کردند تا با ارتش عراق بیشتر درگیر شوند .علی قزل قارش در مورد کشته شدن ۵۲ نفری که در پادگان اشرف اتفاق افتاد می گوید که سرکرده فرقه رجوی با وجود اینکه می دانست دیگر اشرفی برایش نمانده و فقط برای اینکه ذهن افراد محصور شده خودش را بیشتر مشغول کند ، چندین نفر از عناصر خود را برای حفاظت از چند

کلاسها حضور داشته باشند و نیز برای گروهی که مجزا بودند کلاسهای مخصوصی که برای کارهای خرابکاری در داخل کشور باشد می گذاشتند و به بقیه اجازه نمی دادند تا در این کلاسها باشند .

او می گوید نشستهای غسل هفتگی و یا حوض و دیگ و یا نشستهای ۳ و ۲۴ ساعته و حتی چندین روزه نیز از جمله برنامه های سران سازمان مجاهدین بود که برای سرگرم نگه داشتن عناصر خود می گذاشتند و به این ترتیب می خواستند ذهن افراد را مشغول نگه دارند تا خدایی نکرده به مطلبی خارج از برنامه های سازمان فکر نکنند و ذهن خود را بقول سران سازمان آلوده نکنند و فقط به رهبری ( !!! ) که مسعود رجوی خائن باشد فکر کنند.

وی در مورد درگیریهایی که باعث و بانی آن خود سران سازمان مجاهدین بود اشاره می کند و می گوید که در چند شب قبل از اینکه درگیری فروردین ۱۳۹۳ شروع بشه ، من با یکی از فرماندهان خودم دعوای خیلی سختی داشتم و به همین خاطر من را به محل اسکان برده بودند ولی درست شب درگیری من را به قرارگاه خودمان آوردند و نشستی برای ما گذاشتند و به ما گفتند که عراقیها از سمت شمال بازگوشی هایی انجام می دهند و ما می خواهیم یک زهر چشمی به آنها نشان دهیم و اجازه ندهیم به مرزها و مقر ما تعدی کند و باید آنها را عقب برانیم .

آنها با این گفتمان همه ما را آماده کرده و به سمت درب شمالی بردند و ما نیز از همه جا بی خبر





## سم‌پاشی مجدد منافقین علیه برنامه هسته‌ای ایران

خبرگزاری فارس ، ۱۶ مهر ۱۳۹۳

گروهک تروریستی منافقین به تازگی ادعاهای جدیدی را علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران مطرح کرده است.

به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری فارس ، گروهک تروریستی منافقین که هر از چندگاهی ادعاهای بی‌اساسی را در خصوص برنامه هسته‌ای ایران مطرح می‌کند ، این بار نیز مدعی شده‌اند که تهران در تأسیسات هسته‌ای خود درباره تسلیحات هسته‌ای تحقیقات انجام می‌دهد.

روزنامه صهیونیستی یدیعوت آحارونوت در گزارشی مدعی شد که گروهک منافقین به نقل از منابعی در داخل دولت ایران اعلام کرده‌اند که سازمان اطلاعات و تحقیقات دفاعی یا (SPND) تحقیقات بسیار حساس خود درباره تسلیحات هسته‌ای را در ماههای اخیر به مکان جدیدی در تهران منتقل کرده است.

این اولین باری نیست که گروهک تروریستی منافقین با ادعاهای بی‌اساس خود دست به سم‌پاشی علیه برنامه هسته‌ای ایران می‌زند. به نظر می‌رسد احتمال حصول توافق جامع بین ایران و ۱+۵ منافقین را بر آن داشته تا بار دیگر به تبلیغات ضدایرانی خود شدت بخشند.

تکه آهن پاره و یا مقداری اشیاء بدرد نخور و غیره در آنجا گذاشت و حتی با وجود اختراهای فراوانی که ارتش و دولت عراق برای خالی کردن پادگان اشرف داده بود ، عناصر خودش را از آنجا خارج نکرد و در واقع به آنها دستور داده شد به هر قیمتی که شده اشرف را که سقوط کرده بود حفظ کنند که البته همه مردم جهان شاهد بودند که باچه پستی ان کار انجام شد . او در مورد آینده فرقه رجوی می گوید که دیگر عملاً سازمان مجاهدین وجود ندارد و آنهایی هم که در لیبرتی هستند تنها برای سرگرمی و تفریح سرکرده ان وجود دارند وگرنه ۳۰۰۰ نفر افراد فرتوت شده که حتی توان مقابله و حفاظت از خود را ندارند چگونه می توانند از فرقه رجوی نگهداری کنند و شما مطمئن باشید دیگر هیچ کس حتی نامی از سازمان مجاهدین را نیز نخواهد برد چرا که جنایتهایی که سران آن انجام دادند باعث شد مردم دنیا به جنایتهای آنها پی برده و از ان نفرت داشته باشند و شما بدانید که این سازمان جزء منفورترین فرقه هاست که مشابهی ندارد .از آقای علی قزل قارش بابت حضورشان در دفتر انجمن نجات تشکر کرده و از وی قول گرفتم که در آینده نیز از افشاگریهای وی در مورد جنایتهای سازمان مجاهدین استفاده نمایم تا خانواده ها بدانند که این فرقه تروریستی چگونه با عناوین مختلف از جمله کاریابی برای فرزندان آنها به راحتی ذهن آنها را شستو داده و می رباید و در کارهای تروریستی استفاده می نماید .



## حضور قربانعلی رفیعی از اسیران بازگشتی فرقه رجوی در جمع خانواده های رامهرمزی

انجمن نجات مرکز خوزستان ، ۱۷ مهر ۱۳۹۳

روز دوشنبه مورخه ۹۳/۷/۷ آقای قربانعلی رفیعی که بعد از ۱۲ سال اسارت در فرقه رجوی به تازگی به میهن و آغوش گرم خانواده خود بازگشته است به اتفاق دو نفر از اعضای انجمن در جمع خانواده های نریمی و نظری در شهرستان رامهرمز حاضر شدند که مورد استقبال گرم این خانواده ها قرار گرفتند .

در این دیدار ابتدا اعضای انجمن نجات خوزستان ضمن معرفی آقای رفیعی به خانواده های نریمی و نظری گزارشی از وضعیت فعلی اسیران فرقه در کمپ لیبرتی ، تشبثات و تلاش های مذبوحانه سران فرقه برای طولانی تر کردن دوران اسارت اسیران با هدف حفظ بقاء خائنانه تشکیلاتشان در عراق و همچنین افشای بی وقفه ماهیت ضدانسانی فرقه رجوی و تلاش برای نجات دیگر اسیران از سوی اعضای جدا شده از این فرقه را به این خانواده ها ارائه دادند .

بعد از این آقای رفیعی با بیان توضیحات مختصری از نحوه پیوستن و جدا شدن خود از فرقه رجوی در مورد وضعیت فعلی اسیران و ترفندها و اعمال فشارهای مختلفی که از جانب سران فرقه بر روی اسیران برای اینکه بتوانند هر چه بیشتر آنها را در عراق نگه دارند گفت با یقین می توانم بگویم که

هیچ یک از اعضا با میل خود در این فرقه نمانند بلکه همه تحت تاثیر فشارهای روحی و روانی و تهدید های گوناگون سران فرقه در بند اسارت بسر می برند .

آقای رفیعی ضمن تأکید بر نقش فعال خانواده ها در آگاهی و آزادی اسیران ادامه داد رجوی کینه زیادی از خانواده ها به دل دارد و همواره آنها را دشمن اصلی خود می داند زیرا که عشق و عواطفی که رجوی طی سالیان سعی در کشتن آن داشته کرده بود توسط خانواده ها با دیگر زنده می گردد .

آقای حاج علی که فرزندش غلامعلی نریمی سالهاست در اسارت فرقه رجوی بسر می برد ضمن تشکر از حضور اعضای انجمن در حالیکه با دیدن آقای رفیعی اشک شوق می ریخت گفت با دیدن شما به آزادی فرزندم امیدوار شدم و اجازه دهید تا دست و صورت شما را ببوسم زیرا که احساس می کنم که امروز با غلامعلی ملاقات کردم .

آقای نریمی توضیح داد من سال ۸۲ یکبار برای ملاقات با پسرم به کمپ اشرف رفتم اما موقع ملاقات عوامل فرقه به شدت ما را کنترل می کردند و اجازه نمی دادند که ما راحت با پسرمان حرف خصوصی بزنییم که من واقعاً از این حرکت آنها متنفر شدم .

مادر غلامعلی افزود هیچ احساس و محبت انسانی در قلب سیاه رجوی وجود ندارد، چرا که سالهاست پسرم را به اسیری برده و اجازه حتی یک تماس هم به او نداده! در همان ملاقاتی که با پسرم



طول انجامید در پایان آقای رفیعی ضمن پاسخ دادن به تمامی سئوالات خانواده های نظری و نریمی به همراه آنها برای آزادی و بازگشت همه اسیران دربند فرقه رجوی دعا کردند.

داشتیم دو نفر از زنان فرقه کنار ما می نشستند و حتی اجازه نمی دادند یک ساعت با پسرم تنها باشم .

بقیه اعضای خانواده آقای نریمی که در این جمع حضور داشتند بعد از شنیدن توضیحات اعضای انجمن و آقای رفیعی از نحوه برخورد و رفتارهای سران فرقه با اسیران بسیار متعجب و از رجوی و فرقه اش ابراز تنفر کردند .

در جریان این دیدار آقای حاج حسین نظری که برادرش پرویز سالهاست در فرقه اسیر است حضور داشت وی ضمن خوش آمدگویی به آقای رفیعی آزادی و بازگشت وی به وطن را تبریک و گفت شما بهترین کار را انجام دادید و ابراز امیدواری کرد که بزودی برادرش هم هر چه زوتر از زندان رجوی آزاد و به جمع خانواده خود بازگردد .

در این دیدار صمیمی برخلاف تمامی تبلیغات و یاهو گوی های سران فرقه رجوی که طی سالیان در اذهان اعضای نگون بخت خود چنین القاء می کردند که در صورت جداشدن و بازگشت هر کدام از شما به ایران مورد تنفر و انزجار و طرد از جانب مردم و خانواده هایتان قرار می گیرید !! آقای رفیعی با استقبال خیلی گرم خانواده ی خود و همچنین مردم و دیگر خانواده اسیران روبرو شد بطوریکه آقای رفیعی از این رفتار محبت آمیز به شدت منقلب شده بود زیر لب رجوی را نفرین می کرد .

این دیدار صمیمی با پذیرایی گرم خانواده های نریمی و نظری مواجه و به مدت بیش از سه ساعت

### حضور در ایران؛ خواسته مجاهدین عفو

شده

خبرگزاری ایرنا ، یکشنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۳

با کامل شدن فروپاشی مجاهدین در عراق، گروهی از اعضای این گروه با برخورداری از عفو جمهوری اسلامی ایران، راهی کشور خواهند شد.

براساس گزارش های رسیده به ایرنا، اسامی نامان عفو شده گروه مجاهدین، تحویل نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل شده است و آنان بزودی به کشور باز خواهند گشت.

همچنین گزارش شده افزون بر این گروه که در حال انجام امور اولیه تشریفات قانونی قرارداد، شمار زیاد دیگری نیز منتظرند تا با برخورداری از عفو، به کشور بازگردند.

پس از سقوط صدام و پایان همکاری نظامی و جاسوسی گروه مجاهدین با رژیم بعثی عراق، اصرار خانواده ها و پیگیری های مکرر آنان بویژه طی ۱۲ سال گذشته، سبب شده گروه مجاهدین با موج ندامت و فرار اعضای خود روبرو و دچار فروپاشی شود.



## خاطره ای از پروژه زیر مینیمم شکنجه گر فرقه رجوی مهوش سپهری (نسرین)

انجمن نجات مرکز اراک، شنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۳

پروژه زیر مینیمم پروژه ای بود که توسط مهوش سپهری استارت آن زده شد در نشست می گفت من تیترا این پروژه را خلق کردم. که شما را از منجلاب فردیت بیرون بکشم.

که بایستی هر فرد از زندگی خود در ایران و چه گناهمانی در ایران مرتکب شده باشد را روی کاغذ مکتوب و به مهوش سپهری تحویل بدهد زمانی که در پادگان اشرف بودم به من ابلاغ شد که نشست داری آمادگی داشته باش.

نشست لایه ای ست و محدود است. همان روز بعد از ظهر با تعداد نفرات اندکی به سالن اجتماعات رفتیم وارد سالن که شدیم یک سری از زندهای شورای رهبری رجوی در سالن بودند. همه هم در بین نفرات بود که چه کسی می خواهد با ما نشست بگذارد.

بعد از کمی صبر مهوش سپهری وارد سالن شد طبق معمول از جایمان بلند شدیم و برای مهوش خانم دست می زدیم بعد از اتمام دست زدن نسرین شروع به سخنرانی کرد مثل همیشه تعریف کردن از مریم و مسعود که اگر این دو نبودند ما الان زندگی حیوانی داشتیم.

در ادامه گفت ما نشست های لایه ای داشتیم که الان نوبت لایه شماس است. در ادامه ما روی شما شناخت کافی نداریم منظورم اخلاقیات و رفتار شما در ایران است شما همان رفتارهایتان را به مناسبات ما آوردید بی خود نیست که دارید مناسبات ما را شخم می زنید.

برای شما یک پروژه دارم نام این پروژه زیر مینیمم است. هر کسی برود یک گزارش کامل از رفتار و

کردار خودش در ایران را بنویسد ما بیشتر به دنبال کارهای زشت شما که در ایران انجام دادید و دارید همان کارها را در مناسبات ما انجام می دهید هستیم تا بتوانیم شما را در مناسبات اصلاح کنیم. هر کسی واقعی گزارش بنویسد معلوم می شود که رهبری را نفهمیده و می خواهد مناسبات ما را شخم بزند. که ما چنین فردی را تحمل نمی کنیم.

در واقع در نشست از حرفهای نسرین قفل کرده بودیم نمی دانستیم این کار برای چیست و چه مشکلی از مناسبات حل می کند به ما یک هفته زمان دادند که گزارشمان را تکمیل و تحویل دهیم.

این یک عمل زشتی بود که مهوش سپهری آن را خلق کرده بود که در آینده گزارشها را بر سر افراد خورد کند.

یک هفته گذشت زنی بنام مهتاب که مسئول ارکان بود مرا صدا زد و گفت گزارشت را نوشتی گفتم: بله، گزارشم را تحویل دادم آنهم دو ورق مهتاب در تعجب مانده بود و با پرخاشگری گفت این همه سال در ایران بودی و گند کاری کردی و الان همان گند کاری را در مناسبات پیاده می کنی همش دو ورق گزارش نوشتی فکر کردی ما خریم از اتاق من برو بیرون.

دو سه روزی گذشت چشمتان روز بد را نبیند به من گفتند که فلان ساعت اتاق خواهر فروزان باش.

من هم سر ساعت اتاق خواهر فروزان حاضر شدم وارد اتاق شدم چند تا از زنان و چندتا از مردان باصطلاح رده بالا در اتاق نشسته بودند می خواستم روی صندلی بنشینم یکی از زنان گفت چه کسی به تو گفت روی صندلی بنشینی و شروع کردند به داد و بیداد.

شگرد همیشگی زنان در نشست ها فحش می دادند یکی می گفت ما می دانیم که در ایران چکاره بودی دیگری می گفت افکار پلیدش را



همراه خودش به مناسبات ما آورده و مناسبات ما را دارد شخم می زند و...

من به این فحش ها و داد و بیدادها عادت کرده بودم در چنین مواقعی گوشه‌هایم را می بستم و توجهی نمی کردم .

دوساعتی داد و بیداد و فحش بود در پایان نشست به آنها گفتم من نه گزارش دارم بنویسم و نه حرفی دارم که بزنم.

روز بعد مجدداً فروزان مرا خواست به اتاق او مراجعه کردم وارد اتاق شدم گفتم چند روزی تو را جایی می برند من هم حرفی نزدم و از اتاق آمدم بیرون چند ساعتی گذشت فردی بنام مجید سراغم آمد و گفت وسایل فردی خودت را به مدت یک هفته جمع کن وسایلم را جمع کردم مرا سوار ماشین کردند و به طرف مجموعه اسکان بردند و مرا در یکی از مجموعه ها اسکان دادند .

از قبل مجموعه را آماده سازی کرده بودند چند روزی در اسکان بودم در این رابطه خیلی مرا اذیت کردند برق را قطع می کردند شیر فلکه آب را می بستند و وعده های غذایی را کامل نمی دادند و ...

با خودم می گفتم این هم عاقبت من در مناسبات رجوی .

چند روزی گذشت فردی بنام جهانگیر به مجموعه آمد و در رابطه با گزارش با من صحبت کرد و گفت چرا اینقدر لج بازی می کنی در جواب گفتم از خودم تولید کنم گفتم : بله از خودت تولید کن گزارش بنویس به من بده و خودت را راحت کن .

من هم برای اینکه از شر اسکان راحت شوم دو ورق به گزارشتم اضافه کردم با دادن گزارش مرا از اسکان به مقر انتقال دادند انگیزه ماندن در فرقه رجوی را از دست داده بودم متأسفانه روزنه ای نبود که خودم را نجات دهم .

خلاصه در نشست طعمه اساسی به من توپیدند در سالن میله ای یک سری از زنان از جمله مهوش سپهری .

گزارشاتی در رابطه با من می خواندند که موهای بدنم سیخ شده بود معلوم نبود گزارش تولید از خود را از کجا آورده بودند .

فی المثل یکی از زنان می گفت . این در داخله با زنها رابطه نامشروع داشته و مشروبات الکلی مصرف می کرده و چاقو کشی می کرده .

من هم جوش آوردم به او گفتم شما راست می گوئید که مهوش سپهری با صدای بلند گفت خفه شو بشین سر جات هر چه شورای رهبری بگوئید درست است ما انسانهای درستی هستیم و در دنیا تک هستیم .

شما باید که نادرست هستید و مثل غده در مناسبات ما هستید .

آنقدر زنان شورای رهبری رجوی و قبیح بودند هیچ مرزی را برای خودشان نگه نمی داشتند زنها بد کاره برای خودشان کادر و چارچوبی دارند ولی زنان شورای رهبری رجوی این را هم ندارند از افراد می خواهند که از خودشان گزارش بنویسند و به آنها می گویند می خواهیم شما را اصلاح کنیم بر عکس گزارش را برای سرکوب می خواهند که فرد را در نشست های جمعی بکوبند و آن را تحقیر کنند .

باشد که روزی این شکنجه گران حساب خودشان را پس دهند. همانطور که در ۱۰ شهریور تعدادی از آنها حساب خودشان را پس دادند .

به امید آن روز

فواد بصری



## رجوی، از گل دزدی از قبرستان تا داعش را نیروی مبارز خواندن و ...

ندای حقیقت، سه شنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۳

از گل دزدی مجاهدین از قبرستان تا داعش را نیروهای مبارز و عشایر خواندن و تا تشکیل یکان های رزمی در ایران! و تا درخت کاری در لیبرتی!!!

جای بسیار تأسف دارد مشاهده چنین اعمال سخیفی از سازمانی که ادعای انقلابی گری آن گوش فلک را کر می کند. مریم قجر در حالی خود را انقلابی و مبارز می خواند که می نیم پرنسیب های انقلابی گری را هم سال هاست فراموش کرده و این موضوع نه بدلیل عدم اشراف وی بلکه دقیقاً بدلیل ماهیت دوگانه و فرصت طلبی و نان به نرخ روز خوردن متدولوژی سازمان می باشد. کسی که سر و وضع و شکل و شمایل او می بایست بیانگر و تجسم یک زن انقلابی باشد.

الگوش لباس های شهبانو و آخرین مد و حل و فصل عقده های شیک پوشی اش می شود. و در همان حال به زنان و دختران کمپ اشرف پیام می دهد صورت های آفتاب سوخته و دست های زمخت شده شما را دوست دارم. چگونه می توان به چنین زنی اعتماد کرد؟ کسی که ماکزیمم فعالیت انقلابی گری او این است که در ویلای اختصاصی اش کنار رود سن بایستد و شمع به رودخانه بیندازد و گل پر پر کند ... و برای غلبه بر امپریالسم شرق و غرب! هر روز سفارش لباس جدید

بدهد و مجالس شام و ضیافت های مجلل ترتیب دهد چگونه و با چه رویی از انقلابی گری می تواند دم بزند.

رهبری که در آستانه فروپاشی تشکیلات و وضعیت ناگوار نیروهایش در عراق عمده کارش مهمانی های مجلل می شود و عدم رسیدگی انسانی و پیگیری خروج نفرات ... چگونه می توان او را سیاسی نامید!

و در حالیکه همگان می دانند با تصرف مبالغ هنگفت دلارهای حاصل از نفت عراق در دوران صدام سازمان مجاهدین نیاز مالی ندارد، اعضایش را برای صرفه جویی نمایی و پوشاندن منابع مالی اش مجبور به تحقیر آمیزترین کارها از جمله دزدیدن گل از قبرستان ها می کند چگونه می تواند از حقوق انسان سخن بگوید. شاید همگان ندانند ولی متأسفانه کار گل دزدی و چاپیدن مردم خارج کشور به اسم جمع آوری اعانه برای کودکان جنگ و ده ها کارهای غیرقانونی دیگر از کارهای متداول سالیان در بین اعضای خارج کشوری سازمان بوده است. بطوریکه بسیاری از این افراد پس از تحت تعقیب قرار گرفتن با پاسپورت های جعلی به عراق فرستاده می شدند. طیبه رحمانی (اعظم)، مهناز صمدی، حمید... و بسیاری دیگر از نفرات ... که فراموش نشده!! که چگونه از محاکم قضایی کشورهای خارجی گریخته و آنها را در کمپ عراق پنهان می کردند. و در حالیکه سران سازمان در ناز و نعمت زندگی کرده و میلیون ها دلار در عراق صرف ساختن مقرر اختصاصی برای



خانم و آقای رجوی می شد. بقیه نیروهای سازمان در شرایط سخت مالی گذران زندگی می کردند. زمانی در کمپ اشرف من در پرسنلی بودم و روزی قرار شد از آسایشگاه های نفرات بازدید بعمل آید یکی از فرماندهان مراکز از مشاهده پتوهای مندرس و ملافه های رنگ و رو رفته نفرات آنقدر بهم ریخته بود که هنگام گزارش این وضعیت اشک در چشمانش حلقه زده و بغض کرده بود. پس از آن هم هر چند سال یک بار که پتو و ملافه ای به نفرات تعلق می گرفت به اسم هدیه خواهر مریم در عید مدت ها بر سر نفرات منت گذاشته و رسم شده بود که اقلام ضروری و مورد نیاز افراد را به مانند یک ساعت یا یک جفت کفش و یا ملحفه را به اسم هدیه خواهر مریم برای عید به خورد نفرات بدهند. تا هم عقده های ریاست طلبی اش ارضا شده و هم تا می توان منت بر سرنفرات گذاشت تا جای دیگر نسق بکشند و تا می توانستند از ما بیگاری کشیده و همواره با ۱۸ ساعت کار روزانه باز هم راضی نمی شدند که هیچ همه را طلب کار و باجگیر هم می خوانند...! این ایدئولوژی که عملکرد هایش تناسبی با ماهیت و شعر و شعارهای ادعایی اش ندارد لاجرم به جایی رسید که پس از سال ها نیروها با تحمل این همه دروغ و تزویر و سر کردن آن با این توجیحات که ایشالله گربه است بالاخره به روزهایی رسیدیم که یکی پس از دیگری با به جان خریدن تمامی خطرات و احتمال کشته شدن خواهان خروج و جدایی شده و چون فیلم های سینمایی برای رهایی از تشکیلات

فرقه ای به انواع فرارها دست می زنند. آنهایی هم که در ترکیب تشکیلات باقی می مانند بدون شک به دلیل قطع ارتباط با دنیای خارج که نمی توانند درک درستی از محیط پیرامون و آینده خود داشته باشند بسختی و به اجبار وضعیت را تحمل می کنند. چگونه است، در حالیکه در تمامی خبرگزاری ها به راحتی اهداف و ماهیت گروه داعش قابل دست یابی و رصد کردن بود ولی سازمان بدلیل ماهیت و مقاصدش و به قیمت به هرج و مرج کشیده شدن و کشتن هزاران جوان بی گناه عراقی از داعش حمایت نموده و آنان را عشایر مبارز و نیروی انقلابی می نامید. و مریم قجر با بیشمرمی و بی دردی تمام پیام می دهد که دولت جدید ما را به رسمیت بشناسد و پناهندگی بدهد و درخبرها می شنویم که در یک اقدام مشمئزکننده و گول زننده دیگر شروع به درخت کاری در لیبرتی می کنند! و در حالیکه خودش در فرانسه و در ساحل امنیت زندگی می کند نیروهایش را تشویق به ماندن در عراق در زیر موشک و خمپاره با آن وضعیت اسفناک می کند و حتی اجازه فکر کردن به خارج رفتن را هم به آنها نمی دهد که هیچ در لیبرتی آخرین درس های سازمانی این است، رجوی می گوید باید که از بدن هایتان پلی از لیبرتی تا تهران بسازید!

امیدوارم خداوند به آن قربانیان کمک نماید تا بتوانند به خود آمده و خود را از درون این فرقه نکبت بار نجات دهند.

مریم سنجابی



## سردرگمی مجاهدین در گرداب حوادث منطقه

انجمن نجات مرکز لرستان ،  
سه شنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۳

آشوب حوادث منطقه بطور عام و سوریه و عراق بطور خاص چنان تلاطمی ایجاد نموده که هرکسی را یارای عرض اندام در این گرداب نیست الا اینکه چنان ثقل و ثباتی داشته باشد تا ضمن حفظ مواضع و ثبات و پایداری بر خط قرمزهای خویش حرفی برای گفتن داشته باشد. با مروری اجمالی بر نقش آفرینی و موضعگیری های برخی طرف های درگیر در این دو سال و اندی که گذشته است می توان تا حدودی از نیات ، اهداف ، ثبات سیاسی امنیتی ، قدرت عرض اندام و پایبندی به اصول را از هر کدام از دولت ها و جریانها دریافت که البته با درصدی هم خطا در ارزیابی و نتیجه گیری . در این میان بد نیست به اختصار برخی از دولت ها و جریانها را مرور کنیم . دولت امریکا در صدر ام الفساد و ام القراء ها که خود خالق و بوجود آورنده حوادث و بحران ها بود با ایجاد ناآرامی در سوریه و تولد اپوزسیون حرام زاده اش که نه پدرشان معلوم بود و نه مادرشان ، با الگوی لیبی و قذافی بدنبال تعیین تکلیف زود هنگام دولت بشار اسد بود و حمایت همه جانبه اش را از اپوزسیون سوریه اعلام نمود و با گذشت دو سال وقتی فهمید زمین زیر پای آنها سفت است و این بار داستان متفاوت است و از طرفی انتخابات در عراق و پیروزی قاطع شیعیان در عراق دولت امریکا را برآن داشت تا سراسیمه بفکر جایگاه از دست رفته اش باشد که با تولد حرامزاده ای دیگر بعنوان داعش تلاش کرد که اولاً بدینا نشان دهد که اسلام همین است که داعش می گوید و مردمی را که بطور روز افزون به سمت اسلام و تشیع روی آورده اند را روی گردان و متنفر سازد و در عین حال مانع از انسجام مردم عراق و پیروزی رای

مردم شود و دیدیم که بحران هرروز پیچیده تر می شد و این حرام لقمه های دست ساز امریکا آنچنان فرزندان خلفی بودند که آخرش به خود امریکا و همپیمانانش رحم نکردند و مستقیم بسمت پایگاهها و منافع امریکا و اسرائیل در کردستان عراق حمله ور شدند که البته این حرکت سریع خود بوته آزمایش خوبی برای خیلی از جریانها نیز بود و بسرعت درونمایه خویش را نشان دادند . در این میان موضعگیری و واکنش های مجاهدین که همواره بعلت بی وزنی و بی ثباتی در اصول اعتقادی و اهداف سرگردان خود ، در این گرداب سرگردان شده و آسمان و ریسمان بهم می بافتند. از ائتلاف با اپوزسیون سوریه گرفته تا (ارتش آزادیبخش) خواندن دست نشاندهگان امریکا و اسرائیل در سوریه ، و از عقد خواهر خواندگی مریم با رهبران احزاب ساختگی سوری و درآغوش کشیدن آنها ، هزاران بازی عنتر و لوطی درآوردند و منتظر سقوط زود هنگام دولت سوریه بودند تا شاید از این نمذ برای خود کلاهی بدوزند ، اما همچنانکه برخلاف ادعای انقلابی نمای خودشان که " گذشته چراغ راه آینده است " گذشته و عملکرد خودشان در ایران و عراق و نوکری صدام و امریکا نه اینکه از آن هیچ تجربه ای عایدشان نشد که گذشته حتی چراغ پیه سوزی هم برای راه آینده نشد و دوباره در خصوص بحران داعش در عراق در همان دام چند صد باره گرفتار شدند و در همان هفته آغاز فعالیت داعش وقتی فهمیدند تعدادی از افسران حزب منحل به بعث نیز در میان آنان هستند از حول حلیم داخل دیگ افتادند و با شعارهای پرطمطراق و عبارات دهن پرکن آنان را انقلابیون عشایر نام نهادند و در ۲۴ ساعت از پخش شبکه موسوم به سیمای آزادی ۲۰ ساعت را به تبلیغ برای داعش و نوچه های عزت الدوری ( عزت ابراهیم ) اختصاص دادند که البته بخشی هم از بی برنامهگی خودشان بود که چیزی برای پخش در تلویزیون نداشتند ) و روی داعش سرمایه گذاری نموده و منتظر پیروزی





جنگ زرگری است یا واقعی !!! اما مجدداً برگردیم به وضعیت و موضعگیری مجاهدین . حال که دیدند امریکا و کردها و تاحدود زیادی افکار عمومی و دول اروپایی را در مقابل داعش دارند آنها نیز بلافاصله تغییر موضع دادند و در تلویزیون کذایی خویش با اعلام انزجار از داعش آنان را تروریست های وحشی خطاب نمودند . و حال در این گرداب چندین موضوع لاینحل را روی دست خود دارند که نمی دانند زائیده ها (نوزادهای ناخلف) را چطور بزرگ کنند که :

۱- در صدر همه غیبت کبری رهبری که همواره او را سنبل صدق و فدا نامیده اند و قرار بوده در هر شرایط صلیب را بردوش بگیرد و پیشاپیش نیروهایش به وظائف عاشورا گونه اش عمل کند .

۲- از دست دادن اشرف با آن همه بار استراتژیک که روی آن سوار بود .

۳- پناهندگی به کشورهای مختلف و از دست دادن مهار تشکیلات و فروپاشی دیکتاتوری حاکم بر آن .

۴- پاسخگویی به بیش از ۲۵۰۰ عضو و نیروهایی که بیش از ۳۰ سال است با دروغ و نیرنگ نگهداری شده اند .

۵- هم چوب را خورده و هم پیاز را و ناگزیر است سرنگونی نظام ایران را به تاریخ و نسل های آینده بسپارد و یا اصلاً صرف نظر کند شاید تازه بفهمد که گذشته چراغ راه آینده است و پندی بگیرد که یقیناً : نرود میخ آهنین به سنگ .

نقش دولت های عربی پادوی امریکا و هواداران داعش را با ضرب المثل : تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل خاتمه می دهیم و نقش آفرینی دولت هفت خط ترکیه نیز جای تأمل دارد .

علی مرادی

سهل الوصول و قریب الوقوع بودند. که تا حدودی هم حق داشتند زیرا به تعبیر خود داعشی ها که ریختن خون شیعیان مباح است و هرکسی ۵ شیعه را بکشد به بهشت می رود ، و مجاهدین نیز در اعلام خود را شیعه اعلام نموده بودند لذا ترس داشتند که بنام شیعه جملگی در عراق توسط داعش سر بریده شوند از این رو با اعلام حمایت از مواضع داعش و بعثیون تحت نام انقلابیون عشایر تلویحاً از شیعه بودن خود هم اعلام برائت نمودند . اما اوضاع چنان بی ثبات بود که تنها مجاهدین نبودند که عنان از کف دادند بلکه بمصداق : خوش بود گر محک تجربه آید بمیان ..... تا سیه روی شود هر که در او غش باشد . در این میان موضعگیری آقای مسعود بارزانی رئیس حزب دمکرات کردستان نیز قابل تأمل است ، در شرایطی که دولت نوری المالکی را در ضعف و در محاصره ایاد علاوی و معاون فراری خود ، دولت ترکیه و داعش و بعثی یافت . تغاری بشکند ماستی بریزد جهان گردد بکام کاسه لیسان . و با دستپاچگی بفکر استقلال کردستان افتاد و تازه کمی هم قصد کشورگشایی داشت و کوبانی را هم به اقلیم خود ضمیمه نمود اما متأسفانه یا خوشبختانه از آنجا که گفتیم نوزاد امریکا ( داعش ) حرامزاده بود به کردها نیز رحم نکرد و در تهاجمی به منطقه کردستان عراق ، پیشمرگه ها سراسیمه حتی فرصت نکردند شهرهای خود را تحویل داعش بدهند و فرار را برقرار ترجیح داده و همه سلاح و مهمات و تجهیزات را برجای گذاشته و بیش از ۲۰۰ هزار تن از مردم کرد را آواره نمودند . و از این پس روند ماجرا تغییر کیفی کرد . شهر اربیل در آستانه تهاجم داعش قرار گرفت و با به خطر افتادن منافع امریکا و اسرائیل در منطقه کردی ، امریکا با منت گذاری بر سر مسیحیان و اکراد به اعلام دفاع از آنان پرداخت و بلافاصله داعش یک نفر از افراد امریکایی را سر برید و تخاصم بین امریکا و داعش شروع شد اگرچه هنوز معلوم نیست این



## آخرین دسته گلی که مریم به آب داد

انجمن نجات مرکز مازندران، ۱۵ مهر ۱۳۹۳

چرا خبر دزدیدن گل در قبرستانهای پاریس از سوی رجوی ها برایم عجیب نیست؟

این فاکت مشتت است نمونه خروار!!! . وقتی در پادگان اشرف مستقر بودیم سازمان مجاهدین از اعضاء خود می خواست تا به خانواده هایشان زنگ بزنند و بگویند که بیمار هستند و باید عمل جراحی شوند و نیاز مبرم به پول دارند به آدرسی که سازمان به خانواده ها می داد از آنها می خواستند رقم پولی را به حساب سازمان بریزند، در حالی که موضوع بیماری اعضاء دروغ محض بود فقط از جهت اخذی به این عمل کثیف دست می زدند .

در همین مورد خانواده های زیادی را می شناسم که فریب خورده اند و به حساب سازمان به اعتبار بچه هایشان پول واریز کردند، این یک نمونه از نوع دزدی، آیا به نظر شما فرقی با سایر دزدی ها دارد؟

که در سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ در پادگان اشرف شاهد بودم خانواده هایی که جهت ملاقات بچه هایشان به اشرف می آمدند فرماندهان سازمان افراد را توجیه می کردند که از خانواده های خود هر میزان پولی که دارند را برای مخارج خود بگیرند، و بعد تحویل سازمان دهند .

خانواده ها هم به خاطر بچه هایشان همه دارائی شان را تقدیم می کردند غافل از این که حتی یک قرونش به جیب بچه هایشان نمی رفت، سازمان به خاطر دریافت پول حتی عادت نداشت عین عرف جاری از اعضاء خود تشکر خالی را به جا بیاورد . ضمن این که آن فرد باید بعداً در جلسه و نشست جمعی، اگر لحظه ای حتی به ذهنش می زد که میزانی از آن پول را نزد خود نگه دارد را به عنوان یک فاکت ضد ارزش و یک عمل زشت و مادیگرایانه که بارقه بورژوازی دارد را در جمع بخواند و از خود انتقاد کند، تازه وی در قبال یک

کار مثبت که مبلغ هنگفتی را به سازمان داده است بدهکار هم می شد .

فرا تر از این ها سازمان از این فرد می خواست چرا کم از خانواده اش بیرون کشید بایستی تمام زندگی اش را نثار راه سازمان کند و حتی از فرد حسابرسی می کردند که چرا نتوانسته خانواده اش را وصل سازمان کند تا در داخل کشور برای سازمان کاری صورت دهد . بیشرمی و بی حیای رجوی ها اصلاً سقفی ندارد .

دزدی در سازمان با اسم و رسم های مختلفی صورت می گیرد در خارجه هم خبر دزدیدن دسته گل ها در قبرستان پاریس توسط اعضاء فرقه که انعکاس وسیعی در روزنامه ها و سایت ها داشت را شنیدیم .

به قسمتی از این خبر که توسط روزنامه فیگارو فرانسه منتشر شد توجه فرمائید:

فیگارو گزارش داد: دزدی گل از گورستان کفار برای تزئین مریم رجوی، شاهکار جدید اعضای مجاهدین

پلیس فرانسه اعضای مجاهدین را در حین دزدی گل از قبرستان برای مریم رجوی بازداشت کرد.

روزنامه "فیگارو" گزارش داد: پس از شکایت یک شاهد، بررسی دوربین های مدار بسته قبرستان و تعقیب سارقان گل، معلوم شد که این گل ها به ساختمان محل استقرار مریم رجوی منتقل می شود. بر اساس این گزارش، سالهای قبل هم اعضای گروه مجاهدین مستقر در اروپا و آمریکا براساس دستور سرکردگان این گروه که گفته بودند هزینه های خود را باید شخصاً تامین کنید، اقدام به سرقت از فروشگاههای مختلف مواد غذایی می کردند که تعدادی از آنها دستگیر شدند.

طبق خبر های دریافتی از خبرگزاری ها، به تازگی سازمان مجاهدین خلق (شورای ملی مقاومت) متهم به گلدان دزدی بر سر مزار یک قبر در گورستانی در محل اقامت شان شده اند که تحقیقات ادامه دارد.



هم با بی مرزی مصلحتی برخورد می کنند .  
در پهنه تبلیغاتی هم اساساً با سر هم بندی  
دروغ های گوبلزی در سیمای نفاق یک پارچه  
دروغ به خورد مردم می دهند این ها فقط بخش  
کوچکی از روش های کسب در آمد سازمان در  
خارج و داخل می باشد .

ماجرای از این قرار است ؛ یک خانم ۵۹ ساله که به  
تازه گی همسرش را از دست می دهد ، هر روز و  
هر هفته یک گلدان گل در آنجا می گذاشته ، اما  
می بیند که این گلدان ها ربنده می شوند.  
به ابتکار دختر جوان اش یک ردیاب انفورماتیک در  
گلدان گل به کار می گذارد. با اطلاع دادن به  
ژاندارم ها و بعد از ۱۰ بار ربنده شدن گلدان ، مسیر  
حرکت گلدان را از طریق کامپیوتر دنبال می کنند و  
این گلدان گل در مقر سازمان مجاهدین خلق یافت  
می شود.

مجاهدین در برابر این اتهام می گویند که آنها این  
گلدان ها را صبح همان دوشنبه خریداری کرده اند  
و برخی نیز توسط دوستانشان به آنان داده شده  
است و چنین چیزی محال است.

از طرف دیگر ، ژاندارم ها بعد از اینکه مجاهدین  
می گویند این گل ها را امروز خریداری کرده اند ،  
به محل خرید و فروش آن گل ها هم مراجعه  
کرده اند و تحقیقات ادامه دارد.

مطابق خبرها این آبروریزی بالا گرفت سازمان  
مجاهدین به شاکی گفت : حاضرم غرامتش را به  
شما بپردازم اما متشاکمی قانع نشد وی گفت من از  
سازمان شما شکایت می کنم .

واقعیت این است فرقه برای تامین منافع اش هیچ  
مرزی را به رسمیت نمی شناسد در کار دیپلماسی  
هم با دروغ و فریب شخصیت های خارجی را به  
دام خودشان می کشند و با رشوه و پول باد آورده از  
آنها استفاده می کنند .

اگر به پروسه کار مالی اجتماعی برگردم ، شاهد  
بودیم فرقه برای دستیابی به پول به هر شیوه ای  
متوسل می شد ، مثلاً در حالیکه در مناسبات درونی  
سازمان در عراق دست دادن هر مردی به زنان از  
سوی رجوی حرام شمرده می شود همان عناصر در  
کشورهای غربی برای کار مالی اجتماعی مجاز  
بودند به زنان دست بدهند تا این که پولی از مردم  
با دروغ و کلک و فریب بدست بیاورند با این منطق  
هدف وسیله را توجیه می کند ، در امر ایدئولوژیک

### پیام تسلیت انجمن نجات به خانواده کردمیر

انجمن نجات مرکز کرمانشاه ، یکشنبه  
۲۰ مهر ۱۳۹۳

با خبر شدیم خانم شوکت قاسمی مادر  
پیمان کردمیر در غم دوری فرزند اسیری  
که در چنگال فرقه رجوی عمر را سپری  
می کند تاب نیاورده و به رحمت ایزدی  
پیوستند. ضمن تسلیت به خانواده محترم  
ایشان که از اعضای فعال دفتر انجمن  
نجات استان کرمانشاه بودند. برای آن  
مرحوم غفران واسعه الهی و برای  
بازماندگان صبر جمیل آرزومندیم.

این مادری است که یک سال و اندی با  
رنج و مشقت فراوان در پشت دیوارهای  
بلوکی و سیم خاردارهای رجوی ساخته  
اسارتگاه اشرف بسر برده است .

خانم شوکت قاسمی مادر پیمان کردمیر  
است . دژخیمان رجوی و گشتاپوی  
شب پرست فرقه وقتی مادر رنج دیده  
پیمان را پشت سیم های جهالت و برده  
داری قلعه الموت رجوی دیدند با فشار و  
تهدید فرزند این مادر را به پشت  
خاکریزهای عمقی و زیر زمین ها هدایت  
کردند و این مادر را از نگاه حتی در دور  
دست به جگر گوشه اش محروم کردند.



نحوه برخورد سازمان با این مسئله دارند که قابل توجه است.

متن پیش رو توسط یکی از اعضای جدا شده سازمان نگاشته شده است که زمانی در شورای جعلی گروهک به سر می برده است:

این روزها مریم رجوی ترفند دیگری برای ادعای پیروزی و خفه کردن نیروهای کمپ لیبرتی پیدا کرده و آن هم موضوع مضحک مختومه شدن پرونده ۱۷ ژوئن است.

در شرایط سیاسی فعلی تبرئه پرونده فرقه تروریستی رجوی موضوع تعجب‌آوری نبوده و نیست.

بخاطر دارم که سال ۱۳۸۶ در جلسه‌ای در کمپ اشرف شخص رجوی از ستاد مالی سازمان خواست که تعهد بدهند برای هزینه یک وکیل پیگیری خروج نام سازمان از لیست تروریستی اروپا ۵۰۰۰۰۰ دلار ظرف یک ماه تهیه کنند و این تنها یک قلم از هزینه‌های وکلا و قاضیان پرونده بود و گفته شد که سایر مخارج نیز تقسیم شده و بخش‌هایی از آن هم به عهده تیم‌های مالی خارجه گذاشته می شود.

با صرف میلیون ها دلار پول‌های حاصل از تجارت سیاه نفت عراق برای پرونده‌های این چینی و در یوزگی‌های ده ساله اخیر برای کسب حمایت، افتخار و شادی ندارد.

درخواست کمک از جناح جنگ‌طلب آمریکا و آتش‌باری معرکه برای حمله به ایران جای بسیار شرم و تأسف دارد.

حال سوال اساسی این است سازمان منافقین از لیست تروریستی خارج شده و پرونده ۱۷ ژوئن هم، با انواع زد و بندها و صرف میلیونها دلار... مختومه شد و تبرئه گردید.



## آیا رجوی از مخفیگاهش بیرون می‌آید؟! (همیشه پای پاریس در میان است)

مجاهدین دات کام، ۱ مهر ۱۳۹۳

با اینکه مریم رجوی سالها است خود را به کر بودن زده و حتی یک سوال جداشدگان را پاسخ نمی دهد. آیا رجوی هم می تواند به این راحتی از زیر بار آنچه سالیان بر سر اعضای خویش آورده شانه خالی کند؟

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی مجاهدین به نقل از دیده بان، نگرانی اروپایی‌ها بالاخص فرانسه از حضور اعضای خطرناک گروهک تروریستی منافقین در کشورهای شان همواره مشهود بوده است و نمود عینی آن را می‌توان در نحوه پذیرش اعضای سازمان نفاق در کشورهايشان بعنوان پناهنده ملاحظه نمود.

در روزهای اخیر گروهک تروریستی منافقین پس از یازده سال هزینه کلان و مزدوری برای غرب پرونده مربوط به مریم رجوی را بعنوان یک تروریست مختومه اعلام کرد.

جدای از اینکه این رویه چندین ساله مواجهه دوگانه با منافقین به عنوان مزدوران غرب نشان از عمق حقارت این گروهک در حاضر شدن در برزخ حقوق کشورهای همچون فرانسه دارد، جداشده‌های فرقه رجوی نیز نظرات جالبی را در



آیا رجوی هم می تواند به این راحتی از زیر بار آنچه سالیان بر سر اعضای خویش آورده شانه خالی کند؟

آیا رجوی می تواند بر راحتی از پاسخگویی اعمالش شانه خالی کند و راه گذشته را پیش بگیرد؟"

- جدا شده ها ، در طی این سالها به افشای انبوهی از مسائل ضد حقوق بشری از پستو و فرقه در بسته پرداخته اند.

مکانی که اجازه هیچ گونه بازرسی ندارد ، در های آن بسته است و افراد آن حدود سی سال است که اجازه تماس با دنیای خارج را ندارند. نقض حقوق زنان ، نقض حقوق خانواده و نقض حقوق اولیه انسانی در فرقه موج می زند...

آیا رجوی می تواند همچنان گزافه گویی کند و چشم در چشم دنیا باز هم بگوید ما ارتشی آزاد! داریم و امسال سرنگون می کنیم. و سال دیگر سرنگون می کنیم و...

و آیا با انبوه این همه شاهدان زنده و دلایل مستند چون مریم قجر لیچار بیافد و از حقوق زن و آزادی و... سخن بگوید و به همین دلیل این رهبری وجهه قانونی و مشروعیت خود را نیز از دست داده و نخواهد توانست در برابر انظار عیان شود.

**هر عملی در جهان بی پاسخ نیست و بقول خودتان بنا بر اصل دیالکتیکی عمل و عکس العمل و تأثیر متقابل! پس رجوی چگونه می تواند پاسخگوی اعمال خود باشد؟**

به قول خودتان حمایت آمریکا را هم دارید پس دلیل مخفی شدن این رهبری پاکباز چیست ، چرا از مخفیگاه خارج نمی شود؟ مانع چیست؟

همه اعضای کمپ و جدا شده ها در سال های اخیر به یاد دارند که در رابطه با مخفی شدن رجوی گفته می شد که سد راه ، لیست تروریستی و موضوعات امنیتی فرانسه ... می باشد و به همین بهانه ده سال تمام انواع مشقات و مضیقه ها و هر گونه شرایط سخت و بیگاری بر ما روا می داشتند و بارها بر ما چوب نمک شناسی و اهمال در کار و مسئولیت و عدم تلاش زده می شد که سد راه خروج از لیست و در ادامه ظهور رهبری شده ایم... و بایستی تلاش کنیم تا درب باز کنیم!

حال باید گفت : ای سرکردگان درب باز شده! شما هم مورد حمایت و الطاف غربیان قرار گرفته اید...

پس چرا جناب رجوی تشریف نمی آورند؟

آیا جز این است که او نمی تواند پاسخگوی اعمال خیانتکارانه خود قبل از هر چیز ظلم و ستمی که بر اعضای خویش وارد آورده باشد.

هر عملی در جهان بی پاسخ نیست و بقول خودتان بنا بر اصل دیالکتیکی عمل و عکس العمل و تأثیر متقابل! او نخواهد توانست از مخفیگاه خود خارج شود.

در حالیکه صدها نیروی درد کشیده که با هزاران مشقت بخصوص در طی سالیان اخیر توانستند از تشکیلات بگریزند و صحنه های دردناک درون تشکیلات را شرح دادند رجوی چگونه می تواند پاسخگوی اعمال خود باشد؟

چگونه می تواند در مقابل انظار عمومی بایستد و همه این موارد را انکار نموده و حاشا کند.

با اینکه مریم رجوی سالها است خود را به کری زده و حتی یک سوال جداشده ها را پاسخ نمی دهد.



## مصاحبه اختصاصی سایت ندای حقیقت با آقای قربانعلی حسین نژاد

ندای حقیقت، ۵ مهرماه ۱۳۹۳

### حاوی روشنگری و مطالب مهمی در باره دخالت های فرقه رجوی در سوریه و عراق

با سلام خدمت خوانندگان عزیز :

پایگاه اطلاع رسانی ندای حقیقت ، در ادامه آگاهی بخشی بیشتر به خوانندگان فرهیخته که در پی شناخت بیشتری از واقعیات سازمان مجاهدین هستند تلاش دارد مصاحبه های علمی و تحقیقی با اعضای ارشد و جدا شده این تشکیلات داشته باشد تا ضمن روشنگری های بیشتر بصورت دقیق تری با ماهیت و عملکردهای سازمان مجاهدین که اکنون به فرقه ای تمام عیار تبدیل شده است آشنا شویم.

مصاحبه ذیل از طرف خانم مریم سنجابی با آقای قربانعلی حسین نژاد عضو ارشد و قدیمی (سابق) سازمان انجام شده است. این مصاحبه حاوی مطالب مهم و جدیدی است که برای اولین بار به آن پرداخته شده و پرده دیگری از واقعیات درون فرقه رجوی را عیان می کند. . از تمام کوشش های جناب آقای حسین نژاد که در این گفتگوی صمیمی شرکت نمودند کمال سپاس و قدر دانی بعمل می آید.

### اشاره:

آقای قربانعلی حسین نژاد یکی از اعضای قدیمی و نجات یافته سازمان مجاهدین و دارای مدرک فوق لیسانس در رشته زبان و ادبیات عربی می باشد.

ایشان مترجم و استاد درجه یک زبان عربی در سراسر تشکیلات سازمان و بدون جایگزین بودند.

ایشان به مدت ۳۰ سال در داخل تشکیلات سازمان مجاهدین در کشورهای مختلف و بیشتر در فرانسه و عراق تماماً کارش ترجمه متون و کتابها و اطلاعاتیه ها و نشریات و سایت های سازمان و حساس ترین نامه ها و اسناد و بیانیه ها و پیامها در بالاترین سطح به زبان عربی و نیز ترجمه مطبوعات و رسانه های عربی بوده و تجربه بسیار زیادی در این زمینه دارد و در این سال ها حدود ۶۰ کتاب از فارسی به عربی ترجمه کرده و همچنین سه کتاب آموزش پایه و متوسط و پیشرفته عربی و یک کتاب روشها و اصول ترجمه و یک فرهنگنامه فارسی به عربی در این مدت تألیف کرده است.

در طول زمانی که در درون تشکیلات در عراق بودند سه بار اقدام به فرار نمودند که هر سه بار ناموفق بود که نهایتاً بار چهارم موفق به خروج از کمپ لیبرتی می شوند.

ایشان بیش از ۲۵ سال در قسمت روابط خارجی سازمان و در ارتباط با دولتمردان عراقی در زمان صدام و پس از آن بوده است و همچنین در جریان کارهای غیر قانونی بخش روابط عراق در سازمان برعلیه دولت کنونی و پروژه سازی های آن و دخالت هایش در امور عراق می باشد.

یکی از دختر ایشان با نام زینب حسین نژاد همچنان گروگان سازمان می باشد و دختر کوچکترش در ایران زندگی می کند.

آقای حسین نژاد در اردیبهشت ۹۱ به کمک هیأت بازدید کننده یونامی ( نمایندگی سازمان ملل در عراق ) از کمپ لیبرتی در بغداد موفق به جدایی از سازمان و فرار از حصارهای تشکیلاتی آن شدند و



باز کرده است همچنان که کشتار قربانیان خود در اشرف و لیبرتی را که از عراق و کشورهای خارجه به آنجا کشانده بود و نتیجه دخالتهایش در امور عراق یعنی همان زمینیه سازیهها و جاده صاف کنی هایش برای این کشتارها بود و حتی موارد فوت و مرگ و میر ناشی از تلف کردن عمر و جسم و روان افراد را تماماً و از هر جنبه و بدون کوچکترین تردیدی در نادرست بودن سیاستهایش به عوامل بیرونی نسبت می دهد. ولی تمام این حسابها و ترندها اکنون دیگر نقش بر آب شده بویژه حساب رهبری این فرقه روی پیشروی های اولیه داعش در عراق که از آن با عنوان مسخره و مضحک «پیشروی انقلابیون و عشایر عراق» نام می برد امروز با موضعگیریها و بسیجهها و ائتلافهای بین المللی و حتی مواضع اربابان امروزش تماماً غلط از آب در آمده بطوریکه رهبری علنی اش به نمایندگی ویترونی مریم رجوی هم آوا با باد جهانی و در تلاش برای هم رنگ شدن با جماعت و محیط و محیط و محکومیت جنایتهای داعش از سوی مردم جهان با یک چرخشمداری تمام عیار شروع به اعلام کشف جدیدش! یعنی تروریست و بنیادگرا بودن داعش کرده است!!

ولی اکنون دیگر با توجه به شرایط عراق طرفهای بین المللی و خود دولت عراق به کشورهای جهان آزاد که بسیاری از پناهندگان سابق آنها هم اکنون اسیر این فرقه در عراق می باشند و نیز به رهبری فرقه رجوی فشار وارد می کنند که در درجه اول افرادی که از قبل پناهندگی کشورهای اروپایی و آمریکا را داشتند که قبلاً حدود ۹۵۰ نفر بودند و اکنون به حدود ۸۵۰ نفر بالغ می شود به کشورهای مربوطه منتقل شوند.

به نوشته برخی رسانه های عراقی منابع آگاه در وزارت خارجه عراق چندی پیش فاش کردند که تعداد ۸۵۰ نفر از افراد سازمان مجاهدین خلق مقیم

پس از ۹ ماه توانستند با کمک کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد به فرانسه منتقل شده و در آنجا بدلیل سابقه اقامت و پناهندگی شان مجدداً حق اقامت و پناهندگی فرانسه را به دست بیاورند.

وی هم اکنون یکی از منتقدین و فعالین بر علیه فرقه رجوی و یکی از فعالان در زمینه مسائل حقوق بشری در فرانسه می باشد.

**خانم سنجابی : ضمن تشکر و قدردانی از پذیرش مصاحبه از طرف شما آقای حسین نژاد می خواستم وضعیت سازمان مجاهدین یا همان فرقه رجوی را در شرایط فعلی در کشور عراق یک بررسی کوتاهی کرده و بفرمایید آن را چگونه می بینید.**

ج : آقای حسین نژاد : ضمن تشکر از شما ... در پاسخ سوالتان می دانید که ، رهبری سازمان مجاهدین مانند همیشه و همچون مواضع اش طی تمام این سه دهه مبنی بر حساب باز کردن روی حوادث بیرونی و توجیه شکستهایش با تحلیلهای مبتنی بر عوامل خارج از اراده اش بدون هیچگونه انتقاد از خود ادعایی اش از جمله حتی با مقصر شمردن خود افراد سازمان از شکست جنگ شهری بعد از ۳۰ خرداد گرفته تا شکست جنایتکارانه و مفتضحانه عملیات احمقانه موسوم به فروغ جاویدان و تا جمع شدن بساط فریب و نیرنگ مترسکی به نام ارتش آزادیبخش بعد از سقوط اربابش صدام و ... اکنون نیز برای حفظ تشکیلات وارفته اش از فروپاشی و در نتیجه حفظ آتوریت خود بر باقی مانده افرادش در عراق و خارجه روی تحولات عراق از جمله بازگشت نیروهای آمریکایی در نتیجه بحران ناشی از جنایتهای گروه تروریستی ضد انسانی داعش و روی کار آمدن اربابان و شرکای سابق بعثی یا بعثی تبارش در عراق حساب



اردوگاه لیبرتی در بغداد، در کشورهای آمریکا، کانادا، آلبانی و رومانی اسکان داده خواهند شد.

این منابع خاطر نشان ساختند که یک توافق بین عراق و این کشورها مبنی بر تقسیم افراد این سازمان به وجود آمده که قبل از پایان سال جاری ۲۰۱۴ انتقال آنها صورت خواهد گرفت. این منابع گفتند که دولت عراق بویژه وزارت خارجه علیرغم همه مشکلاتی که عراق شاهد آن است با کشورهای جهان برای انتقال افراد سازمان مجاهدین خلق از عراق گفتگو می کند.

با واقع بینی تمام و بدون هیچگونه ایده آلیسم می گویم که دیگر سازمان مجاهدین خلق پایان یافته و وضعیتش مثل وضعیت رژیم شاه در آخرین روزهای قبل از سرنگونیش می باشد که سرنگونیش در آن روزها برای همگان مسلم بود و علتش سیاستهای رجوی از آغاز رهبریش از همان سال ۵۷ می باشد یعنی مجازات طبیعی جنایتها و اعمال ضد ملی و ضد ایرانی را می بیند.

**خانم سنجابی: آیا فکر می کنید سازمان مجاهدین واقعاً قصد خروج از عراق را دارد؟ اگر بخواهد نفرات اسیر در کمپ لیبرتی را خارج کند آیا این امکان را دارد یا خیر؟**

ج: آقای حسین نژاد: نه خیر، رهبری سازمان مجاهدین به هیچ وجه قصد خروج از عراق ندارد و اگر واقعاً چنین قصدی داشت از اول سقوط رژیم صدام یعنی در همان سال ۲۰۰۳ می توانست با توجه به امکانات وسیع مالی و حقوقی که در خارج کشور داشت و نتیجه پولهای کلان میلیاردی بود که از نفت عراق گرفته بود از جمله به قول خود مسعود رجوی به ما در یکی از نشستهای اشرف ۸۵۰۰ وکیل در کشورهای مختلف گرفته بود و

می گفت: هر تک نفر شما سه وکیل دارد!! بله می توانست همه افراد بویژه یک سوم تعدادشان را که از قبل پناهندگی کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا را داشتند و یا دارای ملیت آن کشورها بودند به خارجه منتقل کند در حالیکه به جای این کار از همان اول خط و برنامه کاری رهبری سازمان مجاهدین گرفتن استاتو و حق بقا در عراق بود و تمام امکانات مالی و حقوقی خود را در این جهت بسیج کرده و می کند.

رهبری این سازمان علیرغم ادعای گاه و بیگاه ظاهریش فعالیت و هزینه هایش در جهت اعزام به کشور ثالث نیست و در داخل تشکیلات نیز که من بودم بخصوص در داخل لیبرتی شاهد بودم تماماً به افراد تلقین می شود که تا مرگ اینجا خواهید ماند و با هر گونه لحظه داشتن در پرواز هواپیماها در فرودگاه نزدیک لیبرتی و هوای کشور ثالث در سر داشتن مبارزه می شود و باید فرد فاکت آنرا به عنوان فاکت بورژوازی و زندگی راحت بنویسد و جلوی جمع بخواند تا مورد توهین و تحقیر و تمسخر قرار بگیرد زیرا رهبری سازمان می داند که در این شرایط فلاکت بار سازمان خارج رفتن مساوی با رفتن افراد دنبال زندگی است و نه مبارزه.

مسعود رجوی به ما در اشرف می گفت: لیبرتی خیلی از لحاظ امنیتی بهتر از اشرف است چون جلوی دید جهان قرار دارد و مثل اشرف منطقه دور افتاده ای نیست بلکه زیر پنجره ها و دید سفارت آمریکا و بغل فرودگاه بغداد می باشد و دفاتر تمام سازمانهای بین المللی در آنجا قرار دارد لذا آنجا امن و امان است!!

در حالیکه همان لیبرتی را موقعی که آمریکاییها در آنجا اقامت داشتند هر هفته با موشک و خمپاره می کوبیدند.





چهارم گفت (عین جملاتش را که هنوز هم کاملاً در گوشم طنین انداز است می نویسم): «اگر در ۱۹ فروردین سال ۹۰ نه ۳۶ کشته بلکه ۳۶۰ کشته هم می دادیم می ارزید و به نتایجی کیفیاً بالاتر از اینکه به آنها دست یافته ایم دست می یافتیم فرض کنیم بیایند همه را قتل عام کنند خوب بکنند، هدف ما و هدف ارتش آزادی یعنی سرنگونی رژیم با این قتل عام محقق می شود و قبل از آن البته مالکی سرنگون می شود و عراقیه روی کار می آید!!!»

اگر هزار نفر را بکشند یک بار سرنگونی است و اگر ۲۰۰۰ نفر بکشند دو بار سرنگونی است و اگر ۳۰۰۰ نفر بکشند ۳ بار سرنگونی است و برای همین است که شعار می دهیم: بیا بیا بیا!!!

تمام فعالیتها و هزینه های مریم رجوی در خارجه روی ماندن در عراق و تأمین آسفالت و آب و برق و آبادانی و گل کاری لیبرتی است نه اعمال فشار روی کشورها برای پذیرفتن افراد اشرف و لیبرتی به عنوان پناهنده بطوریکه حتی خبرهای مربوط به آمادگی برخی کشورها و سهمیه پذیرفتن آنها در سایتهاى مجاهدین و سیمای آنها برجسته نمی شود چون خوب می دانند خارجه یعنی فروپاشی و دستگیری سران فرقه در عراق..

بنابراین خانواده ها و ایرانیان حامی اشرفیان در خارجه باید روی مریم رجوی در فرانسه فشار بیاورند که تبلیغاتش را بیشتر از تأمین زندگی بقای اشرفیان در عراق به عنوان پناهنده و به رسمیت شناختن لیبرتی به عنوان کمپ پناهندگی به طور جدی روی اروپا و آمریکا برای قبول پناه جویان اشرف و لیبرتی فشار بیاورند و فشارهای طاقت فرسای تشکیلاتی در لیبرتی مانند کنترل شدید تحریک افراد و نشستهای دیگ و تفتیش عقاید روزانه و شکنجه جنسی هفتگی را تعطیل کنند...

رجوی کشته شدن همه را بهتر از رفتن به خارجه می داند چرا که خارجه رفتن را مساوی با فروپاشی سازمان و شکست استراتژیک یعنی عقب نشینی و بازگشت از مسیری که آن را بی برگشت می نامید می شمارد و در صورت رفتن به خارجه علاوه بر فروپاشی و بریدن افراد اشرف و لیبرتی حتی هوادارانش در خارجه نیز که امروز او را از موضع دلسوزی دعوت به بازگشت به خارجه می کنند خواهند برید و حد اقل بسیار به اصطلاح مسأله دار و پرتناقض خواهند شد، از این رو رجوی کشته شدن همه را آنهم نه در اشرف دور افتاده بلکه جلوی چشم سازمانهای بین المللی و آمریکا بهتر از فروپاشی و رفتن نیروهایش به دنبال زندگی می داند تا به نیروهایش بگوید که ما راه حسین و عاشورا را می رویم!! در حالیکه نوع و سابقه و ماهیت مبارزه او با نوع و سابقه و ماهیت مبارزه امام حسین زمین تا آسمان متفاوت است چرا که اولاً امام حسین از صحنه فرار نکرد تا یارانش را به چنگ دشمن بسپارد و خودش به ساحل عافیت پناه ببرد و ثانیاً امام حسین مرتکب هیچگونه جنایاتی که او کرده است نشده بود و اصلاً جنگ را او شروع نکرد بلکه عاشورا یک جنگ دفاعی تمام عیار بود و تمام تلاش امام حسین این بود که جنگ در نگیرد و بگذارند او به مدینه برگردد ولی چون نگذاشتند راهی جز مقاومت و شهادت تا آخرین نفر نیافت چرا که نمی توانست تسلیم شود و با یزید بیعت کند، همچنین در شرایط امروز و بعد از این همه کارشکنیها و اصرار برای ماندن در عراق همه مردم ایران و عراق و حتی حامیان سازمان رجوی در خارجه شخص او و سرانش را مسئول به کشته دادن افراد لیبرتی خواهند دانست و نه دولت عراق و ایران را چرا که هر روز و هر هفته در خیابانهای عراق صدها نفر در نتیجه عملیات تروریستی کشته و زخمی می شوند و همه خواهند گفت چرا در این وضعیت اصرار کردی در عراق بمانی؟! رجوی در آخرین نشست عمومی خود در اشرف قبل از حرکت گروه ما یعنی گروه



که البته با کنترل کامل و توسط افراد کاملاً وفادار به رجوی انجام می شد تا استفاده دیگری از تلفن و اینترنت برای تماس با خانواده یا بیرون یا رسانه ها جهت بیان اوضاع داخل این فرقه نشود) با خبرنگاران و بزرگ کردن خبرها و استخدام افراد سوری در داخل سوریه به عنوان خبرنگار تلویزیون این فرقه برای مخابرة اخبار از محل حوادث و افراد دیگر محلی برای فعالیت به سود داعش و امثال آن و راه انداختن تظاهرات و عکس برداشتن از آنها و از درگیرها و ارسال آنها به این فرقه و به رسانه ها با دادن پولهای کلان به این افراد از محل پولهای نفتی صدام حسین که از خارج برای این افراد سوری از طریق حسابهای بانکی اینترنتی ارسال می شود و آماده کردن عکسهای کامپیوتری رهبران دولتهای سوریه و ایران و عراق و حزب الله لبنان و ارسال آنها با اینترنت به افراد مذکور برای آتش زدن آنها در تظاهرات بطوریکه افراد این یگانها با دیدن اینکه افرادی در سوریه در تظاهرات خود عکسهای مذکور را می سوزانند هورا می کشیدند و آنها را تحسین می کردند و خوشحال می شدند از این که عکسها رسیده و به سفارشهای آنها مبنی بر چاپ گرفتن این عکسها عمل شده است.

این یگانهای مربوط به اوضاع سوریه و نیز ستادها و یگانهای ویژه مأمور دخالت در امور عراق همگی الان به لیبرتی منتقل شده اند و آنجا نیر به همان کارها ادامه می دهند.

**خانم سنجابی: هیایوی تبلیغاتی که این روزها به اسم تبرئه پرونده ژوئن راه انداخته اند به چه دلیل است؟ واقعاً بعضاً این تبلیغات به طریقی عجیب و غریب و مضحک است که باور آن سخت می شود.**

مریم رجوی در آخرین پیام خود به ما در فروردین ماه گذشته قبل از حرکتان به لیبرتی گفت: شما باید لیبرتی را زیباترین شهر جهان و اشرف ثانی بکنید و عباس داوری هم در نشستی که برای ما در کلیسای آمریکایی ها در لیبرتی برگزار کرد گفت: باشه بذارید به این کمپ بگویند کمپ ترانزیت. اصلاً این دنیا خودش یک کمپ ترانزیت است و من ۷۰ سال است که در ترانزیت هستم!! و این یعنی شما تا مرگتان اینجا خواهید ماند!!

**خانم سنجابی: ضمن تشکر از پاسخ جامع شما بفرمایید این موضعی که بر علیه دولتهای عراق و سوریه و ... می گیرد و یا اینکه در اخبارش مستمراً طوری وانمود می کند که انگار همه دنیا طرفدار وی هستند و دولت ایران در حال سقوط است ... در حالیکه مردم دنیا دسترسی به اخبار واقعی دارند اینگونه خبررسانی را چگونه تفسیر می کنید؟**

ج: آقای حسین نژاد: فرقه رجوی که از حمایت مردم ایران بکلی ناامید شده و با تنفر و انزجار روز افزون ملت خود روبرو است خام خیالانه و برای روحیه دادن به ته مانده نیروهای خود و مشغول کردن آنها و کار تراشیدن برای آنها از فرط فلاکت و بیچارگی به شورشها در کشورهای دیگر و سقوط دولتهای سوریه و عراق دخیل بسته و با ایجاد فضای کاذب و ترفندهای تبلیغاتی و پخش انواع دروغها و گنده گویی ها سعی در نگهداری پس مانده نیروهایش در تشکیلات و جلوگیری از فروپاشیدن آن دارد.

وقتی در قرارگاه اشرف بودم شاهد بودم که رجوی دو یکان کامل از افراد خود مجموعاً شامل ۴۰۰ نفر را برای دخالت در سوریه اختصاص داده بود آنها تمام وقت کارشان تماس گرفتن با تلفن و اینترنت



رجوی آن را طی پروسه ای که از سال ۶۴ و ماجرای موسوم به انقلاب ایدئولوژیک و زن بازیهایش آغاز شد به یک فرقه مذهبی خاص و منحصر به فرد بسته و محصور در خود تبدیل کرده است.

دلیل نخست این امر از دست دادن پایگاه نسبتاً گسترده خود که در سالهای آغازین بعد از انقلاب در ایران داشت و فرورفتن روز افزون تشکیلات این سازمان در خود و انزوایش در میان ایرانیان داخل و خارج کشور می باشد زیرا سازمانی که پا از نرّمها و فرمهای اجتماعی ملاً و مردم خودش بیرون بگذارد و آنها را زیر پا بنهد در میان مردمش منزوی می شود که از جمله آنها در رابطه با عملکردهای رهبری فرقه رجوی یک قلم و به عنوان مثال ازدواجها و بعد هم طلاقهای دسته جمعی اجباری و خارج از عرف و فرهنگ ملت ما بود که بعدها با انواع ترفندهای تشکیلاتی و نشستها و مفاهیم و ایده های ساختگی من در آوردی و ضد علمی و ضد انسانی و اصولاً خرافی و ارتجاعی مانند نشستهای تفتیش عقاید روزانه و تفتیش افکار جنسی در هفته و نشستهای فحاشی و شکنجه روانی معروف به دیگ یا جانبی و قطع رابطه افراد با دنیای بیرون و خانواده ها و ممنوعیت هر گونه تماس با افراد خانواده و محدودیت و ممنوعیت تماس و ارتباط افراد و مقرها و خانواده ها حتی در داخل خود تشکیلات، این پروسه تکمیل شد.

**خانم سنجابی:** با توجه به آشنایی شما به مسائل عراق و با توجه به اینکه حدود بیست الی سی سال در بخش روابط و دیپلماسی سازمان بوده اید به نظر شما دلیل اصلی این همه انرژی گذاری در این بخش چیست / آیا این موضوع دخالت است / نیاز به بقای سازمان است / و اصولاً نتیجه ای هم دارد یا خیر / و این

ج: آقای حسین نژاد: به همان دلیل که سالها در رابطه با انواع خروج از لیست تروریستی و مراحل آن! و با شعر و شعارهای توخالی و خنده دار «پیروزی»!! راه انداخته بودند.

یعنی این هیاهوی پیروزی همانند هیاهوی میان تهی و مضحک «پیروزی با برکناری مالکی» است در حالیکه مالکی با ارتقاء منصب و مقامش از نخست وزیری به معاونت رئیس جمهور موقعیتش را بیش از پیش محکم تر کرده گذشته از اینکه العبادی بسا بیشتر از مالکی خواستار خروج بقایای این فرقه از عراق می باشد.

بستن این پرونده هیچ ربطی به تلاشهای مریم رجوی ندارد بلکه در چارچوب سیاستهای خود دولت فرانسه در قبال ایران صورت گرفته و هیچ تأثیری در سرنوشت بقایای این فرقه در عراق و وضعیتشان در خارجه ندارد و هدف باند مریم رجوی از این هیاهوی پیروزی! هزاران بار تکرار شده از سالها پیش چیزی جز لاپوشانی و توجیه شکست خطوط استراتژیک سازمانش و مشغول کردن نیروهایش و روحیه دادن موقت به آنان در این وانفسای بحران فروپاشی که سرپای تشکیلاتش را فرا گرفته است نمی باشد.

**خانم سنجابی:** در رابطه با فرقه ای بودن سازمانی که بیش از سه دهه عمر وزندگی و حتی آینده هزاران نفر را به باد داد من شکی ندارم و در این رابطه اکثر دوستان جدا شده متفق القول هستند ولی باز هم در این رابطه می خواستم ببینم نظر شما چیست و آیا سازمان مجاهدین یک فرقه است دلایل شما چیست؟

ج: آقای حسین نژاد: بله این سازمان سالها است که دیگر یک جریان یا گروه سیاسی نیست بلکه



## موضوع چقدر با چهارچوب ها و پایه های ارتباطات اجتماعی و واقعی هر سازمان و گروهی منافات دارد؟

ج- آقای حسین نژاد: رهبری رجوی تمامی وقت ما ستادها و اف ام ها را در این ده سال اخیر در اشرف برای سرنگون کردن دولت عراق و جنگ با عراق با تلف کردن عمر و جان و خون بهترین جوانان ما صرف کرد و به هدر داد.

عراقیها هزار هزار می آمدند و می خوردند و می بردند می خوابیدند و اشرفیان از صبح تا شب برایشان کار می کردند آخر هم همین کارها و بال گردنش شد و درست به ضد خود تبدیل گشت چون دولت عراق را تحریک می کرد زیرا شده بود یک دولت در داخل خاک عراق...

آنهمه کار و خوراک دهی و مهمانی و خدمت به عشایر اطراف اشرف در این ده سال صورت گرفت، ولی یک شیخ عشیره از شیوخی که آن همه رسیدگی مالی و صنفی... به آنها در اشرف شد به افراد عشیره اش دستور دفاع از ما را نداد و حتی یک تظاهرات هم راه نینداختند و جلوی اتوبوسهای عراقی که ما را به لیبرتی می بردند نخوابیدند که ما نمی گذاریم مهمانانمان را ببرید!!  
آنگونه که خود سازمان از قولشان در بیانیه هایی تقلبی به نام مردم عراق که من ترجمه می کردم گفته بود!

و مریم رجوی نیز از قولشان و به نقل از بیانیه ای که خودشان از قول عراقیان نوشته و من آن را به عربی ترجمه کرده بودم در پیامی تلفنی از پاریس به یک نشست عمومی در اشرف گفت که عراقیان نوشته اند: ما شما را بخشی از عشیره و خانواده خودمان می دانیم!!... انواع بیانیه های تقلبی که از قول عراقیها به فارسی می دادند من ترجمه

می کردم و امضاها می میلیوناً تماماً ساختگی که در مقرر خودمان یعنی مقرر بخشهای روابط و اجتماعی با پول دادن به عراقیها فرمها و زونکن ها را پر می کردند به قدری ناشیانه بود که سر و صدای استاندار سابق دیالی که حامی فرقه رجوی بود را نیز در آورد و من نامه اش به مسئولین اشرف را ترجمه کردم که نوشته بود: «آخر شما می دانید یا نمی دانید که در این وضعیت عراق کسی حاضر نمی شود به خاطر پول جاننش را به خطر بیندازد و بیفتد امضا جمع کند... همه این افراد پولها را می گیرند و افراد خانواده و زنها و قوم و خویش خودشان را جمع می کنند و فرمهای شما را هر نفر ۱۰۰۰ امضا می کند و پولش را می گیرد...».

مسئولان و بخشهای روابط و اجتماعی و حقوقی در اشرف و در رأس آنها عباس داوری و حسین داعی الاسلام و معصومه ملک محمدی اسمها و بیانیه های انواع گروهها و شوراها و تجمع ها و کانونهای سیاسی یا صنفی یا اجتماعی به اصطلاح شیوخ عشایر، نمایندگان پارلمان، حقوقدانان و کلا، دانشجویان و استادان، دارندگان شغل های آزاد، ورزشکاران و شهروندان مختلف را به زبان فارسی می ساختند و برای ترجمه به عربی به من می دادند و مواردی را که مترجمین پایبتر ترجمه می کردند و عربی آنها درست نبود می دادند من چک و تصحیح می کردم تا اسم و بیانیه عربی آنها درست باشد و اسم و بیانیه جعلی بعضیها را هم عجله می کردند و برای چک و تصحیح من که ضابطه کرده بودند نمی آوردند و به همان صورت غلط و مفتضح با تعبیرها و اصطلاحات فارسی و آنهم خاص فرقه رجوی منتشر می کردند به طوری که می دیدی اسم فلان انجمن یا شورای عشایری عراقی در آرم ساختگی که بالای بیانیه می زدند با اسم امضای آن کاملاً متفاوت است! و بعضی وقتها روی آرم بیانیه حتی پرچم ملغی شده زمان صدام یعنی با سه ستاره را چاپ می کردند!!



و حتی می دیدی مثلاً اسم یک کانون استادان و دانشجویان و روشنفکران دیالی از لحاظ عربی کاملاً غلط و خنده دار است!!

عجب استادان دانشگاهی که حتی سواد ابتدایی عربی هم نداشتند!!

که هر عراقی و عرب اسم این گروهها و انجمنهای ساختگی و بیانیه های آنها را می دید فوراً می فهمید ساختگی است و جعل شده توسط مجاهدین خلق می باشد و از خودش می پرسید چرا این گروهها و انجمنهای عراقی فقط برای حمایت از اهداف مجاهدین خلق و ماندن در عراق بیانیه می دهند و این همه مسائل عراق را فراموش کرده اند؟

و نیز چرا حتی یکی از این انجمنها و گروهها و تشکلها روی اینترنت سایت ندارند و حتی فاقد ایمیل برای تماس با آنها هستند!! زیرا تماماً موهوم و ساختگی بودند و وجود خارجی نداشتند. مثلاً به اصطلاح یک تجمع درست کرده بودند به نام تجمع حقوقدانان مستقل برای دفاع از حقوق بشر در عراق که حتی یک بیانیه را در طول این سالیان در مورد حقوق بشر در عراق و مسائل عراق صادر نکرده بود همه بیانیه های آن در مورد اشرف و حمایت از اهداف رهبری مجاهدین خلق در عراق و فراخوان به ابقای آنها در عراق بود که حتی این بیانیه ها هم به فارسی نوشته می شد و من آنها را به عربی ترجمه می کردم. آنها حتی به اسم افراد شورای استان دیالی و نمایندگان پارلمان عراق بویژه از عراقیه و دیالی و شخصیتهای دیگر سیاسی و اجتماعی عراق مصاحبه های کاملاً ساختگی به فارسی درست می کردند که هم سؤال و هم جواب آنها به فارسی بود که می دادند من به عربی ترجمه می کردم و منتشرش می کردند و گاهی فارسی این بیانیه های تقلبی زودتر از انتشار پولی ترجمه عربی در سایتها یا مطبوعات عراقی و

عربی از تلویزیون خود فرقه معروف به «سیمای آزادی» پخش می شد و یا در سایتشان منتشر می شد. آنها خودشان بیانیه های خودساخته به اسم عراقیان را می بردند به صورت لوحه در می آوردند و به دست چند عراقی مزدورشان می دادند که بیاورند آن را طی مراسمی بسیار مضحک و ساختگی تقدیم مژگان پارسایی و عباس داوری کنند!! و کتابهای نوشته شده به نام عراقیان را که از فارسی به عربی ترجمه شده بود چاپ می کردند و اسم یک نویسنده عراقی را روی آن می نوشتند و با پولی که به آن نویسنده می دادند کتاب را به دست خود او می دادند تا در مراسم و تجمع عراقیان بیاید آن را به رهبران اشرف اهدا کند!!... در یک مورد یکی از مسئولین بخش ما یعنی روابط عراق که به شدت زیر تیغ بود (اصطلاح خاص مجاهدین برای فحش و فحاشی) در اوایل حفاظت اشرف توسط آمریکاییها برای حک کردن متن ترجمه شده عربی یک بیانیه عراقیان روی لوحه ای نقره ای به یک کارگاه هنری در بغداد رفته بود تا آن را بیاورد بدهند به دست شیوخ عشایر عراق که در مراسم خاصی تسلیم مژگان پارسایی بکنند. خودش بعد از برگشتن برای ما تعریف می کرد که صاحب کارگاه پرسید اولاً این بیانیه را اگر عراقیان و شوراهای عشایر عراق نوشته اند چرا بسم الله ندارد؟! ثانیاً اگر این بیانیه واقعا بیانیه عراقیان و عشایر عراقی است چرا شما مجاهدین ایرانی می آورید آن را لوحه بکنند؟ خودشان چرا نمی آورند؟!...

زونکنهای به اصطلاح امضاها را که تماماً خودشان درست کرده بودند و می دانستند که هیچ کس ارزشی به آنها قائل نیست که بیاید در مورد آنها تحقیق کند به دست تعدادی عراقیان خریداری شده با پول از استانهای مختلف و با تابلوی اسامی استانهای عراق آنها با املاي غلط و به خط فارسی!! می دادند و آنها را به صف می کردند تا در مراسم اعلام بیانیه فلان میلیون و فلان هزار!! آنها



پس چه شد آن حمایت‌های عوام‌فریبانه و ساختگی پنج و دو دهم میلیون و دو و هشت دهم میلیون که از ماهها قبل از به اصطلاح امضاء کردن عددها و ارقام را پیش خودمان بالا و پایین می کردند که باید ۵ میلیون اعلام کنیم و سه میلیون اعلام کنیم آخر هم گفتند که خوب نیست عدد تمام اعلام کنیم دو تا باید اضافه یا کم کنیم!! بنابر این هیچ عراقی خواهان باقی ماندن مجاهدین در خاک عراق نیست و همه اعلامیه ها با این مضمون ساخته و پرداخته خود باند رجوی است.

**خانم سنجابی: شما بسیار عالی و مفصل در این رابطه توضیح دادید که بسیار جای قدردانی از این روشنگری ها شما دارد بعنوان سوال آخر می خواستم بپرسم طی سالیانی که شما مترجم ارشد بخش روابط خارجی سازمان مجاهدین در عراق بودید چه نمونه ها و کارهایی را از وابستگی دستگاه سازمان به حزب حاکم بعث عراق در زمان صدام و نیز دخالت‌هایش در امور عراق و فعالیت‌هایش برای برهم زدن اوضاع سیاسی و اجتماعی این کشور در ده سال اخیر یعنی بعد از سقوط رژیم صدام شاهد بودید را بیان کنید؟**

ج: آقای حسین نژاد: طی این ۲۵ سال کارم به عنوان مترجم ارشد در بخش‌های دیپلماسی عربی و روابط و انتشارات سازمان مجاهدین در فرانسه و عراق از نزدیک شاهد مزدوری و نوکری تمام عیار رجوی و جاسوسی‌های او و دستگاهش برای صدام حسین و رژیمش و بعد از سقوط او برای آمریکایی‌های اشغالگر بودم. او که کل سیستم رهبری و اداری اش جزء اطلاعات عراق و کل سیستم نظامی به اصطلاح ارتش آزادیبخش جزء ارتش عراق بود طبق اسناد و نامه هایی که ترجمه می کردم و یا گزارش‌های نزدیکترین

را دسته دسته تسلیم صف رهبران مجاهدین در اشرف بکنند!! مراسم و تجمعهایی با حدود صد نفر عراقی و پر کرده بقیه صندلیها توسط خود ما ساکنان اشرف فقط برای فیلمبرداری و پخش از تلویزیون مجاهدین برای فریب افکار ایرانیان خارج کشور و نگهداشتن آنها!! با بیان آمارهایی مانند ۱۰ هزار یا ۱۵ هزار نفر از عراقیان!! در حالیکه همه می دانند سالنهای اشرف همیشه فقط گنجایش حد اکثر سه هزار نفر را داشتند که حتی در تجمعهایی عراقیان اکثر صندلیها توسط خود افراد مجاهدین و اشرف پر می شد.

بیانیه ها تماماً با فرهنگ و اصطلاحات و تعابیر فارسی آن هم خاص مجاهدین نوشته می شد و هیچ شباهتی به بیانیه های عربی و عراقی نداشت و هر فرد باسواد به راحتی می فهمید که نوشته خود مجاهدین می باشد از جمله بیانیه سه میلیون شیعه عراقی مبنی بر حمایت از باقی ماندن اشرف و مجاهدین در عراق که از همین اسم و موضوعش برای همه عراقیان حتی لایب‌های مجاهدین مانند برخی شخصیت‌های فهرست العراقیه معلوم بود که ساخته و نوشته شده توسط مسئولان مجاهدین خلق می باشد زیرا در عراق هیچوقت مذاهب سنی و شیعه به اسم و با کلمه سنی و شیعه اطلاعیه و بیانیه نمی دهند و تمام احزاب سیاسی شیعه اسم‌هایی کاملاً ملی و یا اسلامی دارند و برای متهم نشدن به فرقه گرایی و ایجاد اختلاف مطلقاً از گذاشتن نام شیعه به رسانه هایشان و احزاب و تشکله‌ها و بیانیه هایشان خودداری می کنند.

بله آخرش هم این شد که در نتیجه این دخالت‌های آشکار رهبری مجاهدین خلق در امور عراق و تلاش‌هایش برای ایجاد تفرقه و تشدید تضادهای مذهبی و ملی و سیاسی در عراق ما را از اشرف بیرون کردند و در تمام مسیر و خیابانها دهها اتوبوس ما که رد می شد به سوی لیبرتی یک نمونه واکنش از عراقیان ندیدیم همه تماشاگر بودند



می باشد، تازه این همه اضافه بر گرفتن دهها هزار سلاح و دهها هزار تن مهمات از عراق بویژه چند ماه قبل از شروع جنگ سال ۸۲ که سهمیه نفت شش ماه آینده (۱۸ میلیون بشکه نفت) را هم به علت احتمال وقوع جنگ یکجا گرفتند می باشد و سلاحها و مهماتی که به بهانه نفوذ به داخل ایران و سرنگون کردن رژیم در صورت وقوع جنگ و حمله آمریکا و یا به تعبیر خود مسعود رجوی «کاسه لیبی» در صورت «شکستن تغار ماست» از عراق گرفته شد و تمامی آنها دو دستی تقدیم نیروهای متجاوز و اشغالگر آمریکا در همان عراق گردید که تا یکسال مشغول آتش زدن و منفجر کردن آنها در پادگان اشرف بودند.

رجوی در آخرین دیدار یاد شده اش با صدام که شرح آن گذشت رو به مسئولش در سیستم دولت عراق یعنی رئیس سازمان اطلاعات صدام فریق طاهر که در این دیدار حضور داشت کرد و با اشاره به طارق عزیز که او هم آنجا بود گفت: همانطور که آقای طارق عزیز دست مرا گرفت از پاریس به بغداد آورد امیدوارم روزی هم فریق طاهر دست مرا بگیرد و مرا از بغداد به تهران ببرد!! و این جمله را دوبار تکرار کرد بطوریکه حتی طارق عزیز و فریق طاهر هم از این همه ذلت و خواری او رو ترش کردند و پاسخی ندادند چون حداقل به این ایمان داشتند که یک رهبر مردمی را ملت و مردمش به قدرت و حکومت می رسانند نه رئیس اطلاعات یک کشور دیگر آنهم کشوری که دولتش سالها در جنگ با آن ملت بوده است.

مسعود رجوی در یکی از نشستهایش در اشرف برای ما از مخفیگاه خود گفت: دستور می دهم که بروید سربازان عراقی را خلع سلاح کنید و سلاحشان را بگیرید و بیاورید بدهیم به آمریکاییها تا بگوئیم که ما تروریست نیستیم!!

افرادش که می خواندم به دنبال آخرین دیدارش با صدام حسین در شهریور سال ۷۹ و درخواستش از وی مبنی بر افزایش سهمیه نفت روزی ۱۰۰ هزار بشکه نفت (۳ میلیون بشکه در ماه) به صورت کوپن از صدام حسین دریافت می کرد که کوپنها را به خارج فرستاده و تبدیل به دلار می کردند - سهمیه رجوی از نفت عراق پیش از این در سالهای مختلف بین ۵۰ و ۷۰ هزار بشکه بود و این مستمری ثابت غیر از میلیونها بشکه نفت بود که هر از چند گاهی از محل اضافه تولید یادداشت تفاهم نفت در مقابل غذا توسط صدام به رجوی اهدا می شد. این همان منبع درآمد میلیاردی و تمام نشدنی رجوی با سرمایه گذاریهای کلان آن در خارجه بوسیله افراد و شرکتهای پوششی است که امروز نیز توسط مریم رجوی علاوه بر خرج کاخ پارسی و لباسهای صد مدلی و جراحی چهره خود برای جوان نمایی و «تابان» شدنش میلیون میلیون صرف هزینه برگزاری کنفرانسها و مهمانی های آن چنانی در اروپا و آمریکا با پرداختهای کلان به سخنرانان از مقامات جنایت پیشه سابق سیا و امنیت و ارتش و دولتهای پیشین آمریکا از طریق شرکتهای لابی سازی و صرف آگهی های پرهزینه تبلیغاتی در مطبوعات آمریکا و اروپا و عراق و تلویزیونهای آمریکا و خرید هزاران وکیل و پارلمانتر اروپایی و آمریکایی و دهها مزدور عراقی برای نگهداشتن هر چه بیشتر اسرای فرقه خود در قید اسارت و جلوگیری از فروپاشی تشکیلات سرکوب و شکنجه و به کشتن دادن و تباه کردن هرچه بیشتر وقت و عمر بهترین جوانان و نیروهای کارآمد مردم می گردد. بدینگونه می بینیم که تمامی ادعاهای رجویها و دستگاهشان مبنی بر کمک مالی مردم ایران و تمامی ترفندهایشان مبنی بر جمع آوری کمک مالی برای سیمای مغالزت آمریکایی و اروپایی و دروغ و فریشان و دیگر برنامه هایشان برای سرکیسه کردن ایرانیان در این رابطه تا کجا پوشالی و برای لاپوشانی کلان غارت نفت عراق و توجیه و سفیدسازی هزینه های میلیونی شان



فارسی و رد پای اصطلاحات و آمار و ارقام خاص مجاهدین و ویژه فرهنگ ایرانی و فارسی در بیانیه های صادر شده به اسم عراقیان که در مطبوعات عراق آگهی پوی کرده بودند و... فضای دشمنی و ضدیت با حضور سازمان در عراق به علت کارهای خلاف قوانین آن کشور که از رهبری سازمان سر می زد ایجاد شد.

دست رهبری سازمان مجاهدین با خط و خطوط و سیاستهای یاد شده اش در رابطه با عراق و تحولات و دولت آن بویژه مسئولین بخش روابط خارجی آن و در رأس آنها معصومه ملک محمدی بر خونهای ریخته شده در اشرف آغشته است زیرا کار این بخش به مسئولیت معصومه ملک محمدی که در حالی مسئول امور عراق در سازمان شده بود که به اعتراف خودش در صحبتهایش با ما در لیبرتی کوچکترین اطلاعی نه از زبان عربی و نه از فرهنگ عراق و مردم عراق و عرب ندارد همراه با دستیارش عباس داوری کارشان دشمن تراشی و عامل برافروختن کینه ها و دشمنیها در میان عراقیان و نیروهای آنها و دولت عراق علیه مجاهدین بوده و با توهینهایشان به عراقیان و پروژه های دخالت روز مره شان در امور عراق و تلاشهایشان و اعلام بسیجهایشان برای سرنگون کردن دولت عراق (از جمله پروژه سین چهل یعنی سرنگونی دولت مالکی در چهل روز!!! در سال ۱۳۸۶) و جاسوسیهایشان علیه عراقیان به سود نیروهای آمریکایی تماماً به دستور شخص رجوی و در اجرای رهنمودهای او هر روز برای ساکنان اشرف دشمن می تراشید.

اینجانب که به مدت ۲۵ سال در قرارگاههای مختلف سازمان در عراق و بیشتر در اشرف و بغداد در بخش روابط خارجی سازمان بودم بارها در این ده سال اخیر یعنی بعد از سرنگونی دولت سابق عراق و اشغال این کشور توسط ارتش آمریکا نتایج و آثار منفی این پروژه های ضد عراقی و دخالتهای

بعد از سقوط رژیم صدام هم رهبری فرقه رجوی مشغول دخالت روزانه در امور عراق و تلاش برای ایجاد تفرقه و بهم زدن اوضاع عراق و تقویت دسته بندیهای ضد دولت عراق و جلوگیری از هرگونه ائتلاف و وحدت برای تشکیل دولت آشتی ملی و دامن زدن به اختلافات و درگیریهای داخلی و جاسوسی علیه مقاومت عراق در برابر آمریکاییها به سود آمریکایی ها و دادن اطلاعات مقاومت عراق به آمریکاییها و جعل اطلاعات و بیانیه به فارسی ترجمه شده به عربی!! به اسم عراقیان و درست کردن امضاهای تقلبی و جعل آمار و ارقام دروغین مبنی بر حمایت ۵ میلیون و ۳ میلیون عراقی و... از باقی ماندن سازمان در عراق که بعد با اخراج از اشرف معلوم شد هیچ حمایتی نداشته اند به علاوه گروه سازیهها و ایجاد جمعیتها و تشکلهای موهوم عراقی که مطلقاً وجود خارجی نداشتند و تبلیغ پولی آنها با بیانیه های جعلی حمایت از باقی ماندن در عراق در مطبوعات آن کشور و... بودند، و همین دخالتها و کارهای جعلی به اسم عراقیان که مردم و دولت و حتی اپوزیسیون آن کشور خوب می دانستند که این حرفهای سازمان مجاهدین است و نه مردم عراق (مانند درخواست باقی ماندن ارتش آمریکا در عراق و پروژه تألیف و ترجمه کتابهای داستان و پخش آنها در میان نوجوانان و جوانان عراق بوسیله آمریکایی ها مبنی بر اینکه حمله به آمریکاییها تروریسم و کار دولت ایران می باشد و آمریکایی ها می خواهند کشورتان را از نفوذ حکومت ایران نجات بدهند و باید در عراق بمانند و...) و پی بردن عراقیان به این اقدامات خائنانه و کثیف بود که آنها بویژه دولت و نیروهای عراقی را دشمن مجاهدین و از آنها بیزار کرد بطوریکه کار به جلسه پارلمان عراق در اعتراض به این دخالتها و نشان دادن نشریه مجاهد عربی در تلویزیون توسط سخنگوی دولت عراق کشید که طی آن با خواندن عناوین نشریه مبنی بر خیمه شب بازی خواندن انتخابات عراق و دخالتهای دیگر در امور عراق و نشان دادن عددها و حروف





بله خطر این کارها بر روی جان و مال مجاهدین در اشرف را یادآور می‌شدم و حتی یک بار در نشست داخلی پنجاه نفره روابط خارجی در اشرف بلند شده ضمن اعتراض به معصومه ملک محمدی که حرف مسعود رجوی مبنی بر اینکه عراقیان وحشی هستند و همان عربهایی هستند که دخترانشان را زنده به گور می‌کردند و... تکرار می‌کرد خطر این کارها و دخالتها و جعلیات فریبکارانه به اسم عراقیان و توهین به آنها و به شعور آنها را یادآور شدم ولی در جواب و به جای توجه به انتقادهایم، با داد و فریادهای رایج معصومه ملک محمدی و عباس داوری و دشنامهایشان در همان نشست روبرو شدم.

از روشنگری‌ها و تلاش‌های شما بسیار متشکرم خصوصاً این موضوعات جدیدی که در رابطه با پرداختن سازمان به سوریه و عراق مطرح نمودید. ابعاد درماندگی و تلاش‌های خیانت بار سازمان را بیش از پیش نمایان ساخت.

در حالیکه بسیار متأسفم که سازمان مجاهدین اینگونه به آرمان و حیات و زندگی من و شما و هزاران جوان ایرانی و هم‌چنین به نسل ما خیانت نمود.

خوشحالم که افراد شجاعی هستند که علی‌رغم اینکه سازمان هست و نیست آنها را بر باد داد و بازهم دست از تهدید و کارشکنی بر علیه آنها بر نمی‌دارد...

ولی برای کمک و روشنگری به هموطنان و جوانان ایرانی از این تهدیدات نمی‌هراسند و به افشای مناسبات فرقه‌ای و فاسد فرقه رجوی می‌پردازند.

درود بر شما و سایر دوستان جداشده

آشکار و مباهات!! در امور داخلی و کشمکشها و اختلافات مذهبی و ملی و سیاسی عراق بر روی سرنوشت مجاهدین و تبدیل شدن این تفرقه‌ها و گروه‌سازیه‌ها و تبلیغات و فعالیت‌های غیر قانونی مداخله جویانه بر ضد خود ما یعنی ساکنان اشرف آنها از نوع و با سبک همان تبلیغات که در اروپا و آمریکا می‌کردند و تبلیغ عربی‌های آنها از مجاهدین توسط سران اروپا و آمریکا بویژه جنایتکاران جنگی ارتش و اطلاعات آمریکا که در میان ملت عرب بویژه عراقیان به علت جنایت‌هایشان در حق آنها منفور هستند را به خانم معصومه ملک محمدی و مسئول بخش روابط خارجی و دستیارش آقای عباس داوری یادآور می‌شدم.

و با نامه‌های متعدد حتی به خود مسعود رجوی خطر این نوع دخالتها و نامه‌ها و بیانیه‌ها با فرهنگ مجاهدین و به سبک تبلیغات غربی یعنی دشمنان عرب و عراق و برگزاری مراسم و جشنها به مناسبت‌های مذهبی شیعی و دعوت شیعیان عراق به اشرف و راه انداختن سینه زنی و نوحه خوانی آنها در مسجد اشرف و خواندن زیارت عاشورا در برابر آنها توسط مجاهدین آنها با بلندگو که صدایش را مردم اطراف تا کیلومترها می‌شنیدند زیارتی که آشکارا ابوبکر و عمر و عثمان در آن مورد لعن قرار می‌گیرند و به هیچ وجه خود شیعیان عراق به علت حضور سنی‌ها این زیارت را نمی‌خوانند و به خلفای راشدین لعنت نمی‌فرستند و دامن زدن به اختلافات بین شیعه و سنی با دعوت از سنی‌ها از سوی دیگر و در مناسبت‌های مذهبی و تشویق آنها به نماز خواندن در پشت امام شیعه یا بر عکس در مسجد اشرف!!

به عنوان ایجاد وحدت بین شیعه و سنی در عراق!! و...



می کنم باید جلوی این تعصب و نفرت را که جهان را به باورمند و کافر تقسیم می کند را گرفت و بر علیه آن متحد شد .

نفرتی که منجر به گردن زدن و انتشار تصاویر ویدئوی از آن می شود و یا گلوله بستن کودکان و تجاوز جنسی به زنان و دختران بعنوان یک حربه جنگی قابل تحمل نیست.

### آقای رئیس جمهور

چون خود قربانی فرقه تروریستی رجوی در عراق بودم اینجا خواستم کتاب فرقه ها در میان ما نوشته خانم مارگارت تالر سینگر استاد برجسته روانشناسی بالینی دانشگاه کالیفرنیا را برای شما معرفی کنم .

باور دارم فرقه ها در کنار ما زندگی می کنند همین جا در اروپا جایی که من زندگی می کنم و یا در خود آمریکا ، به باور من فرقه رجوی از آزادیهای مدنی و دموکراسی موجود در اروپا و آمریکا ارتزاق می کند و باید قبل از اینکه این فرقه چهره خونریز خود را آشکار کند مهار شود .

به نوشته خانم مارگارت فرقه ها حول فاکتورهای زیر تعریف می شوند .

#### ۱ - سر منشأ گروه و نقش رهبری =

راهبران عقیدتی مسعود و مریم در فرقه رجوی

#### ۲ - ساختار تشکیلاتی یا روابط بین

رهبری یا رهبران و پیروان = انقلاب



### نامه آقای میرباقر صدیقی به رئیس جمهور آمریکا آقای اوباما در مورد تروریسم و فرقه گرایی

میرباقر صدیقی ، ایران ستارگان ، سوئیس ، ۴ مهرماه ۱۳۹۳

با سلام به رئیس جمهور محترم آقای باراک اوباما

من یک عضو جدا شده از فرقه رجوی در این چند روز گذشته متن سخنرانی شما در مورد تروریسم و فرقه گرایی را خواندم و به نوبه خود تحت تاثیر سخنرانی شما در قبال فرقه گرایی و تروریسم قرار گرفتم کمپین بین المللی علیه داعش که رهبری آن را شما شخصاً بعهده گرفته اید نشانگر شناخت عمیق شما از مرگبارترین و ترسناک ترین کابوس برای جوامع بشری امروز است .

نیروهای اهریمنی و فرقه ای همچون داعش اگر فرصت کنند حد و مرزها را خواهند شکافت و از خاک عراق و سوریه تا مرزهای استرالیا و آمریکا خواهند رفت از این رو رهبری شما را تحسین



عمل می کند و عملاً با بیان انقلابیون عراقی از فرقه داعش پشتیبانی می کند و در بین مردم عراق نفاق افکنی می کند.

متأسفانه در زمان حضور نیروهای امریکایی در عراق این فرقه تعیین و تکلیف نهائی نشد و فرصت حفظ تشکیلات فرقه ای به آنها داده شد و این سیاست دوگانه دولت امریکا در مقابل تروریست و فرقه گرائی بوده و هست امیدوارم قبل از اینکه این گروه تروریستی امنیت جهانی را تهدید کند اقدام عاجلی صورت دهید تا درب تشکیلاتی این فرقه بسته و سکت به جامعه باز شود و اعضای گروگان گرفته شده این فرقه به آغوش خانواده هایشان برگردند .

تا از این طریق فرصت عملیات انتحاری این اعضای در بند از دست رهبری این فرقه سلب شود ، بی شک شما اخبار خودسوزیهای اعضای فرقه رجوی را در پاریس شنیده اید و خوب می دانید این فرقه چه پتانسیل بالائی درهماهنگی برای برهم زدن نظم عمومی دولتها را دارد.

آیا اخبار اعتصاب غذای گابن را شنیده اید ؟

از این رو به شما توصیه می کنم قبل از اینکه دیر شود کاری کنید .

**با تشکر میر باقر صدیقی**

ایدئولوژیک درون تشکیلاتی فرقه رجوی و رابطه فرد با نقطه رهبری کننده یعنی رابطه ایدئولوژیک عضو فرقه با مسعود و مریم رجوی

**۳ - استفاده از برنامه های هماهنگ شده و مجاب سازی ذهنی یا بصورت عام تر شست شوی مغزی = نشستهای انتقادی و گزارش نویسی روزانه با نام تشکیلاتی نشستهای عملیات جاری روزانه و غسل هفتگی در درون تشکیلات فرقه رجوی بخاطر صفر صفر روزانه و عدم حمل تناقض با رهبری فرقه رجوی و مهار ذهن اعضا در فرقه رجوی.**

من فکر می کنم نقاط مشترک زیادی بین فرقه رجوی و فرقه داعش وجود دارد و فرقه رجوی در گذشته زمانیکه زیر چتر دیکتاتور سابق عراق ، صدام حسین بود دست به کارهای تروریستی زیادی زده است.

از جمله ترورهای کور در ایران ، تمام افرادی که برای ترور به ایران فرستاده می شدند از قرارگاه اشرف توسط رهبری فرقه اعزام می شدند که شاهدین آن وجود دارند.

**آقای رئیس جمهور**

مقامات و مردم عراق از حضور این فرقه در خاکشان ناراضی هستند و معتقد هستند فرقه رجوی به عنوان پشت جبهه گروه داعش



تصمیم داشت پس از اتمام دوره سربازی، به ادامه کار کشاورزی و پرورش ماهی بپردازد. همسر من پس از ۱۲ سال دوری از فرزندش با گریه و زاری و چشم براهمی نهایتاً در تاریخ ۱۳۸۱/۱۱/۱۱ فوت نمود.

من پیر مردی ۸۵ ساله و مریض با چشمانی ضعیف و مبتلا به بیماری دیسک کمر هشتم و انتظار دارم که برای آخرین بار هم شده فرزندم را از نزدیک ببینم.

فرزندی که می بایستی عصای پیری ام می شد فرزندی که الفبای سیاست را نمی داند و در دام افکار پلید سازمان مجاهدین به اصطلاح حامی خلق اسیر شد. بارها خواب دیدم که پسر من از چنگال سازمان مخوف مجاهدین در کمپ اشرف و لیبرتی عراق به ایران باز گشته که با گریه از خواب بیدار و متوجه شدم که رویایی بیش نبود.

**سرکار خانم پیلائی کمیسر محترم حقوق بشر**، قطعاً شما نیز فرزند دارید و می دانید که دوری و تصرف افکار و محبت فرزند دلبنده توسط افراد غیر چه رنج و اندوه سهمگینی به والدین تحمیل می کند.

شما را به هر کسی و به هر چیزی که می پرستید سوگند می دهم و خواهشمندم و استدعای عاجزانه دارم ترتیبی اتخاذ فرمائید که فرزندم به ایران و به آغوش خانواده باز گردد.

با تشکر فراوان از مساعدتی که مبذول می فرمائید حقیر ذبیح الله قادری پدر محمد قادری اسیر در چنگال سازمان مجاهدین خلق

تاریخ: ۱۳۹۳/۷/۰۵.



### نامه سوزناک یک پیرمرد رنجکشیده شالیکار به کمیسر حقوق بشر سازمان ملل متحد خانم ناوی پیلائی

انجمن نجات مرکز گیلان،  
چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۳

### سرکار خانم ناوی پیلائی کمیسر محترم حقوق بشر سازمان ملل متحد

با سلام و احترام

اینجانب ذبیح الله قادری ۸۵ ساله ساکن ایران، گیلان، رشت، خشکیجار روستای چوکده هستم.

پسر من محمد قادری متولد سال ۱۳۴۴ پس از ۹ ماه از انجام خدمت مقدس سربازی در سرحدات مرزی ایران، در تاریخ ۱۳۶۶/۹/۰۲ در یکی از حملات وحشیانه نیروهای صدام حسین جنایتکار به ایران که سازمان مجاهدین خلق نیز در آن شرکت داشتند، به اسارت سازمان مذکور درآمده و تاکنون به مدت ۲۶ سال و ۱۰ ماه در اسارت فکری و مغز شویی عوامل سازمان مجاهدین ضد خلق به ریاست مسعود رجوی خائن قرار دارد.

پسر من تحصیلا عالی نداشت و فقط پنج کلاس ابتدایی را به پایان رسانیده بود و در همه امور کارهای کشاورزی به من کمک می کرد و



آمریکایی، که در تبنانی سران فرقه زندان دیگری را بر سر راه خروج نجات یافتگان ایجاد نموده بودند... سر انجام در سال ۱۳۸۷ به اروپا برسند.

ایشان هم اکنون یکی از فعالین حقوق بشر بوده و در طی سال های اخیر نقش برجسته ای در افشا کردن روابط فرقه ای رجوی برای جوانان و مردم ایران ایفا نموده اند.

ضمن تشکر از آقای نادری از ایشان درخواست کردیم که به سوالات زیر بصورت نوشتاری پاسخ داده و برای ما ارسال نمایند که هم اکنون مصاحبه ایشان به اطلاع خوانندگان عزیز می رسد.

**۱- آقای نادری وضعیت سازمان مجاهدین یا همان فرقه رجوی را در شرایط فعلی در کشور عراق چگونه می بینید؟**

ج - با تشکر از وقتی که در اختیار بنده گذاشتید شرایط سازمان در وضعیت فعلی چگونه ای است که در یک بحران جدی قرار گرفته که شاید حتی شاهد یک خود زنی هم بشود آگه بخواهم بطور خلاصه بگویم سازمان در شرایطی قرار گرفته که در آینده شاید آرزوی دوران مالکی را کند.

دوران مالکی حداقل برایش از این ستون تا آن ستون فرج بود. باور کنید همین الان مریم عضدانلو و مسعود رجوی حسرت مالکی را می خورند.

بینید چون خود مالکی در شرایط خوبی نبود و دارای قدرت مطلق نبود و اگر بود هم برای مهار او



**مصاحبه خانم سنجابی با آقای نادر نادری درباره وضعیت بحرانی فرقه رجوی**

ندای حقیقت، ۳۱ شهریور ۹۳

مصاحبه زیر به کوشش خانم مریم سنجابی با آقای نادر نادری از اعضای نجات یافته فرقه رجوی انجام شده و برای ما ارسال شده ضمن تشکر از هر دو آنها نظر خوانندگان عزیز را به این مصاحبه جلب می کنیم.

آقای نادر نادری از اعضای نجات یافته فرقه رجوی می باشند که به مدت دو دهه در کمپ اشرف اسیر بودند.

ایشان همچنین در سال ۱۳۷۳ در زندان های کمپ اشرف بوده و یکی از شاهدین زندان و شکنجه و قربانی شدن اعضا در کمپ اشرف می باشد.

آقای نادری توانستند در سال ۱۳۸۳ از کمپ اشرف گریخته و پس از تحمل ۴ سال دیگر در زندان تیف



عراق و الان در حال حاضر تمام مسائل عراق را تحت شعاع این موضوع قرار گرفته داده و البته این فرصت خوبی است که سران خیانتکار سازمان کمی به خود بیایند و برای خروج نفرات از عراق اقدام کنند .

این تنها راه حل ممکن برای نجات آن انسان های نگون بخت است که گرفتار تشکیلات فرقه هستند. سال های سال که کشور عراق حکم اخراج سازمان مجاهدین را صادر کرده است و رجوی با لجاجت و سیاست های ضد انسانی باعث به کشتن دادن بیش از صدتن شده است...از این پس پیش آمدن هر گونه فاجعه انسانی و کشته شدن حتی یک نفر ، تماماً مسئولیتش به عهده شخص رجوی و سران خیانتکار وی می باشد.

**۲ - آیا فکر می کنید سازمان مجاهدین واقعاً قصد خروج از عراق را دارد؟ اگر بخواهد نفرات اسیر در کمپ لبرتی را خارج کند آیا این امکان را دارد یا خیر؟**

ج- سوال جالبی است . باید گفت هر زمان سازمان طی یک اطلاعیه رسمی اعلام کرد که انقلاب ایدئولوژیک یا همان انقلاب مریم در تشکیلات منتفی است آن زمان هم می توان باور کرد که سازمان قصد خروج از عراق را دارد شما بهتر می دانید دوستان سابق ما هر کدام پایشان به بیرون عراق برسد و همه چیز را بفهمند و بفهمند این همه سال رجوی به آنها دروغ گفته آیا حتی بعنوان سمپات هم در سازمان خواهند ماند ؟

جنابین مخالف از حق و تو حزبی خودشان استفاده می کردند و در مورد مجاهدین هم برای اخراج همیشه با این مشکل روبرو بود و به نوعی میشه گفت :کج دار مریز با سازمان تنظیم می کرد و در زیر فشار امریکا و درخواست های غربی هم بود... اما نخست وزیر جدید عراق آقای العبادی دارای حمایت کافی و مطلق است حمایت ها و اتفاق نظر هایی که مالکی نداشت العبادی مورد حمایت و تأیید احزاب کردی و دولت خود مختار کردستان و تأیید احزاب سنی مخالف و ... هم هست .

العبادی حتی مورد تأیید کشور های منطقه مثل عربستان هم می باشد از طرفی مورد حمایت ۸۵ درصدی امریکا و از طرف دیگر دولتش از حمایت همه جانبه ایران و حتی مقلدین دینی و مراجع شیعه عراقی و مراجع سنی هم برخوردار است حال شما به داشته های آقای العبادی در مقابل نداشته های آقای مالکی نگاه کنید از طرفی آقای العبادی همیشه یکی از سرسخت ترین نفرات اول از همه برای محاکمه و بعد اخراج مجاهدین بوده است حال به همه فاکتور های زمان مالکی نگاه کنید و به فاکتور های آقای العبادی .

باید منتظر بود ، فقط کافی است که یک تلنگر زده شود در رابطه با تصمیم گیری سازمان آن وقت متاسفانه باید منتظر حتی یک تراژدی هم برای اعضای باقی مانده بود اما در حال حاضر مجاهدین با این شانس روبرو شدند که موضوع داعش در



مسعود رجوی بوده. اینکه سازمان توانش را دارد یا خیر.

بله خود سازمان هم توانش را دارد هزینه اش را هم دارد. نه از نظر لجستیکی مشکل دارد نه از نظر مالی چیزی که هست سازمان خودش نمی خواهد که گورش کنده شود و تمام توانش را بکار گرفته که این کار صورت نگیرد همان هزینه های که می خواهد برای خروج اعضا کند را دارد خرج می کند که با خریدن لابی های استیجاری جلوی خروج این اعضای باقیمانده را بگیرد و از این به بعد بیشتر از همیشه انرژی و هزینه صرف خواهد کرد که جلوی خروج اعضای باقیمانده را بگیرد.

بدلیل حساسیت شرایط و ویژگی های دولت جدید عراق، وجود مالکی در رأس قدرت در عراق حسرتی است برای مجاهدین و از دست دادن یک بهشت نسبی.

**۴- این موضعی که سازمان بر علیه دولت عراق و سوریه و ... می گیرد و یا اینکه در اخبارش مستمر طوری وانمود می کند که انگار همه دنیا طرفدار وی هستند و دولت ایران در حال سقوط است ... در حالیکه مردم دنیا دسترسی به اخبار واقعی دارند اینگونه خبررسانی را چگونه تفسیر می کنید؟**

ج - این موضع گیری های سازمان مجاهدین به طرز عجیبی مضحک و خند آور است کسانی که در دنیای بیرون دسترسی به همه گونه خبرگزاری و

از آن طرف شما به آمدن نفرات به آلبانی را نگاه کنید. چی شد آیا در قالب تشکیلات ماندند؟

آیا پایبند به انقلاب ایدئولوژیک ماندند؟؟

خودتان شاهد هستید یا شنیدید که در مقابل سازمان شاخ شدن و حتی اقدام به ازدواج کردند. یعنی اولین لگد ها را توی دهن رجوی زدند. آیا رجوی برای خودش این معضل را درست خواهد کرد و گور خودش و سازمان را خواهند کند؟

در ضمن اگر یادتان باشد رجوی همیشه می گفت که دفتر سازمان را به بهترین شکل خواهم بست معنی این را من و شما بهتر از هر کس می فهمیم پس رجوی یک اقدام نظامی و یک کشتار بسودش هست که طبق معمول نان آن را هم بخورد یا با یک آلبانی دیگر با وسعت بزرگتری دست به گریبان شود. کدام به سودش هست؟

**۳- در مورد اینکه سازمان این امکان را دارد یا نه؟**

ج - اصلاً نیازی به سازمان نیست سازمان فقط کافی است که با یونامی همکاری کند و در کار یونامی کار شکنی نکند همانطور که در طی چند ماه این تعداد را به آلبانی فرستاد مطمئن باشید که سرعت کارشان بیشتر هم خواهد شد اینکه تا الان همه به کشور ثالث منتقل نشدند کم کاری و یا عدم انجام از طرف یونامی نبوده بلکه کارشکنی و محدودیت های مهندسی شده از طرف سازمان و بطور مشخص، شخص مریم عضدانلو و



به نظر من پرداختن به این موضوعات تنها رد گم کنی و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت ظلم و ستم هایی است که در این دوران به اعضای خویش روا داشته و در درجه بعد برای حفظ روحیه و نگهداری اعضای به جان آمده در لیبرتی می باشد که اقدام به چنین سیاستی می نماید.

**با قدردانی از آقای نادری برای شرکت در این مصاحبه از ایشان تشکر می کنم.**  
مجدداً از وقتی که در اختیارم گذاشتید من هم متشکرم.

سایت های خبررسانی دارند به خوبی به وارونه گوئی و دجالیست خبری دستگاه خبری رجوی واقف هستند.

باید به دستگاه رجوی و سرکردگان آن گفت پرداختن به اخبار سوریه و عراق و شانتاژ و جوسازی در این رابطه که یک روز داعش را انقلابیون و عشایر عراق خواندن و یک روز دیگر آنها را تروریست نامیدن و یا آتش بیار معرکه در موضوعات سوریه شدن و ... در حالیکه به شما هیچ ربطی ندارد به کار غیر قانونی تماس و ارتباط با معارضان سوریه پرداختن این کارها برای چیست؟

مشخص است جز برای روحیه دادن و نگهداری نیروها در تشکیلات بسته استفاده دیگری ندارد.

رجوی به خوبی می داند که گنده تر از دهانش لقمه بر می دارد.

سازمان و فرقه ای که در اولین قدم در مناسبات تشکیلاتی خود، تمام اعضایش را به بند کشید و زندان و شکنجه به راه انداخت و به بدترین شکل به نقض حقوق اعضایش اقدام نمود.

خانواده ها را از هم پاشید و مروج طلاق و زندان روابط غیر اخلاقی شد چگونه و با چه رویی دم از حقوق بشر می زند و درباره وضعیت سیاسی سوریه و عراق و منطقه می تواند نظر بدهد و اصولاً مگر می تواند معیاری درست داشته باشد.

رجوی به خوبی می داند که گنده تر از دهانش لقمه بر می دارد. سازمان و فرقه ای که در اولین قدم در مناسبات تشکیلاتی خود، تمام اعضایش را به بند کشید و زندان و شکنجه به راه انداخت و به بدترین شکل به نقض حقوق اعضایش اقدام نمود. خانواده ها را از هم پاشید و مروج طلاق و زندان روابط غیر اخلاقی شد چگونه و با چه رویی دم از حقوق بشر می زند و درباره وضعیت سیاسی سوریه و عراق و منطقه می تواند نظر بدهد و اصولاً مگر می تواند معیاری درست داشته باشد.





## قصه چاه و ماه، چه کسانی رجوی را در چاه و چه کسانی او را در ماه می بینند؟

بنیاد خانواده سحر، بغداد، ۳ مهر ۱۳۹۳

به قرار اطلاع واصله از اردوگاه لیبرتی در عراق، مسعود رجوی نشستی صوتی برگزار نموده و "قصه چاه و ماه" را برای قربانیان و اسرای خود در این اردوگاه نقل کرده است. او در این نشست عنوان کرده که کسانی که وی را عامل انحراف و شکست در مقاطع مختلف (مانند ۳۰ خرداد و آغاز جنگ مسلحانه، فرار با بنی صدر به پاریس، انقلاب ایدئولوژیک و طلاقها، رفتن به عراق و وارد شدن در جنگ به سود دشمن، رفت و بازگشت مریم به اروپا، انجام اقدامات تروریستی در داخل، همسوئی با اسرائیل و جنگ طلبان غربی و...) دانسته و مقصر می شناسند او را در چاه می بینند؛ اما کسانی که وی را تا به امروز (بعد از اعدام بنیانگذاران، کودتای اپورتونیستها، سرکوب از جانب رژیم و...) ضامن بقای سازمان و اینکه هنوز نابود نشده و معتقدند که اگر انقلاب ایدئولوژیک صورت نمی گرفت سازمان هم نبود، او را در ماه می بینند. بر اساس گفته های رجوی که به صورت خلاصه در بالا آورده شد همین که الان سازمان مجاهدین خلق موجودیت فیزیکی دارد باید قدردان او بود و او را مقدس دانست و در ماه دید و تمامی ناکامیها و شکستها را به فراموشی سپرد. یعنی هدف تنها این بوده که سازمان به هر قیمت (معلوم نیست برای چه مقصودی) باقی بماند و از بین نرود. کسانی که عمری را در سازمان مجاهدین خلق به پای خزعبلات رجوی هدر داده اند می پرسند که: آیا واقعاً شرافتمندانه تر نبود که این سازمان در حال حاضر موجودیت فیزیکی نداشت اما نام نیکی از آن باقی مانده و به انواع خیانتها و جنایتها آلوده نشده بود و داغ ننگ همکاری با دشمن متجاوز به

خاک میهن را بر پیشانی نداشت و الان به عمله دست چنم اسرائیل و جنگ طلبان آمریکائی تبدیل نگردیده بود و مجبور نبود برای حفظ بقای خود در جبهه امثال القاعده قرار گیرد؟ یا رجوی در جائی مخفی شده که بوی گند فرقه ای که تحویل داده به مشامش نمی رسد یا هنوز دست از دجال بازی و دغلكاری بر نداشته است. این چه حیات خفیف و خائنه ایست که نیستی و نابودی هزار بار بر آن ارجحیت دارد؟ از سخنان رجوی اندیشه فرقه ای او کاملاً بارز و روشن است. برای او آبرو و حیثیت ذره ای ارزش و اعتبار ندارد و صرفاً جان به در بردن و حیات ظاهری مهم است. رهبران فرقهها فقط یک اصل دارند و آن اینست که خود و فرقه شان باقی بمانند، اما کیفیت این ماندن اصلاً برایشان مهم نیست. هنر رجوی این است که هنوز به هر قیمتی و به ازای هر خیانت و جنایتی نفس می کشد و زنده است و می تواند همچنان به خیانت و جنایت ادامه دهد. مسعود رجوی زمانی که بساط انقلاب ایدئولوژیک را پهن کرد مدعی بود که این کار ضرورت سرنگونی است و اگر نباشد از سرنگونی خبری نخواهد بود. او مشخصاً در نشست های معروف به "حوض" که یک ماه کامل رمضان بطول انجامید گفت که اگر ضرورت سرنگونی نبود هرگز وارد انقلاب ایدئولوژیک نمی شد. حالا ظاهراً دست از شعار سرنگونی برداشته و دلش را به این خوش کرده که با انقلاب ایدئولوژیک (بخوانید متدولوژی مغزشوئی و کنترل ذهن مخرب فرقه ای) بهرحال جنازه ای متعفن به نام سازمان مجاهدین خلق هنوز دیده می شود. آیا بهتر نبود که رجوی از ابتدا خودخواهی و جاه طلبی را کنار می گذاشت و اصلاً وارد سیاست بازی هائی که پیش رو داشت نمی شد و صادقانه بن بست را می پذیرفت و در این صورت حداقل نام نیکی از وی در تاریخ باقی می ماند؟ اما تقدیر نبود که ماهیت رجوی روشن نشود و می بایست بر همگان، خصوصاً کسانی که فریب دغلكاریهای او را خوردند، معلوم می گردید که او کیست.



## فیگارو؛ کشف گل های دزدیده شده از قبرستان، در محل اقامت رجوی

رسانه های غربی ، شنبه ۱۲ مهر ۱۳۹۳

استان والدواز فرانسه ؛ گل ها و گلدان های به سرقت رفته از قبرستان اورسوراواز ، در مقر شورای ملی مقاومت ایران کشف شد.

هنگامیکه گل ها و دکوراسیون روی سر قبر شوهرش را ندید ، خسته و افسرده شد. احتمال داد که آنها را دزدیده باشند. او گلدان های خود را در محل اقامت اپوزیسیون ایرانی در تبعید یافت. آیا مقاومت تبعیدی ایران در فرانسه با آن همه شور و اشتیاق ، علاقمند به دزدی گل بوده است؟

این پرونده عجیب و غریب از روز دوشنبه در ژاندارمری اورسوراواز ، دهکده محل اقامت مریم رجوی به جریان افتاد. از زمانیکه گل های قبرستان دهکده ناپدید می شد ، گلدان های روی قبر را به جی پی اس های ردیاب مجهز نمودند.

پس از آن یک دوجین از گلدان ها دزدیده می شوند. اما بیوه ۵۹ ساله به وسیله کامپیوتر و ردیاب ، گلدان ها را ردیابی می کند و سرنخ موضوع را پیدا می نماید. تصور کنید متعجب شدن او را وقتی می بیند ، گلدان هایی که حرکت می کنند و در محل اقامت شورای ملی مقاومت ایران متوقف می شوند. جایی که آنها از سال ۱۹۸۰ در آنجا مستقر می باشند. زن بیوه به همراه پلیس به محل اقامت شورای ملی مقاومت می رود.

او در آنجا دو تا از گلدان های خود را شناسایی

می کند. از جمله یکی از گلدان ها که در زیر آن ردیاب را کار گذاشته بود. وقتی درباره آنها پرسیده شد ، یکی از مسئولان (مجاهدین) پاسخ داد که صبح همان روز آنها را از سوپر مارکت خریداری کرده است. اما وقتی ردیاب زیر گلدان به او نشان داده می شود ، به نظر می رسد حرف اش را باید پس بگیرد. این یک تست شکاکیت بود.

زن بیوه پیشنهاد غرامت را رد نموده و از آنها شکایت می کند. علاوه بر گلدان گل های ادریسی ، رد سایر گیاهانی که طی سال گذشته از سر قبرها در قبرستان دزدیده شده بودند کشف گردید. اینها در شرایطی بود که شهرداری منطقه اقدامات احتیاطی را برای دزدیده نشدن گل ها ترتیب داده بود.

با توجه به اطلاعاتی که روزنامه لوپاریزین داشته ، پلیس فرانسه سه تن از مظنونان این واقعه را بازجویی نموده است. این مسئله سخنگوی شورای ملی مقاومت را دچار بهت و گیجی نمود.

این پرونده در نوع خود و در ۳۴ سال گذشته اورسوراواز بی سابقه بوده و همانند یک انفجار جامعه آنجا را تکان داد.

شورای ملی مقاومت در باره منشاء گلدان ها نتوانست توضیح بدهد. اما باید به خاطر بیاورد که بسیاری از حامیان شان را با دادن هدایایی از چنین گل هایی ساپورت کرده اند.

روزنامه فرانسوی لوفیگارو

ترجمه آریا ایران



شاهپور باستان سیر یکی از مستعفیان در فیس بوک خود در ارتباط با استعفا از شورای ملی مقاومت نوشته است :

«در پی سوالات مکرر از طرف دوستان به وسیله تلفن و نامه که جویای صحت استعفای اینجانب از شورای ملی مقاومت ایران بوده اند ، باید عرض کنم که این موضوع صحت دارد و من متن زیر را اندکی پس از اینکه برای دبیرخانه شورا فرستاده شده بود روی صفحه فیسبوک خود گذاشته بودم یاد آوری می‌کنم که این یک تصمیم شخصی است و هیچ گونه پاسخگویی را انجام نخواهم داد. با تشکر»

به دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران

با احترام ، اینجانب شاپور باستان سیر استعفای خود را از شورای ملی مقاومت ایران اعلام می‌دارم.

شاپور باستان سیر

۱۴ سپتامبر ۲۰۱۴ مطابق با ۲۳ شهریور ۱۳۹۳»

از آن جایی که دو عضو دیگر مستعفی هنوز خبر استعفای خود را انتشار نداده‌اند سایت پژواک ایران به خاطر رعایت حریم خصوصی آن‌ها از انتشار اسامی‌شان خودداری می‌کند.

لازم به تذکر است که مجاهدین خلق سال گذشته نام این سه نفر را نیز به اسامی امضاکننده‌ی بیانیه‌ی این سازمان در محکومیت استعفای آقایان روحانی و قصیم از شورای ملی مقاومت افزوده بودند.



### سکوت شورای جور و جهل و جنایت رجوی دو هفته بعد از اعلام استعفای شاهپور باستان سیر

شاپور باستان سیر ، صفحه فیسبوک ،  
۱۵ مهرماه ۱۳۹۳

در پی سوالات مکرر از طرف دوستان به وسیله تلفن و نامه که جویای صحت استعفای اینجانب از شورای ملی مقاومت ایران بوده اند ، باید عرض کنم که این موضوع صحت دارد و من متن زیر را اندکی پس از اینکه برای دبیرخانه شورا فرستاده شده بود روی صفحه فیسبوک خود گذاشته بودم یاد آوری می‌کنم که این یک تصمیم شخصی است و هیچگونه پاسخگویی را انجام نخواهم داد. با تشکر

### استعفای سه نفر از اعضای شورای ملی مقاومت و سکوت مجاهدین

پژواک ایران : در پی استعفای سه تن از اعضای شورای ملی مقاومت یکی از ارگان‌های وابسته به سازمان مجاهدین خلق ، مسئولان این سازمان در حال رایزنی جهت چگونگی انتشار خبر این استعفاها هستند.



## رئیس جمهور محترم

متأسفانه وجود فرقه های تروریستی در منطقه خاورمیانه و عملکرد ضد بشری آنها زخم عمیق و چرکینی است که تنها التیام و درمان آن جلوگیری از پیدایش، کسب توان مالی و تسلیحاتی و سرانجام کسب قدرت سیاسی توسط آنها می باشد.

ما فکر می کنیم بهتر است قبل از قدرت گرفتن فرقه های تروریستی از جمله داعش پیشگیری های لازم صورت گیرد. یعنی نباید اجازه داد که فرضاً گروه تروریستی داعش به قدرت برسد، بعد تهدیدات فرقه گرایانه آن را مردم عراق و منطقه خاورمیانه با تمام وجود لمس کنند.

براساس همین استدلال ما اعتقاد داریم که باید در برخورد با پدیده تروریسم خط و مشی واحدی را اتخاذ کرد. نباید تروریسم را به خوب و بد، یا بی خطر و پر خطر تقسیم کرد، چرا که در این صورت و در لحظه نامتین زخم چرکین تروریسم و فرقه گرایی در گوشه ای از خاورمیانه سر باز می کند.

بسیاری از کارشناسان امور عراق و ایران عقیده دارند فرقه مجاهدین در عراق به مثابه پشت جبهه رسانه ای و لجستیکی فرقه داعش عمل می کند.

ما فکر می کنیم که نقاط مشترک بسیاری در ویژگی های فرقه تروریستی داعش که شما در سخنرانی خود در ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۴ بیان کردید، با فرقه تروریستی ایرانی یعنی مجاهدین خلق وجود دارد، از جمله:

۱ - فرقه مجاهدین خلق دارای پتانسیل پوشاندن افکار استراتژیک و ایدئولوژیک خود از چشم و نگاه دیگران است و یک نوع نفاق، بین آنچه هست و آنچه وانمود می کند، را در محتوی با خود حمل



## نامه سرگشاده ۵۷ تن از قربانیان فرقه تروریستی ( مجاهدین خلق ) به آقای اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا

ایران قلم، ۱ مهر ۱۳۹۳

عالیجناب باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا؛

ما گروهی از جدا شدگان از سازمان مجاهدین خلق ایران (P.M.O.I) و قربانی این فرقه تروریستی سخنرانی بسیار مهم شما در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۲۰۱۴ در مورد تروریسم و فرقه گرایی را در سایت وزارت خارجه مطالعه کردیم، لازم است ابتدا تحسین و تبریک خود را نسبت به درک عمیق شما از تروریسم و فرقه گرایی در منطقه خاورمیانه اعلام نماییم.

شما به درستی به ریشه های تروریسم و پیدایش گروه القاعده و داعش پرداخته اید و از اینکه فرقه تروریستی داعش چه برخورد خشونت طلبانه ای را در عراق نسبت به زنان، کودکان و انسان های بیگناه اعمال می کند، تأسف عمیق خود را اعلام کرده اید. شما هم چنین به اعدام های دسته جمعی سربازان توسط فرقه تروریستی داعش اشاره داشته اید.



است، تنها نمونه های اندکی از گستردگی نقض حقوق بشر در داخل این فرقه می باشد و زندانیان و شکنجه شدگان توسط فرقه مجاهدین که شاهدین گزارشهای دیدبان حقوق بشر و سازمان ملل بوده اند، آماده بیان شهادت خود نزد مسئولین دولت شما و نهادهای بین المللی ذیربط هستند.

همچنین گزارشها و روند جدایی و فرار اعضای این فرقه از عراق در سال های اخیر نیز دو گزارش بین المللی فوق را با قاطعیت بیشتری تأیید می کنند.

۴ - فرقه مجاهدین خلق در همکاری با ارتش صدام حسین در کار اعدام و اسارت و مغز شویی سربازان اسیر ایرانی در جنگ ایران و عراق مشارکت داشته است.

۵ - مسعود رجوی رهبر فرقه مجاهدین خلق بعد از انجام عملیات "فروغ جاویدان" توسط این سازمان در سال ۱۹۸۸ از خاک عراق علیه ایران و کشته و زخمی شدن بیش از ۲۵۰۰ نفر از افراد آن اعم از زنان و مردان که بسیاری نیز از ایرانیان پناهنده در کشورهای اروپایی و آمریکا بودند دستور به ازدواج اجباری درون تشکیلاتی داد و بسیاری از زنان جان به در برده از این عملیات با دستور سازمانی به عقد مردان کادر رهبری و فرماندهان نظامی سازمان در آمدند.

۶ - مسعود رجوی که خود را جانشین امام زمان و رهبر آتی مسلمانان جهان می داند، در حالیکه در سال ۱۹۸۸ فتوای ازدواج های اجباری را در سازمان مجاهدین خلق داده بود، یک سال بعد در سال ۱۹۸۹ دستور طلاق های اجباری را داد و در همین راستا در سال های بعد زنان به زور طلاق گرفته از شوهرانشان را به عقد خود در آورد.

۷ - مسعود رجوی جهت بستر سازی مناسب برای اجرایی شدن فتوای عقیدتی، مذهبی طلاق های

می کند. به عنوان مثال در حالیکه به رهبری مذهبی مادام العمر تحت عنوان «رهبری عقیدتی» یعنی همان، خلیفه اسلامی در اصطلاح داعش، اعتقاد دارد و هم اکنون به آن عمل می کند، در یک پارادوکس اینگونه وانمود می کند که طرفدار دموکراسی و انتخابات می باشد.

۲ - در نمونه ای دیگر با اینکه تا بن استخوان به مبارزه مسلحانه و تروریستی اعتقاد دارند برای عبور از یک مرحله در دادگاه های رسمی در اروپا خود را مخالف مبارزه مسلحانه و خشونت طلبانه وانمود کرده اند در حالیکه عکس سلاح به عنوان سمبل مبارزه مسلحانه هنوز در آرم سازمانی فرقه مجاهدین خلق وجود دارد و حتی کلمه مجاهدین (جنگجویان مقدس) در نام این سازمان که با حرف M در نام مختصر آن (P.M.O.I) مشخص می شود همان لقبی است که افراد داعش خود را با آن توصیف می کنند و از همان ریشه جهاد (jihad) در زبان عربی که به معنی جنگ مقدس می باشد بیرون می آید یعنی همان واژه jihadist که رسانه های امروز به گروه داعش در نام بردن از آن اطلاق می کنند.

۳ - فرقه مجاهدین به شدت نقض کننده حقوق بشر می باشد، اعضای منتقد و ناراضی خود را به حبس های انفرادی طولانی مدت در قلعه فروپاشیده شده اشرف و سپس زندان ابوغریب محکوم کرده است.

گزارش دیدبان حقوق بشر در مورد سازمان مجاهدین خلق منتشر شده در سال ۲۰۰۵ و گزارش نیمه سالانه سال ۲۰۱۳ نماینده دبیر کل ملل متحد در عراق به شورای امنیت که در آن به وضوح وجود سرکوب در داخل سازمان مجاهدین در عراق توسط رهبری آن و قطع ارتباط افراد با دنیای بیرون و با خانواده هایشان حتی در داخل تشکیلات این سازمان مورد تأکید قرار گرفته



ما احتمال می دهیم که دولت ایالات متحده آمریکا فرقه مجاهدین خلق را " تروریست های خوب " ارزیابی می کند ، چرا که افرادی مانند علیرضا جعفرزاده و سونا صمصامی که تا چند سال قبل لباس فرم نظامی بر تن کلت کمری بر کمر می بستند و فرماندهی عملیات های تروریستی را در عراق بر عهده داشتند ، هم اکنون در آمریکا چهره عوض می کنند و رسماً و علناً مسئولیت دفاتر نمایندگی های رسمی سازمان مجاهدین خلق و نام پوششی آن " شورای ملی مقاومت " را بر عهده دارند.

لازم به یادآوری است که علیرضا جعفرزاده از چنان جایگاه تشکیلاتی و ایدئولوژیک برخوردار بوده است که درخواست عملیات انتحاری به رهبری سازمان مجاهدین داده بوده است که جز پیوست های این نامه خدمتتان ارسال می شود.

فرقه مجاهدین می تواند و پتانسیل لازم را دارد که خود " داعش " جدیدی در منطقه دیگری از خاورمیانه باشد. عقل سلیم می گوید " پیشگیری بهتر از درمان است " .

بنابراین ما تعدادی از قربانیان فرقه های تروریستی بر اساس تجربیات تلخ خود به جنابعالی و دیگر مسئولین دولت آمریکا توصیه می کنیم که تهدید فرقه تروریستی مجاهدین را جدی بگیرید ، آنها هم اکنون پشت جبهه لجستیکی و رسانه ای فرقه داعش در عراق می باشند ، در غیر این صورت چه دلیلی هست که یک گروه ایرانی خود را عراقی تر از عراقی ها بدانند و همچنان مانند ده سال گذشته به دخالت در امور عراق ادامه دهد و اصرار کند که می خواهد در عراق بماند و جان بیش از ۳۰۰۰ نفر از دوستان ما را در کمپ لیبرتی به عنوان سپر بالای رهبران جنایتکار این سازمان به گروگان بگیرد؟.

اجباری ۸۰۰ نفر از کودکان اعضای سازمان را از پدر و مادر خود جدا کرد و آنها را در حالیکه در سنین چند ماهگی تا ۷ یا ۸ سالگی بودند به خارج از عراق منتقل کرد و در پایگاه های مغزشویی سازمان در اروپا آنها را در یک ساختار فرقه گرایانه پرورش داد. تعدادی از این کودکان در سن ۱۵ ، الی ۱۶ سالگی بر خلاف کنوانسیون حقوق بشر برای جنگیدن دوباره به عراق برگردانده شدند که در آنجا یا به قتل رسیدند یا در کمپ لیبرتی در نزدیکی فرودگاه بغداد کماکان اسیر می باشند. تعدادی از این کودکان نیز به دلیل دوری از والدین دچار آسیب های روانی و اجتماعی جدی شدند.

۸ - اعضاء زن جدا شده مجاهدین که فرارشان از اشرف در عراق موفق بوده و توانسته اند خود را به غرب برسانند ، تأکید می کنند که بطور سیستماتیک مورد سوء استفاده جنسی توسط مسعود رجوی قرار داشته اند.

با فتوای مسعود رجوی و مدیریت مریم رجوی رحم زنان عضو سازمان را با جراحی خارج کرده اند تا هرگونه راه و امید بازگشت به زندگی عادی و طبیعی را در ذهن و ضمیر آنها نابود کنند.

بسیاری از اعضاء جدا شده حاضرند به هر کمیته حقیقت یاب کمک کنند تا حقایق در مورد این فرقه آشکارتر شود.

### جناب رئیس جمهور؛

مجاهدین در اساس با این استراتژی تأسیس شده که امپریالیزم به سرکردگی آمریکا را نابود کنند. این علم یقینی ماست با بیش از سی سال سابقه در این فرقه. آنها فقط بطور تاکتیکی وانمود می کنند که لیبرال و دمکرات هستند تا وقتی به قدرت رسیدند استراتژی خود را پیاده کنند.



## تبریک به آقای علی اردلانی

انجمن نجات مرکز کرمانشاه، پنجشنبه  
۱۰ مهر ۱۳۹۳

خبری را در سایت ایران اینترلینک خواندم مبنی بر ازدواج فرخنده آقای علی اردلانی بر خود ضروری دیدم تا از این طریق و به این بهانه من هم این پیوند مبارک را به آقای علی اردلانی که از دوستان قدیمی ام می باشد صمیمانه تبریک بگویم.

سالها در اسارت ذهنی و فکری و جسمی رجوی بودم خیلی از عزیزانم را رجوی به شیوه مغز شویی از من گرفت. در بیابان های داغ و سوزان و یا در سرمای استخوانی زمستان های سخت عراق تنها دلگرمی من همین دوستانی بودند که گاهاً کنار هم می نشستیم و به دور از چشم جاسوسان رجوی به درد دل کردن و یاد خاطرات گذشته می افتادیم. علی اردلانی یکی از همان دوستان و یاران دوران سخت من است که خیلی به من دلگرمی می داد و تجربیات خود را به من یاد می داد. در تمرینات یا مانورهایی که در بیابان های عراق ( اشرف \_ حمزین ) انجام می دادیم گاهاً از نفرات همراه وی بودم و از مهربانی و صفا و صمیمیت وی نیز بهره می بردم و در آن سختی آرام بخش روح من نیز بود.

برای آقای علی اردلانی آرزوی سلامتی و تندرستی دارم و امیدوارم همیشه و در هر کجا که هست در زندگی اش موفق باشد و برای سایر دوستان مان نیز آرزوی رهایی از چنگال فرقه مخوف رجوی و بازگشت به زندگی را دارم. ( میلاد )

پیگیری پاسخ به این سوال از رهبر مذهبی، عقیدتی و مادام العمر مجاهدین، معمای پیچیده ترور و خشونت در عراق را خواهد گشود و نجات دادن این اسیران فرقه تروریستی مجاهدین خلق از جهنم عراق با انتقال آنها به کشورهای دیگر رهبری این فرقه را از دیوار حفاظتی محروم کرده و تشکیلات آن را از هم خواهد گسست.

کاری که رهبری این فرقه به شدت از آن وحشت دارد.

## با احترام

## اسامی امضاکنندگان:

رابعه شاهرخی - نسرین ابراهیمی - خدابخش رودگر - شهروز تاج بخش - پروین حاجی - محمد حسین سبحانی - علیرضا نصراللهی - علی اکبر راستگو - سید امیر موثقی - ادوارد ترمادو - علیرضا میرعسگری - ابراهیم خداینده - احسان روشن ضمیر - مجید روحی - جعفر ابراهیمی - سعید حضرتی - قربانعلی حسین نژاد - غفور فتاحیان - بتول ملکی - همایون کهزادی - میترا یوسفی - زهرا میرباقری - آن سنگلتون - ایوب کرد رستمی - کریم حقی - مسعود خداینده - مهدی نیکبخت - مهدی احمدی - علی قشقاوی - آرش صامتی پور - مهدی خوشحال - حسن عزیزی - علی حاتمی - حامد صرافپور - ناصر رضوانی - بهزاد علیشاهی - حمید رضا سلمانی - شیرزاد جلیلی - میلاد اریائی - کریم غلامی - مهرداد ساغرچی - عباس صادقی - فرزاد فرزین فر - مهدی سجودید - حمید دهدار - عبدالکریم ابراهیم علی بیدید - محبوبه حمزه - علیرضا بشری - علی جهانی - میرباقر صدایق - نادر نادری - محمد رزاقی - سعید ناصری - محمود سپاهی - مصطفی محمدی - محمد کرمی



فرقه رجوی هم از این موضع بیشترین بهره را برد و او را به عضویت خود درآورد .

وعده‌های فرقه جهت کمک به خانم مرضیه برای خروج از انزوا با برگزاری کنسرت‌های آنچنانی و همچنین تمایل شخصی این خواننده ، برای مطرح شدن دوباره نام او در میان ایرانیان نیز در این روند دخیل بوده است.

اما شوربختانه کار به همین جا و در همین سطح نماند و ختم نشد و خانم مرضیه خواسته یا ناخواسته در دام و باتلاقی فرو رفت که تا آخرین لحظات زندگی نیز نتوانست از آن خارج شود.

در ابتدای همکاری این هنرمند فریب خورده با فرقه مجاهدین ، شیادان ماکیاولیست فرقه رجوی جهت بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی از نام این هنرمند ، چندین کنسرت بزرگ و باشکوه را در فرانسه و سایر کشورهای اروپایی برای وی تدارک دیده و برگزار نمودند. آغاز دوباره آوازخوانی مرضیه برای اهل هنر و هنردوستان مؤده ای خجسته بود ، اما چگونه و با چه کسانی آغاز کردن این امر ، آب سردی بر سر دوستداران صدای مرضیه ریخت. قرار گرفتن وی در زیر پرچم فرقه مجاهدین خائن به میهن برای اهالی هنر شوک آور و باورنکردنی بود. چگونه می شد تصور نمود که هنرمندی مثل مرضیه به جمع قاتلان و خائنین قدم گذاشته است؟! امری که سبب رویگردانی بسیاری از ایرانیان دوستان و آزادی خواهان از این خواننده شده و وی مورد تنفر و طرد بسیاری از ایرانیان قرار گرفت. پس از مدتی حضور در اروپا و سوءاستفاده تبلیغاتی



### مرضیه ، خواننده ای که قربانی مطامع فرقه ی رجوی شد

انجمن نجات مرکز تهران ، ۲۳ مهرماه ۹۳

به نقل از آقای محسن عباسلو ( جدا شده از فرقه رجوی ) و گردآوری انجمن نجات مرکز تهران : خانم اشرف السادات مرتضائی با نام هنری مرضیه که یکی از خواننده های زن تاریخ موسیقی ایران می باشد ، ظهر روز چهارشنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۸۹ خورشیدی در سن ۸۶ سالگی بر اثر بیماری سرطان در بیمارستان آمریکایی ها در شهر پاریس درگذشت . مرضیه که در دوران حکومت شاه به خاطر فعالیتهای هنری بویژه اجرای موسیقی در کنار استادان بزرگ موسیقی ایران ، یکی از بزرگترین و محبوبترین خواننده های زن ایرانی به شمار می آمد ، پس از انقلاب اسلامی ایران در انزوا قرار گرفت و پس از آن ایران را ترک کرد و





هنر و موسیقی پوزش بخواهد. همگی دیدیم که بانوی شیداد رجوی یعنی مریم رجوی در آخرین ساعات عمر مرضیه نیز دست از به‌گروگان گرفتن وی برداشته و شاید با تهدید علنی کردن پشت پرده سالهای همکاری وی با فرقه پس از مرگش، وی را وادار به تعریف و تمجید از رجوی و رجوی پرستان نمودند.

با شناختی که از رجوی‌ها دارم این امر اصلاً دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. امری که نشان از چهره پلید و ماهیت ضد انسانی این فرقه دارد. اگر به فیلم دیالوگ مریم عضدانلو قاجار با خانم مرضیه در شب قبل از مرگ وی خوب دقت کنیم به راحتی می‌توان فهمید که حرفهای رد و بدل شده بین طرفین جهت دادن آرامش به خانم مرضیه و ابراز ارادت و احترام به وی بوده یا جهت پخش در شبکه تلویزیونی و رسانه‌های وابسته به فرقه جهت استفاده تبلیغاتی از مرگ این هنرمند؟!.

آدمی چقدر باید پست و دیو صفت باشد که در آخرین لحظات زندگی یک فرد نیز، دست از سر وی برداشته و او را مورد سوء استفاده قرار دهد؟!.

این نیز مختص فرقه رجوی است، اینان در ردالت و پستی هیچ کم ندارند. آری خانم مرضیه با سرنوشتی دردناک و اندوهگین با این دنیا وداع کرد.

شاید فرجام دردناک وی ما را به تفکر واداشته که خود را بازیچه دست روباه صفتان روزگار و گرگهای درنده و بیرحم نکنیم.

از نام وی توسط فرقه رجوی، با نیرنگ و شیادی خاص فرقه، وی را به عراق و اردوگاه کار اجباری اشرف سابق برده و به دست این هنرمند اسلحه داده و لباس نظامی بر تن وی پوشاندند. امری که به هیچ وجه در شأن و اندازه خانم مرضیه نبود.

پس از سالها اسارت خانم مرضیه در عراق توسط فرقه خرابکار مجاهدین خلق، بالاخره درگیر و دار جنگ بین آمریکا و حکومت صدام در سال ۲۰۰۳ میلادی، وی توانست از عراق خارج شده و دوباره به فرانسه باز گردد. با این تفاوت که در طول تمامی این سالهای پایانی عمر، در غربت و گرفتار در مشکلات مالی پرداخت اجاره خانه و سایر امور زندگی، باز در اسارت فرقه خرابکار و شیاد رجوی باقی ماند و هر از چند گاهی که نیازی به استفاده تبلیغاتی از نام وی بود، باز عوامل رجوی به سراغ وی می‌رفتند و به وی یاد آوری می‌کردند که وی باید مواظب رفتار خویش بوده و در غیر اینصورت، فرقه رجوی مدارک زیادی از وی در دست دارد که بخواهد وی را بدنام تر بکنند. مدارکی مثل دریافت پول و حقوق ماهیانه از فرقه و داستان عشق و عاشقی وی و رجوی و ....

علاوه بر این ایادی رجوی همیشه وی را تحت فشار قرار داده که در صورت عدم ادامه همکاری وی با فرقه، خبری از پرداخت ماهانه حقوق نیز نخواهد بود.

اما افسوس که مرضیه شهامت آنرا تا آخر عمر نیز پیدا نکرد که علناً به اشتباه خویش در همکاری با فرقه رجوی اعتراف نموده و از ملت ایران و اهالی



## نقدی بر گزارش پرونده ۳۱ شهریور ۹۳

### فرقه رجوی در سایت ایران افشاگر

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی ،  
دوشنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۳

در این گزارش ، فرقه رجوی بازهم تلاش کرده مثل سابق ، رژیم ایران را به صدور بحران برای رفع مشکلات درونی متهم کند. سعی شده طوری وانمود شود که همه مشکلات سازمان ناشی از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم ایران وهمچنین فعالیت های جدانشده ها بوده است!

مگر دولت ایران صاحب این توانایی است که مثل آمریکا بحران های خود را صادر کند؟ چرا شما گناه دولت آمریکا را به گردن دیگران می اندازید؟

اما مجری برنامه که آقای همایون باشد و تنها جنگیات رهبران فرقه را نشخوار می کند ، ادعا کرده که حمله به اشرف در ۱۰ شهریور ۹۲ از نتایج شکست انتخابات فوق بوده است . اما ایشان نمی داند یا مجبور است نداند که حکومت جمهوری اسلامی ایران با روی کار آمدن روحانی شکست نه تنها شکست نخورده ، بلکه این رای قاطع ملت ایران بود که برخلاف تحلیل شما به میدان آمدند و چنین حماسه ای را باهوشیاری کامل خلق کردند.

اما فرقه ی رجوی بعداز انتخابات اعلام کرد که ملت را با زور به رای گیری آوردند! تحلیل فرقه از این انتخابات بعداز یک سال این بوده که ورق برگشته و به ضرر رژیم شده است! گویا که این شکست کذائی هم از نتایج اعتراضات پاره ای

از اشرف و لیبرتی نشینان و حاصل اعتصاب دروغین ۱۰۸ روزه بوده است.

آقای همایون! من بعنوان یک شهروند داخل نشین که حدود ۱۰سال است از دست شما رهاشده و در کشورم زندگی می کنم و از نزدیک بطور روزانه مسائل را لمس می کنم ، مشاهداتم بر خلاف تحلیل ارائه داده توسط روسای شماست!

اما برگردیم به آن اعتصاب ۱۰۸ روزه که در زندان لیبرتی شما انجام شد و می پرسیم این هیاهوهای بر سر هیچ ، نتیجه ای هم برای شما داشت؟

مگر اعلام نکرده بودند که تا روزی که ۷ نفر مفقود شده پیدا نشود ما به اعتصاب خود ادامه خواهیم داد . آیا آن خواسته بدست آمد؟ مسلماً که نه ! ولی امروز شما در تحلیل خود واقعیات مربوط به عدم موفقیت اعتصاب شکست خورده را به بینندگان خود توضیح نداده اید! می دانید چرا ؟

چون رهبر عقیدتی تان ، شما را در انجماد فکری نگه داشته است که فقط نظر ایشان را بیان کنید و بدین علت بود که نتوانست یک سازمان را از بحران ها عبور دهد و خودتان هم احتمالاً به این مسئله اعتقاد دارید ولی آزادی بیان وجود ندارد که ابراز کنید و مامورید و معذور!

آقای همایون! مگر خود شما در نشست سیاسی با خود مسعود سر صدور بحران بحث نکرده و از موضع مخالفت با او ظاهر نشدید؟ اگر یادتان باشد شما بر این باور بودید که حکومت ایران بجای دیگر صدور بحران به اصلاحات رو خواهد آورد ولی مسعود شما را قانع کرد که صدور بحران به عراق



خواهد کرد و جنگ خواهد شد ولی دیدید که این اتفاق نیافتاد بلکه صدام شما سرنگون شد و...

آقای همایون! و نویسندگان تحلیل های فرقه رجوی!

از افرادی که خود فرقه از لیبرتی به خارجه فرستاده بود و از فرقه جدا شده و به مراکز مشاوره روانی مراجعه کردند ، روانپزشک به آنها گفته است چون شما در یک محیط بسته و کوچک زندگی کردید و همه چیز به شما دیکته شده است باید بعد از این در فضاهای بزرگ زندگی کنید تا از آن محیط فرقه ای بسته بیرون بیایید و همچنین تلاش کنید تصمیم های درست و غلط را بدون تردید و با قاطعیت و اعتماد به نفس بگیرید و اقدام کنید تا آن افکار فرقه گرایی از درونتان خارج شود.

آن روان پزشک که این توصیه های علمی را به فرستادگان شما به خارج کرده ، نه از دولت ایران است و نه جدا شده بلکه یک پزشک مشغول خدمت در کمپ های UN می باشد.

سران فرقه و خانم رجوی!

این پزشکان را دیگر دیگر نمی توان متهم کرد که دارند دست نوشته ای از دولت ایران را بطور اجباری قرائت می کنند!

ضمناً اگر انتقاد و تهاجم خود را به ما رها شدگان منطقی می دانید ، چگونه است که درخواست ما که بار دیگر تکرار می شود را دایر بر حضور در یک میز گرد نمی پذیرید؟

آقای همایون!

شما به عنوان گوینده مگر شک دارید که

در تشکیلات شما شکنجه وجود دارد و یا نمی دانید که طلاق ها از روی اختیار نبود و خبری از سرنوشت درگذشتگان مشکوک نداشته اید؟

آقای همایون!

مگر در سال ۷۶ رجوی رسماً در نشست اعلام نکرد که هر کس از ما جدا شود بعد از ۳ سال که در زندانهای ما برای پاک شدن از اطلاعات می ماند و بعداً هم به دولت عراق تحویل داده خواهد شد که در تبادلات زندانی آنها را به رژیم ایران تحویل بدهند و یا خودمان از طریق قاچاچی ها به ایران می فرستیم و به هر نفر ۵ میلیون تومان پول می دهیم؟ نسیرین هم در آن نشست گفت به مرحمت شما چند نفر را هم فرستادیم و حق آنها اعدام بود و به نظر من لطف شما (مسعود) آنها را به ایران فرستاد.

آقای همایون!

در داستان برادر فتح الله مگر همه را به خاطر دادگاه او از بیرون به داخل سالن نشست نیاوردند که همه در جریان باشد و مسعود سالن را ترک کرد و مریم ایشان را دادگاهی کرد و گفت من می دانم که خانواده تو وضعیت خوبی دارند و من قول می دهم که رژیم هم تو را اعدام نخواهد کرد چند مدتی در اشراف بمان تا به ایران بفرستیم!

خانم رجوی!

بهتر است به این پرسش های جدی از طریق همان گویندهایتان که از نظر شما درگفتن این نوع حرف ها تناقض حمل نمی کنند نحوه ی مرگ این نفرات را مشخص کنید: ترابی ، فرهاد



طهماسبی ، خدام ، حجت عزیزی ، کریم پدارم ، کامیان بیات ، و چندین نفر دیگر که نام شان توسط خانم بتول سلطانی و سنجابی اعلام شد ! سرکوب در فرقه شما تا دل تان بخواهد هست و انجام می دهند. اگر کسی در نشست ها به مسئول خود انتقاد می کرد شما با آن چه می کردید و یا فاکت (لاطائلات مورد پسند شما برای خودزنی و خرد کردن شخصیت خود) برای خواندن نداشت چه بلایی بر سرش می آوردید و یا نفر مریض مبتلا به سرما خوردگی چه می کردید ؟

اگر یکی یک روز می خواست فقط در اختیار خود باشد و مثلاً برود به سالن و یا کتابخانه (که کتاب هایش را هم جمع کرده بودید) چه بلایی به سر او می آورید رفت و آمدی میان دو همزبان می شد شما چه بلایی به سر او می آورید؟

بماند که می خواستند مغز ما را عوض کنند یکی می خواست قدرت تکلم به زبان مادری خود را از دست بدهیم و در این راستا مثلاً باکسی ترکی صحبت نکنیم.

ما در فرصت مقدور و مناسب جدا شدیم و امروز دیگر از سرکوب هایی که شمه ای از آن ذکر شد خبری نیست و در بیرون از فرقه و مناسبات آنچنانی موجوش احساس رهایی می کنیم.

خانم رجوی! اگر طلاق اجباری نبود چرا آن دسته از خانم های که نمی خواستند طلاق بدهند همان زمان در ضلع شرقی زندانی کردید و الان هم از آن دسته ، کسانی بعنوان مدرک عینی در خارج زندگی

می کنند؟

شما بخاطر موفقیت در امر طلاق گیری و فروپاشی بنیان خانواده ها ، زوج ها را مجبور به جاسوسی علیه همدیگر می کردید تا عواطف انسانی آنها را از بین ببرید.

من شخصاً خانمی را سراغ دارم که در اعتراض به این پروسه ی ضدانسانی از تشکیلات خارج شد و چون شوهرش هنوز اسیر مناسبات است ، فعلاً از آوردن نام وی خودداری می کنم.

خانم رجوی من یکی از جدا شده های فرقه شما هستم تا حالا هم تمام اخبار و اطلاعات ارائه شده توسط شما را همشیه رصد کرده ام و از آنجا که به فضای مجازی دسترسی دارم بر این امر وقوف کامل دارم که جدا شده ها از هیچ کشور نخواستند که نفرات در زنجیر لیبرتی و اشرف را به عنوان پناهنده قبول نکنید!

اتفاقاً قضیه برعکس ادعای شماست و ما از تمام سازمانها و نهاد های مربوطه و آنها هم بطور مکرر درخواست نمودیم که نفرات کمپ اشرف و لیبرتی بعنوان اسرا ، بردگان و گروگان های تحت اختیار رجوی ( سازمان مجاهدین خلق ) سریعاً از عراق خارج شوند و این شما بودید که همیشه جلو خروج آنها سنگ اندازی کردید و می کنید و بدتر اینکه گناه این کار خود را برگردن ما می اندازید!

سعید



التحصیل رشته مهندسی تاسیسات است . قبل از تشکیل سازمان مجاهدین ، عضو فعال نهضت آزادی بود و سپس به عضویت سازمان مجاهدین درآمد و در کنار محمد حنیف نژاد قرار گرفت و در دادگاه های ساواک ، به عنوان متهم ردیف ششم از وی یاد شده است " .

نگارنده این مطلب ، در تمام ۲۰ و اندی سال که در قرارگاه اشرف بودم و در بسیاری از قسمتها و بخش های آن رفت و آمد داشتم ، هیچگاه به یاد ندارم که به غیر از مواردی که فوقاً به آن اشاره شده است ، موضوع و فعالیت و به قول معروف قبه و ارزش و مدال دیگری به وی نسبت داده باشند . و البته برعکس به عنوان کسی که از ابتدا در جریان شکل گیری سازمان و صحبت های حنیف نژاد و... بوده است ، بسیار و بسیار مورد سوء استفاده قرار گرفت .

یادم نمی رود ، هر ساله در نشستی که به مناسبت سالگرد تاسیس سازمان برپا می شد ، شخص رجوی مهدی فیروزیان را صدا میکرد که خاطره ای و ... تعریف کند. البته مهدی فیروزیان را علی العموم در انتهای سالن یا خارج از سالن باید می یافتند ، و چند بار رجوی او را صدا می زد تا بالاخره سروکله اش پیدا می شد که در قبال صحبت های رجوی شهادت " درست است " بدهد .

روزی... برای کاری به مقرر تخصصی (یکی از بخش های قرارگاه اشرف ) رفته بودم ، مهدی فیروزیان را دیدم که مسئول بهداری آنجا است . از علیزاده پرسیدم ، وی مگر اینکاره است ؟ علیزاده



### خوراک های تبلیغاتی فرقه رجوی ( مهدی فیروزیان )

انجمن نجات مرکز تهران - حسینی - ۲۳ شهریور ۹۳

چندی است ! سیستم تبلیغاتی فرقه رجوی چرخه جدیدی به خود گرفته است و شوی ۵۰ سالگی سر می دهد . اگر چه خوراک خوبی برای پروژه سازی و ایجاد فعالیت مزد بگیرانی که در پی اخذ پناهندگی در کشورهای اروپایی سرگردانند ، است . ولی برای بسیاری از جدانشدگانی که خود سالیانی را در اعماق تارو پودهای همان تشکیلات سپری کرده اند ، چه بسا ! فعالیت هایی مضائف و ضروری برای نقش برآب کردن این تبلیغات ، ظرفیت سازی شده است .

الغرض...

چند شب پیش ، مهدی فیروزیان به عنوان کارشناس و کسی که از ابتدا در کنار حنیف نژاد بوده است ، خوراک ماشین تبلیغاتی فرقه رجوی بود . ماشین تبلیغاتی فرقه رجوی مهدی فیروزیان را این طور معرفی می نماید : " وی فارغ



\* چرا در سازمان مجاهدین (فرقه رجوی) فقط در حد خوراک تبلیغاتی، نگاه داشته شده است؟

البته هر کس از منظر خود جوابی خواهد داد ... ولی بلافاصله سؤال و سئوالات دیگری سرریال خواهند شد ...

\* چرا این سالیان را تحمل کرده است؟

\* چرا زندگی و فرزند خود را نیز قربانی این داستان کرد؟ و چراهایی دگر...

که گویا یکی از مسئولین سیستم خدماتی مقرر بود گفت اگر همین کار را هم به او ندهیم که دیگه بهانه ای برای ننگ داشتنش نخواهیم داشت.

این کار را به او داده ایم که سرش گرم شود.

دفعات دیگری که مهدی فیروزیان را دیدم، در بخش پذیرش و پرسنلی و خروجی قرارگاه اشرف بود که باز هم در بهداری مقرها کار می کرد. یک بار نیز به بهانه معده درد به وی مراجعه کردم که نگاهی غم انگیزی بهم کرد و گفت تو که سنی نداری ... تو چرا؟ و قرصی بهم داد و سری تکان داد ...

روز آخری هم که در خروجی سازمان بودم و در یکی از اتاقهای مجموعه اسکان زندانی بودم، به علت معده درد شدید، مجدداً مهدی فیروزیان را دیدم، چون مسئول دادن قرص او بود.

باز هم نگاهی کرد ولی این بار چیزی نگفت ولی نگاهش یک چیزهایی را به آدم منتقل می کرد که از جنس تشویق بود ... آخه! مثلاً در آن وانفسا و غوغای تشکیلات رجوی! جرات کرده بودم **"بگویم، می خواهیم از شما جدا شوم و بروم ..."**

در هر صورت، سئوالی هم چنان پرده تخلیاتیتم را می خراشد ...

مهدی فیروزیان که سابقه حضورش در تشکیلات سازمان مجاهدین بیشتر از خود رجوی است. وی دارای تحصیلات عالی است و سابقه حضورش در جریانات سیاسی به قبل از شکل گیری سازمان مجاهدین برمی گردد.

### یک نماینده پارلمان عراق خواستار

### اخراج «مجاهدین خلق» از کشورش

شد

ارم - یکشنبه ۶ مهر ۱۳۹۳

نماینده پارلمان عراق از ائتلاف ملی محمد المسعودی سازمان ایرانی مجاهدین خلق را یک گروه تروریستی شمرد. نماینده پارلمان عراق از ائتلاف ملی محمد المسعودی از پارلمان جدید این کشور خواستار اخراج افراد سازمان اپوزیسیون ایرانی مجاهدین خلق شد که اکنون در کمپ لیبرتی در نزدیکی بغداد طبق موافقت نامه امضا شده بین سازمان ملل و دولت عراق در سال ۲۰۱۳ به سر می برند. نماینده پارلمان المسعودی در اظهاراتی که توسط مرکز خبری شبکه تبلیغات عراق منتشر شد گفت: «پارلمان جدید باید پرونده سازمان تروریستی مجاهدین خلق را در اولویت خود قرار داده و تصمیمات قاطعی مبنی بر اخراج آنان و پاکسازی خاکمان از حضور آنها اتخاذ کند».



## پرونده ای بسته شد و مریم قجر جام شکر خورد

انجمن نجات مرکز تهران - حسینی - ۳۱ شهریور  
۹۳

بوق و کرنای شوی جدیدی فضای سایت‌های فرقه رجوی را به نحوی متأثر از خود کرده است که مصداق مثال معروف "از حول حلیم افتاد تو دیگ" را تداعی می‌کند.

البته، به عنوان یک جدا شده از اینکه فضای تروریست بینی برای اعضای فرقه رجوی که اکثراً ناخواسته درگیر آن شده‌اند، به انحاء مختلف تصحیح می‌شود و امکان پذیرش شان به عنوان پناهنده در کشورهای ثالث و خروج از عراق فراهم می‌شود، من نیز خوشحالم و شادمان از اینکه، ای بسا... سوزاندن تر و خشک بسرخواهد آمد. سازمان مجاهدین از نظر ما، فرقه ای مخرب محسوب می‌شود که رهبر و تعدادی که رهبری آن را عهده دار هستند زیر دستی‌ها و اعضا را در فرایندی مغز شویی کرده و تحت سلطه گرفته‌اند.

بنا براین می‌توان گفت: اعضاء از لحظه ای که بطور کامل از چرخه تشکیلاتی رجوی خارج می‌شوند، و مسیر مردمانی عادی را به خود می‌گیرند خود به خود از دایره القاب نسبت داده شده به فرقه رجوی نیز خلاص می‌شوند. و امیدواریم پذیرش آنها توسط کشورهای پناهنده پذیر تسهیل گردد. از این مقدمه که بگذریم، نگاهی اجمالی به نوشته‌های منتسب به مریم رجوی و اطلاعیه مجاهدین در رابطه با بسته شدن پرونده ۱۷ ژوئن در سایت‌های آنها، اگر چه فرقه رجوی آن را به منزله پیروزی و... اعلام کرده است.

ولی اتفاقاً اصل حرف را خود به زبان و قلم خود در سایت هایش منتشر کرد.

در اطلاعیه فرقه رجوی آمده است: "قاضی تحقیق تصریح می‌کند: باید گفت که شورای ملی مقاومت ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران همگی یک تشکل جمعی را تشکیل می‌دهند که هدف آن سرنگون کردن رژیم حاکم بر ایران است."

این همان حرفی است که سالیان فرقه رجوی از اذعان به آن طفره رفته است. این همان حرفی است که جدا شده‌ها همواره می‌گفتند تمام این القاب سوری است و همه آنها یکی است و همه در رجوی خلاصه می‌شود.

آری بالاخره مریم رجوی آن شکر را خورد و همه را خلاص کرد.

سپس مجدداً از قول قاضی تحقیق آورده است:

"در پرونده سندی دال بر عمل مسلحانه‌یی که غیرنظامیان را به‌طور عمدی مورد هدف قرار داده باشد، وجود ندارد."

نکته جالب توجه دیگری که به آن اذعان شده است.

این گویش تلویحاً به عملیات مسلحانه فرقه رجوی در ایران و هدف قرار گرفتن غیرنظامیان اشاره دارد ولی بطور زیرکانه ای کلمه غیر عمدی در بینابین عبارت جایگزین شده است که حساسیتی برانگیخته نشود.



روزگار ویراژ دهد. ولی دفعه آخر تو چنگمونی  
رجوی...

راستی، رجوی خودش داستان را بهتر از هر کس  
دیگری فهمیده است و چه خوب گفت:

**" پرونده دیگری باز خواهد شد "**

به زبان خودشان می نویسم:

**" باش تا صبح دولتت بدمد "**

**یک نماینده پارلمان عراق از حزب  
دموکرات کردستان حمایت خود از  
سازمان تروریستی مجاهدین خلق را  
تکذیب کرد**

الرأی - سه شنبه ۸ مهر ۱۳۹۳

یک نماینده پارلمان عراق از حزب دموکرات کردستان  
شاخوان عبدالله اظهارات منسوب به او مبنی بر  
حمایت و دفاعش از سازمان تروریستی  
مجاهدین خلق را تکذیب کرد و اظهارات منسوب به  
او را «دروغهای رسانه‌هایی» توصیف نمود که «عقل  
و هوش خودشان را از دست داده و خیالبافانه اظهاراتی  
ساختگی را به برخی اعضای ائتلاف کردستان نسبت  
می دهند». دفتر این نماینده گفت که اظهارات  
منسوب به او منتشر شده از سوی سایتی که مدعی  
«صداهای آزاد» و با همین نام قلبی است و توسط  
سازمان تروریستی مجاهدین خلق تأمین مالی  
می شود صحت ندارد و کاملاً بی اساس است. وی  
تأکید کرد که هیچگونه گفتگویی با هیچ روزنامه یا  
خبرگزاری مشخصی در مورد موضوع سازمان  
تروریستی مجاهدین خلق نداشته است.

که بلحاظ حقوقی در پرونده های آتی بسیار مثمر  
ثمر خواهد بود.

از قول مریم رجوی می نویسد:

**" این حمله ( عمل پلیس فرانسه درسال  
۲۰۰۳ به مقر فرقه رجوی در اورسوآز  
فرانسه ) در هنگام سفر وزیر خارجه وقت  
فرانسه به تهران برنامه ریزی شده بود و  
یک قرارداد تجاری بزرگ بین رژیم ایران  
و فرانسه پشتوانه آن بود "**

خواه یا ناخواه، تأثیر مستقیم این عبارت بر  
تخیلات هر فردی که کمی قدرت تحلیل و تفسیر  
را دارا باشد این است که: اگر آن موقع یک قرار  
داد بزرگ تجاری پشتوانه آن بود، چرا الان که بعد  
از ۱۰ سال پرونده مختومه شده است، چنین  
پشتوانه ای نداشته باشد. و یا چرا تصور نشود که  
اگر این پرونده مختومه شده است، جایی دیگر و  
پرونده ای دیگر و پشتوانه ای بیشتر در جریان  
نباشد و ...

و مجدداً از قول مریم رجوی این طور می نویسد:  
**" وی نتیجه گیری کرد امروز پرونده‌یی  
بسته می شود، ولی پرونده دیگری باز  
خواهد شد "**

قطعاً همین خواهد بود. به قول معروف این بار  
هم جستی رجوی، ولی بالاخره محکوم خواهی شد  
رجوی ...

کسی که مردم سرزمینش مهر ابطال بر او زده اند و  
پرونده او را مختومه اعلام کرده اند، ممکن است  
چند صباحی در لابه لای بده بستون های عام





نام استان	تلفن - فکس - صندوق پستی
آذربایجان شرقی	تلفن : ۰۴۱۳۳۳۷۹۴۳۰ همراه: ۰۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ صندوق پستی: ۵۱۳۸۵-۱۶۳۱
آذربایجان غربی	تلفن و فکس: ۰۴۴۱۲۲۵۲۷۹۳ همراه: ۰۹۱۴۱۴۵۱۵۶۰ صندوق پستی: ۵۷۱۵۵-۱۱۵۷
اردبیل	تلفن: ۰۴۵۱۲۲۵۴۱۰۶ صندوق پستی: ۵۶۱۳۵/۱۶۱
اصفهان	تلفن: ۰۳۱۱۲۶۵۰۶۷۶ همراه: ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۱۳ صندوق پستی: ۸۱۴۶۵/۱۴۹۹
ایلام	تلفن: ۰۹۱۹۳۱۴۴۲۶۷ فکس: ۳۳۳۱۹۸۲ - ۰۸۴۱ - صندوق پستی: ۶۹۳۱۵-۳۹۵
بوشهر	تلفن: -----
تهران	تلفن: ۰۲۱۸۸۹۶۱۰۳۱ فاکس: ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ صندوق پستی: ۱۴۱۴۵/۱۱۹
چهارمحال و بختیاری	صندوق پستی: ۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان رضوی - مشهد	همراه: ۰۹۱۵۱۰۹۳۲۶۰ تلفن: ۸۸۳۸۳۸۹ - ۵۱۳ - صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۷۸۶
خوزستان - اهواز	تلفن: ۰۶۱۱۳۳۶۲۸۹۱ همراه: ۰۹۱۶-۱۴۱۵۹۲۱ صندوق پستی: ۶۱۵۵۵۱۱۶۱
خراسان جنوبی - بیرجند	صندوق پستی: ۳۶۷ - ۹۷۱۷۵
زنجان	تلفن: ۰۲۴۱۷۲۸۶۳۲۰ صندوق پستی: ۴۵۱۹۵/۱۴۵۶
سمنان	تلفن: ۰۲۳۱۴۴۳۸۰۸۳ همراه: ۰۹۱۹۴۳۲۱۸۷۷ صندوق پستی: ۳۵۱۴۵-۴۱۳
سندج	تلفن: ۰۹۱۸۶۴۶۶۸۸۷ صندوق پستی: ۳۶۱-۶۶۱۳۵
سیستان و بلوچستان	تلفن: ۰۵۴۱۳۲۵۰۶۳۹ همراه: ۰۹۳۶۴۲۴۰۸۴۴ صندوق پستی: ۹۸۱۵۵-۵۱۵
خراسان شمالی	تلفن: ۰۹۱۵۷۹۶۶۰۴۹ صندوق پستی: ۱۴۷۹-۹۴۱۵۵
فارس - شیراز	تلفن: ۰۷۱۳۲۳۴۴۵۵۴ صندوق پستی: ۵۴۵ - ۷۱۵۵۵
قم	تلفن: ۰۲۵۱۷۸۳۵۷۵۰
قزوین	تلفن: ۰۹۱۲۱۸۲۲۸۳۵ صندوق پستی: ۳۱۴۵ - ۳۴۱۸۵
کرمان	تلفن: ۰۹۱۳۳۹۳۱۹۳۰ صندوق پستی: ۳۵۴۶ - ۷۶۱۳۵
کرمانشاه	تلفن: ۰۸۳۱۸۲۲۹۷۴۷ صندوق پستی: ۱۶۶۳ - ۶۷۱۵۵
کرج	تلفن: ۰۲۶۳ ۲۲۰۳۲۴۲ همراه: ۰۹۳۵۸۱۷۹۹۵۸ صندوق پستی: ۱۶۹۱ - ۳۱۵۸۵
کهگیلویه و بویر احمد	صندوق پستی: ۳۷۷
گلستان - گرگان	تلفن: ۰۱۷۳۳۲۶۰۲۳۴ همراه: ۰۹۱۱۲۷۵۲۷۲۱ صندوق پستی: ۸۶۷ - ۴۹۱۷۵
گیلان - رشت	تلفن: ۰۱۳۱۷۷۳۰۰۰۵ کد پستی: ۳۶۸۳۵ - ۴۱۷۹۹
لرستان	تلفن: ۰۶۶۱۳۳۴۱۲۱۲ صندوق پستی: ۶۸۱۳۵/۱۸۷
مازندران - ساری	تلفن: ۰۱۵۱۲۲۶۵۶۵۲ صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۴۸۱۷۵
مرکزی - اراک	تلفن: ۰۸۶۱۴۰۲۹۲۶۳ صندوق پستی: ۱۳۱۴ - ۳۸۱۹۵
هرمزگان - بندرعباس	تلفن: ۰۹۳۶۲۸۸۲۸۶۶
همدان	تلفن: ۰۹۱۸۸۱۲۶۰۱۲ صندوق پستی: ۹۶۶ - ۶۵۱۵۵





# عید قربان



[WWW.NEJATNGO.ORG](http://WWW.NEJATNGO.ORG)

**E.MAIL: [info@nejatngo.org](mailto:info@nejatngo.org)**